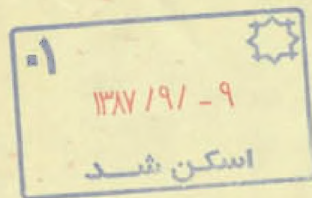


۱۰
ع



بازدید شد
۱۳۸۴

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

۱۰۱۹۳-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تحفه القراء (تحفه العاری)

مؤلف: مصطفی بن ابراهیم طبری تبریزی

موضوع: شماره قفسه ۱۲۱۴۷

شماره ثبت کتاب: ۸۷۳۳۲

۱۱۵۴۹

کتابخانه، موزه، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

خطی - فهرست شده

۱۲۱۴۷

۱۰
ع


۰۱
۱۳۸۷/۹/۹
اسکن شد

بازدید شد
۱۳۸۴

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

۱۰۱۹۳-ن

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۱۵۴۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: سخن القراء (تحفه القراء)	 شماره ثبت کتاب ۸۷۳۲۲
مؤلف: مصطفی بن ابراهیم تهرانی	
موضوع: شماره قفسه ۱۲۱۴۷	

خطی «فهرست شده»
۱۲۱۴۷



فض خاتم بد قدرت آلهی عن ناصیه صبح هدایت قره
باصره آفتاب کلایت انتخاب مجوقه قضا و قدر مقدره
جیوش فتح و ظفر معار کارخانه ملک و ملکت محرم سر پرده
دین و دولت مفتاح کنوز عدالت و داد گستره صلح
رموز ایالت و رعیت پروری نور حدیقه مصطفوی
و نور حدیقه مرتضوی السلطان المعظم و الخاقان
المکرم و مظهر انوار الجود و الکرم و مظهر ثار العدل و الا
مین الامم خلاصه المنا و الطین خلیفه الله فی الارضین
الذی ضم الی مثل هذه السلطنة مکان اخلاق الای
و محاسن فضایل النفسانیة اعظم اولاد سید المرسلین
اکرم احفاد ائمة المعصومین صلوات الله علیهم
اجمعین معین السطوة و العدالة و الدنيا و الدین

المؤيد من عند الله الملك الرباني ابو الفتح ابو النضر
السلطان شاه عباس ثاني خلد الله ملكه وسلطانته
افاض على العالمين برة وعلمه وحسنه وصورة و
قوة يافت اميد كنواب انتفاع آن بر روزگار فوخه
آثارها يان آن اعلى حضرت عايد كرد و دشمنان اين
دودمان خلافت نشان كه ذريره طيبه و سحر المكن
وشفيق المذنبين اندهيشه مخدول و منكوب بود
باشند و سالهاى بسيار وقت زناى بنهار سائير
مرحت و عاطفت على آن عالم مقدار بر سر مومنان
و شيعيان حيد ركرار مستدام باد الله لهم اجرا
النظر تابع افلاكيه و الفتح طالع احكامير و رقاب العداة
قرايب حنايير ما ذا الملك على السماء و غار السمك المكن

بمجلد و اليه التجاء و در شهر سبع و ستين بعد
الالف
كه تجاوزت ملكه معظمه زادها الله شرفا و تعظيما
روى داده و بان سعادت عظمى و عطير كبرى
مستسعد و مغفور گرديد بود در حين مراجعت
بين الحرمين الشريفين اين تاليف اتفاق افتاد
افتتاح در حرم محترم الهى و اختتام در حرم ملكم
رسالت پناهى واقع گرديد و مسقى بحقة الفترا
گردانيد و مرقب ساخت بر مقدمه و دروازه باب
وخاتمه و بالله العصمة و التوفيق مقدمه در بيان
فضيلت تلاوت قرآن و آداب تعليم ان و بيان
موجب شرع و طريقه قرا در صحت قرا و مقبول است
بدانكه در حديث صحيح وارد شده كه هرگاه قارى

قرآن را دفن کنند خطاب شود بر زمین گرای زمین این بند را
عذاب نکلی زمین گوید خداوند کسی که کلام خود در سینه
او باشد چگونه او را توأم عذاب کرد در حدیث دیگر
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که اهل القرآن
اهل الله و خاصته یعنی اهل قرآن اهل خدا و خاصان
ویند نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است
که بخوانید قرآن را که قرآن در روز قیامت خوانند
خود را شفاعت میکند ایضا فرموده که هر که قرآن در روز
قیامت شفاعت کند او ناجی و رستگار خواهد بود نیز
فرموده که افضل عبادات است من خواندن قرآن است
حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود بخوانید
قرآن را از مصحف که روشنائی چشم زیاده میشود و عذاب

از پدر و مادر او بر میدارند که از اهل عذاب باشند
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در اول
تفسیری که منسوب با حضرت فرموده که پدرم از آباء
خود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نقل
کرده اند که انحضرت فرموده اند که کسی که بخواند قرآن را
و عمل کند با آنچه در قرآن است در روز قیامت پدر و
مادر او را حلقه پیوسته اند از نور که دنیا و آخرت در دنیا
بر قیمت کمترین رشته او بر نیاید و ناجی بر سر آورند
از نور که روشنی آن تاج مثل روشنی آفتاب و ماه باشد
در خانه های دنیا و حلقه قرآن مخصوص اند بر حجت خدا
و نزدیک اند بچی هر که ایشان را دوست دارد خدا را
دوست داشته باشد و هر که ایشان را دشمن دارد خدا را ^{دشمن}

داشته باشد و خدای تعالی دفع میکند از شنونده قرآن
بلای دنیا را و از خواننده قرآن بلای آخرت را و اجر میدهد
خدای تعالی بعدد هر حرف در محسنه **انا** چون قرآن
بافصح لغات نازل شده که آن لغت عربیست هرگاه
خواننده قرآن رعایت صحت قرائت کرده باشد مأجور
و مناب خواهد بود و هرگاه از استاد کامل صاحب
سلیقه قرآن فرا گرفته باشد و در حال خواندن پیروی
قواعد تجوید و رعایت ترتیل نموده باشد چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده و رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا
زیادتی اجر و ثواب خواهد بود چون فقیر حقیر داعی
کثیر التقصیر مؤلف این رسالہ بدو نوع تلاوت
قرآن مینمود مت تردد بود که کدام طریق بصوابتر

باشد تا بان مداومت نماید تا در وقتی که از الطاف پرور
و عنایات سبحانی مجاوره مکر معظمه زاده الله شرفا
و تعظیما روزی شود و غالب اوقات در خدمت
علمای کرام و فضیلا عظام گردد تا مقام فرسوس
احترام توطن داشتند بسریب بردتار و روزی در منزل
عالحضرت رفیع منزلت قدسی طینت ملکی خصلت
ذی العز و الاحترام محلل سایل الحلال و الحرام جامع العقول
و للنقول حاوی الفروع و الاصول زبده اصحاب الفضل
و الکمال قدوة ارباب العز و الجلال مستنبیح کمالات
صوری و معنوی مسترشد سعادات دینی و دنیوی
رئیس المجتهدین خاتم المجتهدین المؤیدین عند الله
الملك الزبانی مولانا محمد باقر خراسانی صان الله تعالی

عن حوادث الزمان همگی جمع بودند و گفتند که از غنی
و خواندن قرآن بخوبی که مشغول بر غنی باشد بمیان آید
فقیه گفت که داعی بد و طریق تلاوت قرآن مینماید
و نمیداند که کدام طریق بی دغدغه و بهتر باشد پس
غنیست دانسته هر دو طریق را در آن مجلس عالی رتبه
در حضور علمای عالی رتبه قرائت نمودند و فرمودند
که هیچکدام ازین دو روش غنی نیست اما عالیحضرت
مشارالیه فرمودند که این طریق بهتر است که بهیچ وجه
پیش آواز و حرکتی که مشغول بر ترجیع مطرب باشد
ندارد و از آن محل دیگر داعی اکثر اوقات بهمان طریق
قراوت مینماید چون بنا بر التماس جمعی از اخوان از اهل
ایمان رسالت در قرائت عاصم در میان تالیف نموده بود

و بعد از چند سال دیگر که از مکرر معظم مراجعت
بایران واقع شد در دار السلطنه اصفهان مجد
کثیر البرکت آن سر فتر اهل عرفان و مجتهد زمان
اعنی مولانا مشارالیه مشرف شد عرض نمود
که باین طریق رسالت در قرائت عاصم تالیف کرده
میخواهد که بنظر خیر اثری نظیر اصلاح پذیر برسد
و آنچه لازم شرع انور و طریقه ائمه اطهار است در باب
قراوت تحریر فرمایند تا درین رساله درج کرده
بسیار آن عزیزان و مطابقت نظر و قلوب خاص و عام
کرد پس حسب التماس این فقیه حقیر آن مخدوم
الانام مقتدای خاص و عام خطه آن رساله نمود
فقرات با برکات از نتایج افکار ابرار آن فرخنده

اثار بود خود مرقوم قلم نیست ششم فرموده اند اینست و آنچه
در شرح معتبر است در قراءت قرآن آنچه واجبست مراعات
آن شرعا مراعات اعرابست حق تشدید بقول مشهور
بین العلماء و از جمله آنچه مراعات آن لازم است
مراعات مد متصل را شمرند نه منفصل و از جمله
اخراج حروف از مخارج منقول بتواتر پس مثلاً ضاد
که مخارج او از اول حلقه لسان است و مایل آن از آخر^س
اگر اخراج شود از مخارج طاء که مابین طرف لسان و طرف
اثنی از ثنایا است قراءت باطل خواهد بود و ظاهر
اصحاب آنست که مراعات صفات مقرر در عربیه
چون جه و همس و استعلا و اطباق و نظایر آن شرکا
واجب نیست بلکه از جمله مستحبات است مگر آنکه تمیز حروف

بدون آن نشود و همچنین ترتیل بمعنی تبیین
حروف بی مبالغه یا حفظ وقوف و اداء حروف
زیاده از اقل واجب از جمله مستحبات و وقف و عدم
وقف مادام که محافظت بر نظم حاصل باشد واجب
یا قبیح نیست بمعنی شرعی و آنچه قرآن را واجب یا قبیح
گفته اند معنی شرعی فسد نکرده اند چنانچه نصیر
بآن از محققات ایشان منقولست پس وقوف
در مواضع وقف چون وقف بر نام پس حسن پس
جائز بتفصیلی که مقرر است نزد قرائان منقولست
انتهی کلام اعلی الله مقامه **باب اول** در بیان
مخارج حروف و لوازم آن بدانکه پیش از معرفت
مخارج دانستن اقسام دندانها از جمله لوازم است

تا هر چنی که مخرج او دخل دران دندان داشته باشد
بسهولت و آسانی تمام ادا شود **بدانکه** اقسام دندانها
چهار است **اول** ثنایا که جمع ثنیر است و آن چهار
دندانست از پیش دواز بالا و دواز پایین **دوم**
رباعیات که جمع رباعی است و آن نیز چهار دندانست
دواز بالا و دواز پایین از چهار جانب ثنایا **سیم**
انیاب که جمع ثنابست که از دندان پیش گویند
و آن نیز چهار دندانست دواز بالا و دواز پایین
از چهار طرف **رباعیات چهارم** اضراس که جمع
ضراس است و آن بر سه قسم است اول ضواط
که جمع ضاحکست که در وقت خند نمایان میگردد
و آن چهار دندانست دواز بالا و دواز اسفل

از چهار جانب انیاب **دوم** طولحن که جمع طوحن
که از دندان آسیا گویند چون غذا بآن نرم میشود
از بیست طوحن گویند و آن دوازده دندانست
شش از بالا و شش از پایین از چهار جانب ضوا^ط
از هر جانب سه سیم نواجد که جمع نواجداست
که از دندان عقل گویند که قریب بر بیست **لک**
تاسی سالی بیرون می آید و آن چهار دندانست
دواز بالا و دواز پایین از چهار جانب طولحن
چون از میان اقسام دندانها که از جمله لوازم است
فارغ شد شروع میشود در بیان مخارج **بدانکه**
مخارج جمع مخرجت و مخرج مکانی را گویند که در
ازان تولید کند و حروف تخی و ج و ح بیست

لام است **نهم** سر زبان است نزدیک مخرج لام
بالآخر برابری است از پنج دندانهای بالا و پنج تنه
دهم سر زبان است بعد از مخرج نون باندک
فاصله با آخر مخافی وی است از پنج دندانهای
بالا و آن مخرج را دانی نقطه است و این سه حرف را
لثوی گفته اند و بعضی لثوی و زلفی میدانند
ولشه کوشش بن دندان را گویند و زلق کناره و
پتری هر چیز برای نامند **یازدهم** سر زبان است
با پنج دندانهای شایه علیا و آخر طانی نقطه
و دانی نقطه و ثناء مشتات فوقانیست و این سه
حرف را نطی گویند و نطع سقف دهن و شکمی
کام بالا است **دوازدهم** نیز سر زبانست با سرد دندان

پیش بالا و آن مخرج ذال و طاء محبتین و ثناء مثلث است
و این سه حرف را زلفی گفته اند و بعضی زلفی و
لثوی می دانند معنی زلق ولشه مذکور شد
یازدهم سر زبان است با سرد دندان شایه
سفلی و آن مخرج سین مملو و صاد مملو و زاء معجمه
و این سه حرف را اسلی خوانند و اسله یاریکی
سر زبانست **چهاردهم** سرد دندان پیش بالا
بشمک لب پایین و آخر فاست **پانزدهم** میان
دو لبست و آخر ج و او غیر ملئی و بلاء موحده
و میم است اما با ازتری لب بیرون آید و میم
از خشکی لب و در و اولب سیک بهم نرسد و این
حروف را شفوی گویند **شانزدهم** هوای فضای

دهن است و آن مخرج الف و و او مدی و یاء
 مدیست و این سه حرف را هوای و جوفی خوانند
فنیف هم خیشو مست یعنی سوراخ بینی که غشه
 از وی بیرون آید و آن مخرج نون و میم است درگاه
 اخفاء با غشه یا ادغام یا **یا** و مراد از غشه اوای است
 که در دماغ پیچیده شود **بیان** که اداب و طریقه در گفتار
 دانستن مخرج انست که آن حرف را ساکن کنند
 و همزه مفتوحه در اول او در آورند و مکرر بآن
 حرف تکلم کنند تا در مخرج خود قرار گیرد مثلاً اب
 و ات و ات علی هذا القیاس الا حروف مد که
 امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که ایشان را
 مخرج معینی نیست **باب دوم** در بیان صفات

حروف بدانکه صفاتی که ضدیت با یکدیگر دارند
 هر پنج صفت ضد پنج دیگرند **همس** ضد **جهر** **شد**
 ضد **رخو** استعدا ضد استفال طباق ضد
 انفتاح انزالاق ضد اصمات **همس** در لغت **همس**
 او از خفی و ضعیف **کو** بنید چون جرونی که صفت
 همس دارند در مخرج ضعیف میشوند و او از رمل
 تکلم با ایشان مرتبه ضعیف میشود تا آنکه در **ضعف**
 منقطع میگردد از آن جهت این حروف را همزه
 ناسیه اند و حروفی که متصف بصف همس اند
 مجتمعند در ترکیب **فحش** **شخص** **سکت** و باقی
 حروف همه صفت جهر دارند **جهر** در لغت
 او از بلند و چیز آشکارا را گویند چون جرونی

که صفت چهارم دارند آواز در محل تکلم با ایشان بلند
 میشود تا آنکه در آن بلندی نسبتی بهم میسراند
 از آنجهت این صفت را میخوانند گفته اند و حروفی
 که متصف بصفته چهارمند نوزده اند ابجد
رض ط ظ ع غ ق ل م ن و ی الف شدید در
 لغت سخی را گویند چون حروفی که صفت شد
 دارند در مخارج خود سخت میشوند از آنجهت
 این حروف را شدید گفته اند و حروفی که متصف
 بصفته شدیدند آنست که متعدد در ترکیب اجید
قط بکت و بقی حروف همه صفت رخوه دارند
رخوه در لغت سخی را گویند چون حروفی
 که صفت رخوه دارند نسبتی از مخارج خود ادامیشودند

از آنجهت این حروف را رخوه گفته اند و حروفی که متصف
 بصفته رخوه اند بیست و یک حرفند ث ح خ ذ
ز س ش ص ض ط ع غ ق ل م ن و ی الف
 اکثری از علماء قراوت پنج حرف را از شدید و رخوه
 اخراج کرده اند زیرا که در چنان در مخارج خود سخت میشوند
 که از شدید باشند و در چنان ست میشوند که از
 رخوه باشند پس ایشان را میان شدید و رخوه
 نامیدند و در وفقی که خواهند بیان صفات
 حروف کنند در نسبت بر شدید میدهند
 و بر رخوه ایشان را مابین شدید و رخوه می شمارند
 و آن پنج حرف ث ح خ ذ ز س ش ص ض ط ع غ ق ل م ن و ی که عبارت
 از لام و میم و نون و ر و عین است استعلا در لغت

طلب بلند کردنت چون حروفی که صفت
 استعلا دارند زبان در محل تکلم با ایشان میل
 بکام بالا میکند از آن جهت این حروف را مستعلیه
 نامیدند و حروفی که متصف بصفه استعلا اند
 مجتمعند در ترکیب حُصْ صَفْ طَ قِظْ و باقی حروف
 هم صفت استفال دارند استفال در لغت طلب
 بستی کردنت چون حروفی که صفت استفال
 دارند زبان در محل تکلم با ایشان میل بکام پایین
 میکند از آن جهت این حروف را مستغلیه می نامند
 و حروفی که متصف بصفه استفالند بیست
 و دو حرفند ا ب ت ث ج ح د ذ ر ز س ش ع ف
ک ل م ن و ه ی الف الطبا ق در لغت طبق کردن

و پو شایندنت چون حروفی که صفت لطفا
 دارند زبان در محل تکلم با ایشان کام بالا را می
 از آن جهت این حروف را مطبقه نامیدند و حروفی
 که صفت اطباق دارند مجتمعند در ترکیب صَفْ طَ قِظْ
 و غیر این چهار حرف هم صفت انفتاح دارند
انفتاح در لغت کشودن و جدا شدن است چون
 حروفی که صفت انفتاح دارند زبان در محل تکلم
 با ایشان از کام بالا جدا میشود از آن جهت منفتحه
 اند و حروفی که متصف بصفه انفتاحند بیست
 و پنج حرفند ج ا ن ک م د ک و ر می ک و د ا ب ت ث
ح خ د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و
ه ی الف انزلاق در لغت تیزی و سبکیست

وکناره هر چیزی را نیز زلق گویند چون حروفی
که صفت انزلاق دارند بسرعت و سبکی از محج خود
ادامیشوند از آنجهت مزلقه گفته اند و حروفی
که صفت انزلاق دارند مجتمع اند در ترکیب **فقر** **منزل**
و غیر این شش حرف همه صفت اصمات دارند
الاصمات لغت کرانی و منع است یعنی منع است
صیغه رباعی مجرد و خامسی مجرد که همه حروف از حروف
مصمته باشند و هیچ یک از حروف مزلقه درو
نباشد و از آن است که اهل لغت **عشده** و **عشده** و **عشده**
بعی گفته اند و چون حروفی که صفت اصمات
دارند کران و سبکی از محج خود ادامیشوند از آنجهت
این حروف مصمته گفته اند و حروفی که متصف

بصفت اصمات اند بلیست و سحر فرستند
ات **ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ ع غ**
ق ک و ه ی الف اگر چه جهت تمامی عدد بلیست
و نه حرف الف نیز در صفات ذکر شده اما است **دان**
این فن الف را از صفات اخراج کرده اند و گفته اند
الف تابع ما قبل خود است و **صفت** که خندیت
باصفا ما تقدم ندارند شش اند **اول** **صغیر** **قلقله**
سعی تفتی **عظم** این **بجم** **اخلاف** **سعی**
استطاله **صغیر** در لغت هست کردنست که
مراد صغیر کیشک باشد و مقصد اینجا صوت
ضعیفی است که از بیخ دندانها بیرون آید و آن
مخصوص صا دو سین و ز است **قلقله** در لغت

رخوه استفال انفتاح اصمات **ج** را شش
 صفت جهر شدت استفال انفتاح اصمات
 قلقله **ح** را پنج صفت است هم رخوه استفال انفتاح
 اصمات **ح** را پنج صفت هم رخوه استعلا
 انفتاح اصمات **ح** را شش صفت جهر شدت
 استفال انفتاح اصمات قلقله **ح** را پنج صفت
 جهر رخوه استفال انفتاح اصمات **ح** را شش
 صفت جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح
 انزلاق اخرا **ح** را شش صفت جهر رخوه
 استفال انفتاح اصمات صغیر **ح** را شش صفت
 هم رخوه استفال انفتاح اصمات صغیر **ح** را
 شش صفت هم رخوه استفال انفتاح اصمات

نقش **ح** را شش صفت هم رخوه استعلا طباق
 اصمات صغیر **ح** را شش صفت جهر رخوه استعلا
 طباق اصمات استعلا **ح** را شش صفت جهر
 شدت استعلا طباق اصمات قلقله **ح** را پنج
 صفت جهر رخوه استعلا طباق اصمات
ح را پنج صفت جهر بین الشدة والرخاوة
 استفال انفتاح اصمات **ح** را پنج صفت
 جهر رخوه استعلا انفتاح اصمات **ح** را پنج صفت
 هم رخوه استفال انفتاح انزلاق **ح** را شش صفت
 جهر شدت استعلا انفتاح اصمات قلقله **ح** را
 پنج صفت هم شدت استفال انفتاح اصمات
ح را شش صفت جهر بین الشدة والرخاوة استفا

انفتاح از لاق اخلاف **پ** رانج صفتست
 بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح از لاق **نون**
 رانج صفتست **ج** بین الشدة والرخاوة استفال
 انفتاح از لاق **واو** راش صفتست **ج** رخواه استفال
 انفتاح اصمات **لین** **ها** رانج صفتست **هـ** رخواه
 استفال انفتاح اصمات **یا** راش صفتست
ج رخواه استفال انفتاح اصمات **لین** **الد** رانج
 صفتست **ج** رخواه استفال انفتاح اصمات
باب سیم در بیان حروف مرققه و مفتحه بدانکه حروف
 مستفلیه هر رفیق اند یعنی هر یار یکند و یار یار
 باید گفت و تقفیم هیچیک شاید کرد مکلام لفظ
 جلالة الله واللاه هم است هرگاه بعد از فتح یا ضم واقع

شود جمیع قر تقفیم کرده اند مثل ان الله ورسول الله
 و اگر بعد از کسر واقع شود هر قر تر قیق کرده اند مثل
 لبیم الله و بالله و مکر را مفتوح یا مضموم مثل
 رَحْمَةً وَرَزَقُوا یا راء ساکن ماقبل مفتوح **یا** ^{مضموم}
 خواه در اصل ساکن باشد یا در حال وقف ساکن
 گردد مثل المز و بقدره و القرنی و سحر یا راء ساکن
 ماقبل ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم مثل الخیر
 والیئر که درین صور مذکور علماء قراوت تقفیم
 کرده اند و اگر را مکسور باشد مثل رزق یا ساکن
 باشد و ماقبل مکسور مثل قرعون یا راء ساکن و
 ماقبل راء ساکن باشد اعم از آنکه ماقبل یا مفتوح
 یا مکسور باشد مثل خیر و قدیر در درین چند حالت

همه قرار را ترفیق کرده اند و مکرره ساکن ماقبل
مکسور که کسره غیر اصلی باشد مثل ارجعوا
یا کسره منفصل باشد مثل الذی از یقفی و لم از تابوا
یا یبقی از کتب بنا بر روایت که یکسر یا خوانده میشود یا
ساکن ماقبل مکسور که کسر اصلی باشد اما بعد
از رانی واسطه دو کلمه که راست حرف استعلا
واقع شده باشد و آنچه از حروف استعلا سبعة
در کلمه را که یکسر اصلی واقع شده در قرآن مجید
سه است صاد و ط و قاف **صاد** در سه موضع
ارضاء المین خازب الله و رسوله در سوره توبه
و مرضاد اللطاغین در سوره نهم و لیل المراضاد در سوره
نور و مرضاد اللطاغین در سوره الفجر و ط

در یک موضع فی قرطاس فلسفه در سوره انعام
تلق در دو موضع بن کاف فیه در سوره توبه و
فکان کل فرق در سوره شعرا و درین صورت مذکور
همه قرار تفخیم کرده اند الا در کلمه فرق که خلاف کرده
بعضی بتفخیم خوانده اند بنا بر اصل قاعده که بعد
حرف استعلا واقع شده و جمعی ترفیق کرده اند
بنا بر آنکه را در میان دو کسره واقع شده و حروف
مستعلیه همه مخم اند و ترفیق کفین هیچیک
جایز نیست و آنچه متصف بصفات طباقند
تفخیم پیشتر باید کرد **الف** در تفخیم و ترفیق تابع
ما قبل خود است پس اگر بعد از یکی از حروف استعلا
واقع شده باشد مثل و علوا الصالحات الف نیز

مثل يَفْتُلُونَ وَمِنْ بَاقٍ وَيُطَهِّرُونَ وَالْأَسْبَلُ وَ
 رِيحُهُ وَالْأَسْبَابُ وَالْمُجَدِّينَ وَزَوْجٍ بِهِمْ وَيُطْلُونَ
 وَيَبْنِي الْمَرْجَاوِ حُرُوفٍ اخلاف صلاحيه تکرار دارند
 خصوصاً را کاهی که مشد مثل الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تکرار
 کُنت پس بناچار است احراز نمودن ازان و لام را
 نیز نیکو اواکتد **باب چهارم** در بیان احکام نون ساکن
 و تنوین بدانکه نون ساکن و تنوین هرگاه بحروف
 هجاء رسند محکوم بجهار حکم گردند لظها و ادغام و
 قَلْبًا خَفَا **لِللَّهِ** ظاهر گردنت مراد اینجا ظاهر کردن
 نون ساکن و تنوین است نزد حروف حلق و حروف
 حلق شش است هـ ع ج ح خ مثل يَنَالُونَ وَمَنْ
 وَعَذَابُ الْيَمِّ وَيَهْوُونَ وَإِنْ هَذَا وَقَوْمَهُمَا وَاعْتَمَتِ

وَمِنْ بَاقٍ وَحَكِيمٌ عَلَيْهِمُ وَانْخَرُ وَمِنْ حَكِيمٍ
 حَمِيدٌ فَسَيَغْضَبُونَ وَانْزِيلُ كُلِّ غَنِيَّةٍ
 أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ وَلِلْمُتَّقِينَ وَمِنْ خَفَا وَمَقِيمٍ
 خَالِدِينَ **و** اظهار نزد این حروف جهت بعد از
 ایشانست بخرج نون **ادغام** بپنهان کردن شق در
 دیگر است و مقصد اینجا بپنهان کردن نون ساکن
 و تنوین است نزد حروف یرملون و حروف
 یرملون شش است ی د ذ ز و ن در لام و
 رانی غنه و در باقی باغنه و غنه آواری
 را گویند که در دماغ پیچیده شود مثل زَنْزَارَةٍ
 وَيَوْمَئِذٍ يَصْدَعُونَ وَمِنْ رَيْبِهِمْ وَتُفَوِّدُكُمْ
 وَمِنْ مَأْثَمِهِمْ وَمِنْ لَدُنْهُ وَهُدًى لِلْمُتَّقِينَ

وَمِنْ وَالٍ وَغَشَاوَهُ وَهَمَّ وَمِنْ نَاصِرٍ وَحِفْظٍ
تَغْفِرُ لَكُمْ. ادغام نزد این حروف بواسطه قریب مجز
ایشانست بخروج نون و عدم غنه در لام و ریحمت
شدت قریب ایشان است. اگر نون ساکن
با او و یا در یک کلمه جمع شوند و آن در قرآن
عظیم در چهار کلمه است و او در دو موضع یکی
قَتْلَانٍ و دیگری صُنُوفٍ و یا نیز در دو موضع
یکی الدنیا و دیگری بُنَيَانٍ اظهار باید باین
زیرا که اگر ادغام کنند شبیه بمضاعف شود.
بعضی از استادان گفته اند که مقصد از ادغام
خفت است و این در صورتی است که مدغم
مدغم فیه در دو کلمه واقع شده باشند پس هرگاه

هر دو در یک کلمه باشند اگر ادغام کنند کلمه
ثقیل گردد از آن است که در قَتْلَانٍ و صُنُوفٍ
و الدنیا و بُنَيَانٍ باظهار خوانده اند **قلب** بدل
کردن است مراد اینجا بدل کردن نون ساکن
و تنوین است بمیم نزد بامثل **الْبُنَيَانِ** و کُنْ بَاءً
و سَمِيعٍ **بُيُوتٍ** درین هنگام که نون ساکن و تنوین
منقلب بمیم گردند اخفاء با غنه بجای باید آورده
زیرا که میم مواخی نون است در غنه و صفت
جهر و استفعال و انفتاح و انزلاق و ایضا
شَارِكٌ باست در مخارج و صفت جهر و استفعال
و انفتاح و انزلاق. بعضی از استادان گفته اند
که چون نون ساکن و یا در جوار یکدیگر واقع شده اند

و قرب و بعد مخرج مجدی ندارند که ادغام و اظهار
 توانند بود از آنست که بدل بهم کرده اند
اخفا پوشانیدنست مقصد اینجا پوشانیدن
 نون ساکن و تنوین است نزد حروف اخفا و
 حروف اخفا پانزده است ت ث ج د ذ ز س
 ش ص ض ط ظ ف ق ک ل مثلاً ت و من تحتها
 وَجَنَاتٍ بِحُجْرٍ وَعَلَى الْخَيْثِ الْعَظِيمِ وَمِنْ ثَمَرِهِ
 قَوْلًا نَفِيًّا وَالْجَنَّةُ وَمِنْ حَنَاتٍ وَغَشَاةٌ
 وَأَنْدَادٌ وَمِنْ دَائِرَةٍ وَكَأْسٌ دِهَاقٌ وَأَنْدَرْتُهُمْ
 وَمِنْ دُرِّيَّةٍ وَكَأْسٌ دُرِّيَّةٌ وَأَنْزَلَ وَمِنْ زَكَاةٍ
 وَمِنْ زَكَاةٍ وَمِنْ زَكَاةٍ وَتَنْوِينٌ وَمِنْ سُنْدُسٍ
 خَالِجَةٍ سَائِقَةٍ وَيَنْشُرُوا وَمِنْ شَاءٍ وَصَبَّارًا

شُكْرًا وَأَنْشُرُوا وَمِنْ صَلَافٍ وَرَبَّاحٍ صَرَّادٌ
 مَنْصُودٌ وَمِنْ ضَعْفٍ وَكَأْسٌ دِهَاقٌ وَبِقِطَارٍ
 وَمِنْ طِينٍ وَصَعْبٍ دَاطِبٍ وَأَنْظَرُوا وَمِنْ ظَهْرٍ
 وَظِلٍّ دَاطِبٍ وَأَنْفَكُمْ وَمِنْ فَضْلٍ وَبِوَتَارِهِمْ
 وَأَنْفَكُمْ وَمِنْ قَالَ وَرَزَقًا قَالُوا وَمِنْ كَا
 وَمِنْ كَابِئٍ **اخفا** نون ساکن و تنوین نزد
 این حروف بمقدار قرب و بعد ایشان باشد
 پس هر چه اقرب بود اخف بود از جهت آن نون
 را نزد این حروف اخفا کنند که نه همچون حروف
 حلق بعد مخرج دارند که اظهار باشد و نه همچون
 حروف یرملون قرب مخرج دارند که ادغام باشد
 پس میان اظهار و ادغام باشد و در حلق اخفا غنه

لازم باشد و هجیات از قرا ترک غنه نکرده اند
بدانکه نون مشدد و میم مشدد هر جا واقع
شوند غنه باید کرد مثل ان الله والجنة وانا
وتم و میم ساکن هر که بحروف هجا برسد محکوم به
حکم میگردد نزد بابا بر قول اصح اخفاء با غنه
مثل انهم با ستماء هم و قلوبکم بر نزد میم ادغام
مثلین مثل هل علیکم ما فعلکم یوسف
و نزد باقی جروف اظهرا اما در پیش و او و فا
اظهار است مثل علی قلوبکم و علی سمعهم و ابائهم
فهم ظاهر قلون **بلایحی** در میان ادغام بدانکه
ادغام برد و نوع بود کبیر و صغیر **ادغام کبیر** آنست
که هر یک از مثلین یا متقاربین یا متجانسین

که یکدیگر برسند و هر دو متحرک باشند اول را
ساکن کنند و در ثانی ادغام کنند و این در قرا
ای عمرو و یعقوب است و عاصم از یخلم در دو کلمه
ادغام کند یکی در کلمه ما مکئی در سوره کهف که
اصل او ما مکئی بوده نون اول را ساکن کردند
در دوم ادغام کردند و بیک نون مشدد نوشته
میشود و موضع دیگر لا تأمنا در سوره یوسف
و در لا تأمنا اشمام لازم است و اشمام درین موضع
به هم آوردن لها است بعد از اسکان و با
بر اشمام ادغام لا تأمنا ناقص باشد و اصل او
لا تأمنا بوده نون اول را ساکن کردند و در دو
ادغام کردند و صورت کتابت بیکنون مشدد

نوشته میشود **ادغام** صغیر آنست که اول از سلاخ
 یا متقاربین یا متجانسین ساکن باشد در دوم
 ادغام کنند و این برد و قسم است یکی متفق علیه
 و دیگری مختلف **فیه** اما متفق علیه ادغام دوشا
 که اول ساکن باشد خواه در یک کلمه باشند مانند
 یذکرکم الموت و یوجیهه و خواه در دو کلمه مثل
 فاضرب به و اضرب بعضاک البحر و ریحتم بخاتم
 و فی قلوبهم مرض الا انکه اول حرف مد باشد
 که درین هنگام ادغام نباید کرد زیرا که در حرف
 مد یک الف مد طبیعی لازست و ادغام و مد
 صند هم اند مثل یوسف و قالوا هم اما اگر اول
 حرف لین باشد نیز ادغام باید کرد مثل عصوا و

و یا لین در قرآن عظیم بیان رسیده و از جمله متفق
 علیه است ادغام ذال اذ در ذال و ظا مثل
 اذ ذهب و اذ ظلموا و ذال قد ذال و تا مانند
 قد دخلوا و قد تبیین و اگر چه در اکثر کتب معتبره
 ذکر ذال قد شده اما مراد اعم است نه اخص تا آنکه
 ذال عیدکم و حصدکم و کذبت و مانند اینها داخل
 باشد و تا ثانیت ساکنه در تا و ذال و ظا مثل
 کانت تأتیهتم و الجیت دعوتکم و قالت طائفة
 و طاد تا مثل احطت و بسطت و فرطت و در
 اصطلاح قرائین ادغام را ادغام متجانسین گویند
 و ادغام مثلین آنست که در حرف مثل یکدیگر بیهم
 رسند چنانکه ذکر شد و ادغام متقاربین آن

اِذْ تَبَرَأَ وَاِذَا جَاءَكَ رَاٰذٌ دَخَلُوا وَاِذْ رَنَنَ وَاِذْ سَمِعْتُمُوهُ
وَاِذَا صُرِفْنَا وَاِذَا دَلَّ قَدْ نَزَدَ هَشْت حَرْفٌ جِيمٌ وَذَالٌ
وَزَاوَسَيْنٌ وَشَيْنٌ وَصَادٌ وَضَادٌ وَظَا مِثْلُ الْقَدْ جَاءَكَ
وَلَقَدْ ذَرَأْنَا وَاِذَا لَقَدْ رَنَنًا وَلَقَدْ سَمِعَ اللهُ وَاِذَا شَعَقَهَا
وَلَقَدْ صَرَفْنَا وَلَقَدْ صَلَّ وَلَقَدْ ظَلَمَكَ وَاِذَا ثَانِيَتْ
سَاكَنَةٌ نَزَدَ شَشْ حَرْفٌ نَاوَجِيمٌ وَزَاوَسَيْنٌ وَصَادٌ
وَظَا مِثْلُ كَذَبَتْ نَمُوذٌ وَنَضِجَتْ جُلُوذُهُمْ وَحَبَّتْ
رِزْدَاهُمْ وَانْبَتَتْ سَبْعٌ سَنَابِلٌ وَحَصِرَتْ صُدُورُهُمْ
وَكَانَتْ ظَالِمَةٌ وَاِذَا هَلْ نَزَدَ سَهْ حَرْفٌ نَاوَاوَنُونَ
مِثْلُ هَلْ نَعْلَمُ وَهَلْ تَوْبٌ وَهَلْ يَنْبَغُكُمْ وَاِذَا هَلْ نَزَدَ
هَفْت حَرْفٌ نَاوَاوَسَيْنٌ وَصَادٌ وَظَا وَظَاوَنُونَ
مِثْلُ نَبْلَانِيَهُمْ وَبِلَ نَزَدَ وَبِلَ سَوَلَتْ وَبِلَ صَلُّوا

وَبِلَ طَبَعَ اللهُ وَبِلَ طَنَدْتُمْ وَبِلَ بَحْنٌ وَاِذَا سَاكَنَةٌ نَزَدَ
دَوْحَرْفٌ فَاوَسِيمٌ مِثْلُ لَيْبُكَ فَاوَلَيْكَ وَارْكَبْ
مَعْنَا وَبِشْتَرِ مَذْكُورٌ شَدَّكَ عَاصِمٌ بِنَ لَفْظًا
بِهَرْدٍ وَرَوَايَتٌ اِدْغَامٌ كَرْدَةٌ وَيَعْدِي بِي مَرْبِئَانِ
دَرْ اَخْرَ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ عَاصِمٌ بِنَ كَلِمَةً اِدْغَامٌ نَمُوذَةٌ وَاِذَا
فَاءٌ سَاكَنَةٌ نَزَدَ بَادِرْ كَلِمَةٌ خُفِيفَةٌ بِنَ دَرْ سُوْرَةِ سَبَا
وَاِذَا سَاكَنَةٌ نَزَدَ لَامٌ مِثْلُ وَاِذَا بِرْ حَكْمٌ هَرَجَاوَقِعٌ شُدَّ
وَاِذَا مَجْزُومٌ نَزَدَ ذَالٌ مِثْلُ يَفْعَلُ ذَلِكَ هَرَجَاوَقِعٌ شُدَّ
وَاِذَا سَاكَنَةٌ نَزَدَ ثَاوَانٌ دَرْ دَوْ مَوْضِعٍ اَسْتَدَّرَ
سُوْرَةُ اَلْاَعْرَافِ مِثْلُ مَنْ يَرُدُّ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَمَنْ يَرُدُّ
ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ وَاِذَا سَاكَنَةٌ نَزَدَ تَا مِثْلُ فَتَبَّحْتُهَا
دَرْ سُوْرَةِ طه وَعَدْتُ دَرْ سُوْرَةِ غَاوَرٍ وَغَفَاوَرٌ وَاِذَا

ثاء ساکنه نزد دو حرف تا و ذال مثل لَيْتُ و
 لَيْتُمْ و اَوْرَثْتُمْ و هاء حایه و یاء هت ذلک این
 لفظ را عاصم ادغام کرده چنانکه ذکر شد و ال
 ساکنه مفعول در ذال در یک موضع در اول
 سورة مریم مثل که یَعِصْ ذَکَ **باب ششم** در هاء
 کنایه و هاء کنایه هر هائست که ضمیر مفعول متغی
 مذکر باشد مثلیر و له بدانکه نزد قرآن لفظ
 معتبر است نه صورت کتابت زیرا که بسیار
 چیز هست که در خط هست که در لفظ نیست بیل ترا
 اعتباری در حال تلاوت نیست مثل الف تا و او
 الکن و بسیار چیز هست که در کتابت نیست
 اما در لفظ هست مثل او و او و یون و یون و

لَيْتُون و وری که در کتابت بیگانه و نوشته
 میشود و در تلفظ بدو و خوانده میشود و
 هاء کنایه نیز ازین قبیلست که در بعضی حالات او را
 صلح میکنند و مراد از صله اینجا اشباع حرکت
 یعنی اگر هاء ضمیر مضموم باشد مثلیر و او ی تولد
 کند و اگر مکسور باشد مثلیر یایی تولد کند
 و باید دانست که هاء ضمیر محکوم چهار حکم کرد
اول هرگاه ماقبل و مابعد هر دو متحرک باشند
 مثلیر ان و له ذریب جمع قراستقوانند در صله
 آن **دوم** هرگاه ماقبل و مابعد هر دو ساکن باشند
 مثلیر ان و له القاموسه ان و له ان و له
 در عدم صله **سوم** هرگاه ماقبل متحرک و مابعد ساکن

باشد مثل **بِرَّ اللَّهِ** نیز هیچ کس صلّه نکند **جهانم**
 هرگاه ما قبل ساکن باشد و ما بعد متحرک مثل
فِيهِ هَدًى وَعَلَيْهِ ان شاء هیچ کس صلّه نکند
 الا این کشید و حفص که راوی عاصم است ^{فقت} موا
 کرده بوی در لفظ **فِيهِ** مانا در سوره فرقان و کلمه
يَرْضَاهُ لکم در سوره زمر نیز اینجمله است زیرا که اصل
 او **يَرْضِيهِ** بوده بسبب حرف شرط الف منقلب
 از یا افتاده **يَرْضَاهُ** شد پس عاصم درین لفظ
 صلّه نکند **بدانکه** بعضی از احکام مذکوره در بعضی
 الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل **يُؤْتِيهِ** و **يُضْلِيهِ**
وَيُؤْكِلُهُ و **يُؤْتِيهِ** و احوال هر یک ازین کلمات درجا
 خود ذکر کرده خواهد شد و هاء نفقه در سوره

هود و شوری ضمیر نیست بلکه از اصل کلمه است
 پس در وصله نباشد و هاء **يُؤْتِيهِ** و **يُؤْتِيهِ** خوا
 بصیغه غیبت و خواه بصیغه خطاب هر جا وقع
 شود هاء ضمیر نیست بلکه از اصل کلمه است پس
 درین مواضع صلّه نباشد **باجفای** در بیان
 حروف مد و طریق آن بدانکه حروف مد است
الْف ساکن ما قبل مفتوح و و او ساکن ما قبل
 مضموم و یاء ساکن ما قبل مکسور مثل **الْف**
قَالَ و و او **قَالَ** و یای قبل و مثال هر سه او **قَالَ**
و سبب مد و است همزه و سکون پس گاه حرف
 مد و سبب مد هر دو در یک کلمه جمع شوند
 مثل **جَاءَ وَسَوَّى** و حتی آنرا مد متصل واجب

خوانند و اگر حرف در کلمه باشد و سبب در کلمه
 دیگر مثل **مِنَا** اَنْزَلَ وَقَالُوا **مِنَا** وَفِي أَنْفُسِهِمْ **أَنَّا**
 مد منفصل سنت خوانند **وَالْفَجْرُ** علماء قراءت
 ذکر کرده اند مد را دو نوع قرار داده اند طبیعی و غیر
 طبیعی مد طبیعی عبارتست از امتدادی که حاصل
 شود از ذات حروف مد بقدر تلفظ بایشان
 بدون سببی چنانکه گویند قَالَ وَقَالُوا **فِيلٍ** وَأَنَّا
 استادان این علم **يَاكُ** الف مد تقدیر کرده اند
 و مقدار **يَاكُ** الف را مد طبیعی و ذاتی و اصلی گفته
 اند و مد غیر طبیعی عبارتست از زیادتی آن امتداد و
 آن زیاده را مد غیر طبیعی و فرعی و عرضی گویند
 قصر عبارتست از ترك زیاده و ابقاء مد طبیعی

زیاده امتداد را لابد است از سببی و سبب لفظی
 باشد یا معنوی و سبب لفظی دو چیز است همزه
 و سکون که بعد از حرف مد باشد **لَنَا** سبب
 هرگاه همزه باشد خالی از آن نیست که مقدم باشد
 بر حرف مد یا مؤخر پس اگر مقدم باشد مثل
أَمِنْ وَأَوْتِي وَأَيُّهَا **مَدَا** و مخصوصست بقراءت
 نافع و اگر مؤخر باشد از حروف مد خالی از آن نیست
 که محتملند در **يَاكُ** کلمه یا نه پس اگر مجتمع باشند
 مثل **جَاءَ** وَشَاءَ وَعَنْ سُوْرٍ وَأَنْ تَبُوْا وَسِعَى
 و حیاتی آنرا مد متصل واجب خوانند چنانکه گفته
 شد و قصر درین جایز نیست ولیکن قرا بعضی نیست
 بر بعضی زیاده و کم کنند و عاصم مقدار چهار الف

مد کند و اگر هزه یا حرف مد در دو کلمه باشد
مثلاً انا انزل وقالوا امشوا و انفسهم انما مد
منفصل است و جایز خوانند و ذکر آن کرده شد
و بعضی از قرا درین مد قصر کرده اند و عاصم را نیز
در اینجا چهار الف مد باشد و اما سبب هرگاه
سکون باشد خالی از آن نیست که آن سکون
لازم یا عارض باشد و هر یک از لازم و عارض مد
غم باشد یا مظهر **و** لازم مد غم و مظهر هر دو در **و**
مقطعه و غیره مقطعه می باشند و حروف مقطعه
حروفی را گویند که مرکب نباشند و آن چهارده
حرفند و آن در اوایل سوره می باشند پس هر حرفی
ازین حروف که بناهای ایشان بر سه حرف نباشد

و حروف وسط حرف مد باشد و ثالث ساکن باشد
مد باید کرد و آنچه از حروف مقطعه برین
وجوب باشد مد در ایشان لازم باشد و آن هفت
حرفند مجتمع در ترکیب قش کضم **و** آنچه ازین حروف
بر صفت مذکوره نباشند مد در ایشان
نباشد و آن مکتوبید در ترکیب **ن** یط **و** دو
حرف دیگر ازین حروف که الف و عین است اگرچه
بناهای ایشان بر سه حرفست و حروف ثالث
ساکن است اما چون حرف وسط حرف مد نیست
بنابران در ایشان خلافت چنانکه بتفصیل
احوال هر یک درین مختصر مذکور گردید و چون دانست
حروف مقطعه و خواندن آن خلل از استکالی نیست

بنابر آن لازم شد که حروف مقطعه را بتفصیل
مذکور که اند اول شروع میشود بحرفی که ^{الباقی} مذکور
لازم است و آن هفت حرف اند چنانکه در ترکیب
قشر کضم مذکور شد **ق** در اول سوره و القرآن
الحجید می باشد و از آمد سکون لازم مظهر می کنند
در اول سوره **و** والقلم مذکور است و از آمد
سکون لازم مظهر می نامند بنابر قراءت حفص
و مد سکون لازم مدغم می گویند بنابر روایت
بکر زیرا که او نون ملفوظی را در حال وصل در اول
و القلم ادغام میکنند **س** در اوایل سوره طسم
دو کانه و طس و خم عسق و یس می باشد طسم
دو کانه مد سکون لازم مدغم و طس سکون لازم

مظهر و جمع عسق مد سکون لازم مظهر و
یس بنابر قراءت حفص مد سکون لازم مظهر و بنا
بر روایت بکر مد سکون لازم مدغم زیرا که او نون
ملفوظی یس را در او و القرآن در حال وصل
ادغام میکنند **ا** در اول سوره که یعص می باشد
و از آمد سکون لازم مظهر می خوانند **ص** در اول
سوره المص و سوره که یعص و سوره ص می باشد و از
مد سکون لازم نغم می نامند **م** در اوایل سوره آل
مطلق و حوامیم می باشد و از آمد سکون لازم
مظهر می خوانند **ل** در اوایل سوره آل مطلق می باشد
و لام هر جا که میم بعد از و مکتوب باشد مثل آل اول
سوره البقره از آمد سکون لازم مدغم می گویند

و اول سوره ق و القرآن است از غیر مقطع می باشد
الآن در دو موضع **سا** سکون عارض مدغم مثل
قَالَ لَهُمْ وَالرَّحْمٰنُ تِلْكَ در قراءت این **روم**
سکون عارض مظهر مثل اُولُو الْاَلْبَابِ وَ
تَشْعِبْنَ وَيُؤْتُونَ و در سب ساکن هر چه لازم
باشد جمیع قرا متفق اند در مد آن بطریق اشباع
یعنی مد تمام و کسی را که آن خللی نیست و آنچه عارض
باشد طول و توسط و قصر در آن جایز باشد از جهت
اعتبار بعارض و عدم اعتبار آن و رعایت جانب
و این سه وجه گاهی باشد که وقف با سکون یا با شام
کرده باشند و اگر روم کنند بغیر از قصر جایز نباشد
زیرا که روم حکم وصل دارد چنانکه استادان این فن گفته اند

روم انداختن چهار دانگ حرکت و باقی داشتن
دو دانگ پس در مثل کَلَامٌ تَشْعِبْنَ در حال وقف
هفت وجه محتملست طول و توسط و قصر با سکون
و طول و توسط و قصر با شام و قصر با روم طول مراد
مد تمام است که قدر آن بنا بر قراءت عاصم چهار
الفست و توسط دو الف و قصر یک الف **سا** کن
کردن و انداختن حرکت از آخر کلمه موقوف علیه
اگر متحرک باشد **نعم** مراد اینجا هم آوردن لبهاست
بعد از اسکان تا اشاره بآن شود که حرکت آخر کلمه
موقوف علیه ضم است **روم** مراد اینجا انداختن دو
حرکت و باقی داشتن یک وجه چنانکه گفته
شد و اگر بجای حرف مد حرف لاین باشد که آن واو

ساکن ماقبل مفتوح و یای ساکن ماقبل مفتوح است
پس اگر بعد از ایشان هم باشد متصل در یک کلمه
مثل سوره و شئی در حالت وصل بغیر از قصر نباشد
الاورش که راوی نافع است که او در حالت وصل
طول و متوسط کند و در حالت وقف طول و متوسط
و قصر است از برای هر قرا و اگر بعد از ایشان کن
باشد یا لازم خواهد بود یا عارض بر هر تقدیر
یا مدغم خواهد بود یا مظهر اما لازم مدغم دو حرف
در قراءت این کثیرها تائین و ارناء الذین از برای
وی طول و متوسط باشد و لازم مظهر حرف عین است
در دو موضع در اول سوره مریم و ابتدای سوره شوری
جمیع قرا در آن طول و متوسط کند چنانکه گفته شد اما

ساکن عارض مدغم مثل اللیل الیاسا و کفیت
فعلنا در قراءت الی عمر و هر سه وجه طول و متوسط
و قصر روی از برای جایز باشد و ساکن عارض
مظهر مثل اللیل و الیت و الخوف و الطول و
در حالتی که وقف با ساکن یا با شام نمایند در آخر
اشام جایز باشد همان سه وجه طول و متوسط و
قصر روی از برای هر قرا جایز باشد اما سبب
معنوی قصد مبالغه است در نفی و آن از برای
خز باشد مثل مد کرم در کلمه و ما کفیت بجانب
الغزنی و ما کان الله لیبعد بینهم و لا یرجون و
لا یخون و مانند این الفاظ هر جا که نفی باشد
جهت مبالغه در نفی مد میکند ازین جمله است

مدت عظیم در کلمه توحید مثل لا اله الا الله و
لا اله الا هو و لا اله الا انت که قاصران مدت مفصل
انجام میدهند بجهت قصد مبالغه در نفی که سبب
معنویت زربسبب لفظی که بعد از حرف مد
همزه واقع است زیرا که آن سبب ملحوظ ایشان
نیست چون قاصر مفصل اند **بدر** هرگاه سبب
مد از صفت خود متغیر شود خواه همزه و خواه کشه
مد و قصر جایز باشد بنا بر اعتقاد کردن و اعتقاد آن
بهر هرگاه وصل کنند آیه اول سوره آل عمران را بلفظ
الله که بعد از روست در رسم آیه هر قراست و قصر کنند
بنا بر عدم اعتبار بعلیه و اعتبار آن و تحقیق در **بنظم**
آنت که اگر از سبب باقی نباشد مثل انما امرنا

در قرائت ابو عمر و آله الله در قرائت جمیع قرائین
حال قصر اولی است و اگر چنانچه از سبب باقی باشد
مثل هو لای ان کنتم در روایت بزی و قالون مد
اولی باشد **بدر** در قرآن عظیم و فرقان کرم
شش موضع است که همزه استقام با الف لام تعریف
جمع شده و آن کلمه الذکرین است در دو
موضع در سوره انعام و لفظ الان در دو موضع
در سوره یونس و کلمه الله در دو موضع یکی در سوره
یونس و دیگری در سوره نمل و درین مواضع
مد لازم باشد جهت مرفع التقاء ساکنین و این
مد را مدت فقره و منقلب و مد گفته اند فقره
جهت آن گویند که این مدت فقره میکند میان

همزه خبری و استفهامی زیرا که در همزه استفهام
مد میباشد شد نزد خبری منقلب و مبدل
جهت آن گویند که همزه خبری منقلب و مبدل
بالف شده و جمیع قرا در بمواضع مد کنند
اما هم متفق اند در ابدال بلمد و تسهیل کالاف
بافض و تسهیل در لغت اسان گردانیدن است
و در اصطلاح قرا هم را میان همزه و الف خواندن
هرگاه همزه اول مفتوح باشد و میان همزه و واو
یا خواندن است هرگاه همزه اول مصفوم یا مکسور باشد
و عاصم را در بن نوع مد در چهار الف باشد و اگر
شیخ جزری در کتاب نشر از برای عاصم آنهم نوع از اقوا^ع
مد که باشد الف ذکر کرده اما معمول در میان استا^{دان}

از برای عاصم چهار الف مذکرات و تقدیر چهار
الف نمودن خالی از اشکالی نیست بعضی گفته اند
سماعی است از استاد کامل صاحب حلقیه باید
شنید و بعضی گفته اند بعقد انکشتان معلوم
میتوان کرد مثلاً برای هر الفی يك انکشت عقد^{کند}
نزدیک از روی اهستگی و نزدیک از روی سرعت
چنانکه حد وسط را اختیار کند علی هذا القیاس
استادان گفته اند که هر جامدی باشد که طول
و متوسط و قصر در آن جایز باشد در طول چهار الف
و در متوسط دو الف و در قصر يك الف تقدیر کنند
گفته اند در هر مدی که طول و متوسط و قصر جایز
اگر حرف مد باشد مثل یوم یومون و تسعین طول

اولی است از متوسط و متوسط اولی است از قصر و اگر چه
 جوف مدحرف لاین باشد مثل سوره و شوق و قصر
 اولی است از متوسط و متوسط اولی است از طول **باب**
هشتم در بیان اعوذ بالله گفتن و بسم الله خواندن
 بدانکه اعوذ بالله گفتن در اول تلاوت سنت است
 و بعضی بر وجوب رفته اند و مستند شده اند
 بآیه کریمه فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان
 الرجیم اما اکثر بر آنند که سنت است چنانکه ذکر
 تفاسیر تصریح بآن شده و صیغہ وی به مذہب اجماع
 اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است و اگر چه بصیغہ
 دیگر ادا کردن رخصت داده اند مثل اعوذ بالله هو
 العظیم من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله العظیم

من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله السميع العظیم
 من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله الصمد المعین
 من الشیطان اللعین و استعید بالله من الشیطان
 الرجیم اما اولی و انسب آنست که اکتفا بصیغہ
 اول کند چنانکه حضرت باری نقی در سوره غل
 ذکر کرده بنوعی که گذشت پس اگر بحضور تقاری مستمع
 باشد بلند باید گفت و اگر مستمع نباشد یا در نماز
 خواند آهسته باید گفت و گفتن این مخصوص
 بخمس یا عشر یا خری یا نصف جری یا خری
 یا اول سوره نیست از هر جا که شروع بتلاوت
 کند سنت است اعوذ بالله گفتن و وقف بر او و وصل
 بآیه آن از قرآن خواه بسم الله و خواه غیر بسم الله

جائز است **بیا که** **بسم الله الرحمن الرحيم**
خواندن در ابتدا سورة از سور قرآنی ناجواز است
الا سورة توبه که نباید کفرتن ابتدا کنند و خواه
وصل کنند او را بسورة انفال زیرا که **بسم الله الرحمن الرحيم**
ایمان است و در براءة امان نیست چنانکه
حضرت پروردگار جل و علا شأنه میفرماید
فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَبِزَارٍ
میفرماید و قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً پس اگر ابتدا
بآیه یا خوس یا عشی یا حزی یا نفسی یا جزوی از سور
قرآنی کنند مخیر است در کفرتن **بسم الله** و ترك
آن اتمام در اجزای براءة ترك اولی است **بیا که** بخش
قرآنیست که درده سورة **بسم الله** را وصل کنند

بخش **بیا که** سورة فاتحة الكتاب یا غام و الکهف و
الباقی و المسكوة باشد ششم سورة الانبیاء هفتم
سورة الرحمن هشتم القمر نهم الحاقة دهم القارعه
و نه سورة است که وصل **بسم الله** را با ایشان
منع نموده اند بلکه قطع **بسم الله** را اولی میدانند
اول سورة محمد صلی الله علیه و آله دوم و سیم
و لا اقرئهم جهارم عیس یحیی و عیسی المطففین
ششم لم یکن هفتم الهیکم الثکافر هشتم ویل
لکل همزة نهم تبت یایا لیهب و جمیع قرا
متفق اند که در اول سورة الحمد ابتدا بر **بسم الله**
باید کرد اما خلاص میان دو سورة **بسم الله**
کفرتن است و قالون که راوی نافع و کثیر

و حاصم و این کثیر چون از سوره فارغ شوند
بسم الله می گویند و شروع بسوره دیگر نمایند
و باقی قراورش که راوی دیگر نافع است و این عامر
و ابو عمرو و خزانه ترك بسم الله نموده اند چنانکه در
کتب قراوت مکتوب است و جمهور قرا را جز ندانسته
اند قطع آخر سوره از بسم الله و وصل بسم الله
بسوره آیند چنانچه وصل آخر سوره بر بسم الله
و وصل بسم الله بسوره آیند و قطع آخر سوره
از بسم الله و قطع بسم الله از سوره آیند
و وجه اول و وجه این سه وجه است اما وصل
آخر سوره بر بسم الله و قطع بسم الله
از سوره آیند این وجه نزد قرا ممنوع است

و هم

باب پنجم در بیان احکام وقف و کیفیت آن
بدانکه وقف در لغت بریدن و بند کردن است
و در اصطلاح قرار بریدن کلمه است از مابعدوی
و در اینجا دو مطلب است **مطلب اول** در احکام
وقف بدانکه چون قاری را ممکن نیست که قصه
یا سوره را بیک نفس تمام کند لابد اختیار وقف
باید نمود جهت استراحت نفس و حسن ابتدا
با بعد آن و وقف منقسم بچهار قسم میگردد
نام و کافی و حسن و قبیح و **وقف نام** آنست که کلمه
موقوف علیه تعلق با بعد نباشد نه از روی
لفظ و نه از روی معنی مثلاً وقف بر مالک
یوم الدین و ابتدا با یا کعبه و وقف بر اولاد

هم للقلوب وابتدا بان الذين كفروا وقام ارجهت
آن گویند که سخن تمامست و مخاطب را انتظار
نیست پس در اینجا وقف توان کرد وابتدا ^{بعد}
توان نمود **وقف کافی** آنست که کلمه موقوف علیه را
تعلق بابتدا باشد از روی معنی نه از روی
لفظ مثل وقف بر مآر زقنا هم یفقدون وابتدا
به والذین یؤمنون ووقف بر ومن قبلک
وابتدا به و بالآخره و کافی از برای آن گویند
که وقف در روی خوب است و مخاطب را کافی است
وابتدا بابتدا آن جایز است **وقف حسن** آنست
که کلمه موقوف علیه تعلق بابتدا داشته باشد
از روی لفظ و از روی معنی مثل وقف بر الحمد لله

وابتدا

وابتدا بر رب العالمین و حسن از جهت آن گویند
که معنی مفهوم است در نفس الامر و وقف بر روی
حسن و مفید است اما ابتدا بابتدا آن بدون
اعاده موقوف علیه حسن نیست مگر آنکه روشنی
باشد که در آن هنگام ابتدا بابتدا آن بدون اعاده
موقوف علیه توان کرد بد آنکه وقف بر سر آیات
سنت بود بنا بر روایتی که وارد شده از امام سلمه
رضی الله عنها که گفت حضرت رسول صلی الله علیه
وآله در حال قرائت بر سر هر آیه وقف میکرد **وقف**
قبیح آنست که بر کلمه وقف کند که معنی مفهوم
نباشد مثل وقف بر بسم از بسم الله الرحمن الرحیم
یا بر مالک از مالک یوم الدین و قبیح از جهت

آن گویند که معنی مفهوم نکرده و باید از آن وقف
حاصل نشود و برین قسم وقف کردن جایز نیست
مگر بصورتی مثل انقطاع نفس و تبیین وجوه
قلبی و ابتدای ما بعد نتوان کرد بلکه اعاده موقوف
علیه باید نمود و در قرآن عظیم هیچ جائز نیست
که وقف واجب باشد و هیچ موضع نیست که
وقف حرام باشد چنانچه در کتب این فن مقررات
و اینکه علماء قراءت گفته اند که وقف بر فلان
موضع جایز نیست مراد آنست که بدون اعاده
موقوف علیه وقف نتوان نمود نه آنکه مطلق
وقف نتوان کرد بلکه هرگاه اعاده موقوف علیه
کنند وقف نتوان نمود **مطلب دوم** در کیفیت

وقف بدانکه وقف در کلام عرب و بیوم متعدده
اما معمول نزد قراسه و جرایست اسکان و اشام
و **رقم اسکان** انداختن حرکت آخر کلمه موقوف
طیه است که متحرک باشد و این در حرکات
نکات جاریست و **اشام** عبارت از اشاره
تثقیلین است بحکمت موقوف علیه بعد
از آنکه از اسکان کرده باشند پس فرق میان اسکان
و اشام بتحرک عضو باشد که آن ضم شفتین است
و از آنست که هر وجهی که در وقف با اسکان از طو
و توسط و قصر جایز است در وقف با اشام نیز
جایز است و **رقم** عبارت از نطق بر بعضی از حرکات
موقوف علیه و چون بعضی از حرکات هست حکم

وصل دارد بغیر از قصه جایز نباشد و آنچه از استادان
 این فن استماع افاده روم انداختن چهار دانگ حرکت
 و باقی داشتن دو دانگ است و این مخصوص کسره و جر
 و رفع و ضم است پس در فتح و نصب نباشد و قول
 آنان که در فتح مشد جایز داشته اند اعتباری ندارد
 و نزد قرامرود و نابست است و **روزی** که شرح بجاوند
 جهت وقف تعیین نموده نشن است **مطرح** زخص
لام علامت وقف لازم است یعنی التبر وقف باید کرد
 که اگر وصل کنند در بعضی از مواضع فساد در معنی
 بهم میرسد چنانکه جمعی از قرا گفته اند که در بعضی
 از مواضع وقف لازم گذشتن بیم کفر است هرگاه
 آن وصل از روی عمد باشد **ط** علامت وقف مطابق

یعنی مقید بیک از لزوم و جواز و ریخت و غیره
 اینها نیست و این وقف در جای می باشد که اگر
 کلام باشد که قطع مستحسن و صواب باشد و اگر وصل
 کنند معنی فاسد نشود **ج** علامت وقف جایز است
 و مقصد از جایز در اینجا آنست که میتوان ایستاد^ن
 و میتوان گذشتن اما ایستادن اولی است **ز**
 علامت وقف مجوز است و مراد از مجوز آنست
 که ایستادن و گذشتن هر دو مجوز کرده اند اما گذشتن
 اولی است **ح** علامت وقف مرخص است و طلب
 از مرخص آنست که اگر نفس تنگی کند ریخت و وقف کرده
 و اگر نفس تنگی نکند ریخت و وقف ننموده اند **لا** علامت
 لا وقف است یعنی در این موضع وقف نباید کرد

پس اگر لادریان این باشد نیز وقف نباید کرد و اگر
وقف کند اعمه موقوف علیه باید نمود اما اگر لایحه
مکتوب باشد گذشتن اولی است و اگر وقف کند
نیز مرخص است بنا بر حدیثی که از ام سلمه منقول است
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر هر آیه وقف مینمود
پس اگر وقف کند بر آیه هر چند لا مکتوب باشد
احتیاج با عاده موقوف علیه نیست بلکه ابتدا بآن آیه
میتوان نمود بدانکه صورت جری که در قرآن پسری
مینویسند علامت آیه است پس اگر آن جرم پسری
تنها مکتوب باشد وقف کند و اگر چیزی از مالها
وقف بآن آیه نوشته شده باشد بعضی از استادان
گفته اند که آن آیه تابع آن علامت است **نکته** گفته اند

که فرق چه باشد میان کلمه که لا مکتوب باشد
میان کلمه که لا مکتوب نباشد و چه گفته اند
که در کلمه که لا مکتوب باشد بهیچ نوع نتوان وقف
کرد زیرا که لادراکنز موضع میان مبتدا و خبر نوشته
میشود مثل وقف بر والدین او و او و نصر و **او**
ابتدا از اول لیسک و ایضا میان مستثنی منه و مستثنی
نوشته می شود مثل وقف بر فسیح و الملائکه
کلمه **ایحیی** و **ایحیی** و ابتدا از کلمه **الا ابلیس** علی
هذا القیاس در کلمه که لا مکتوب نباشد در **سا**
ضرورت وقف توان کرد اما عاده موقوف
علیه باید نمود **بدانکه** متأخرین هشت رز دیگر
جهت وقف زیاده کرده اند و آن نیست سرقه

قف ق فلاصل صلک **س** وقفه هر دو علامت
 سکنه اند یعنی بر آن کلمه اندک وقفی با قطع صوت
 و حذف اعراب بدون قطع نفس باید نمود و الحال
 در اکثر مصاحف لفظ سکنه درست می نویسند
قف علامت قف فی هذا الموضع است و در **تقفه**
 مصاحف لفظ قف را در آخر آیه ثانیث الحاق
 میکنند قفه می نویسند و این قف و قفه
 هر دو بمعنی اتراف شده اند یعنی ایستادن اولی است
 از گذشتن **ق** علامت قبل و قفاست یعنی در اینجا
 بنا بر قول بعضی وقف جایز است اما اولی وصل
قلا علامت قبل لا وقف است یعنی بعضی گفته اند
 که در بنیوضع وقف نیست **محل** علامت قد یوصل
 است

یعنی

یعنی در بنیقام وقف هست اما وصل اولی است
صلی علامت الوصل اولی من الوقف است یعنی
 در بنیوضع الیچر رخصت و وقف داده اند اما وصل
 اولی است بنا برین معنی علامت وقف وصل وصل
 یکدیگر نزدیک است باشند **ک** علامت وقف کذاک
 است یعنی هر وقتی که پیش ازین مذکور شده این وقف
 نیز همان حکم دارد **یک** شش نزدیک است که متعلق
 بر وقف ندارد اما در مصاحف می نویسند از برای
 فواید چند که ذکر آن درین مختصر کرده میشود **ح**
ح عیب لب **ح** علامت بجزایر است
ح علامت ده آیه است هرگاه کوفی و جوی در
 پنج آیه روده آیه متفق باشند یا نویسند و اگر خلا

باشد میان ایشان از برای کوفی همان ها و یا جهت
 پنج ایر و ده ابیه مینویسند و از برای بصری جهت
 پنج ایر **خ** مینویسند و جهت ده ایر **ع** می نویسند
 اما **ب** و **ل** هر دو علامت ابتدایه اند هرگاه اهل
 بصره متفق باشند در این علامت **ب** بنویسند
 و اگر اهل بصره در این متفق نباشند علامت **ل**
 بنویسند و گاه باشد که علامت پنج ایر **خ** و **ع**
 بنویسند و علامت ده ایر **ع** و **خ** بنویسند اما آنچه
 معمولست در میان کتاب **ع** در متن قرآن
 می نویسند **خ** و **ع** و **ع** و **ع** و **ع** هر کدام اراده
 کنند بر جواش مصاحف مکتوب میگردانند
باب دهم در بیان رسم الخط قرآن و کیفیت

وقف بر آن بدانکه صاحب مد رجال وقف تابع رسم الخط
 هر گاه که بقاء طولانی نوشته شده باشد مثل
 رَحْمَتٌ وَرَحْمَتٌ وَرَحْمَتٌ بنا و وقف میکند و اگر
 مکتوب باشد یعنی بقاء مد در نوشته شده
 باشد مثل وَلِي نَجَّةً وَاحِدَةً را بجا وقف میکند
 و هر جا نظایر این در قرآن بنظر در آید برین وجه
 قیاس کن **و** دیگر گاه این که تنوین آن بنون
 مکتوب است صاحب بنون وقف میکند و ابو عمرو
 و یحذف تنوین وقف می نماید که گاهی باشند
بدانکه طریق کتابت رسم الخط چنانکه از استادان
 و علماء این فرشتین و در کتب معتبره قراءت
 دیدن برین وجه است **اول** تا ثانیت متحرک آنچه

بناء طولانی مکتوبست مواضعی است که ذکر
 آن کرده میشود و بانی هر یک مکتوبست **کلمه رحمت**
 در هفت موضع اول **وَلَيْكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ**
 در سورة البقرة دوم **إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ** در سورة
 اعراف سیم **رَحْمَتِ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** در سورة هود
 چهارم ذکر **رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُكَ** ذکر یازدهم در سورة
 یحیی **أَنَارَ رَحْمَتِ اللَّهِ** در سورة روم ششم **يَقْسُمُونَ**
رَحْمَتِ رَبِّكَ هَفْتَمَ و **رَحْمَتِ رَبِّكَ خَيْرٌ** هر دو
 در سورة زخرف **كَلِمَتُكَ** در یازده موضع
 اول **وَإِذْ كُرُوا بِعَمَتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ** در سورة البقرة
 دوم **وَإِذْ كُرُوا بِعَمَتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ** اذ كنتم
 در سورة آل عمران سیم **أَمِنُوا** اذ كنتم و **بِعَمَتِ اللَّهِ**

عليكم لا در سورة فاطر یازدهم و **بِعَمَتِ رَبِّكَ**
 در سورة الطور **كَلِمَةً** امرت هر جا که مضاف
 بزوجه باشد و آن در هفت موضع است اول
وَقَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ در سورة آل عمران دوم
وَأَمْرَتِ الْعَزِيزُ مُرَادُ سَيِّمٍ و **وَأَمْرَتِ الْعَزِيزُ** الان
 هر دو در سورة يوسف چهارم و **وَقَالَتِ امْرَأَتُ**
يُزْعَقُونَ در سورة قصص پنجم و **وَأَمْرَتِ نَفْرَحَ**
شَمْ و **وَأَمْرَتِ لَوْطٍ هَفْتَمَ** و **وَأَمْرَتِ بَرَقَانَ**
 هر سه در سورة تحریم **كَلِمَةً** سنت در بیج
 موضع اول **سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ** در سورة انفال
 دوم **الْأَسْنَتِ الْأَوَّلِينَ** سیم **فَلَنْ تَجِدَ**
لِسُنَّتِ اللَّهِ سبذیل چهارم و **وَلَنْ تَجِدَ**

اذ هـ در سورة ناید چهارم
بِعَمَتِ اللَّهِ كَفَرًا پنجم و **وَأَمْرَتِ**
بِعَمَتِ اللَّهِ لا تخصوها هر دو در
 سورة ابرهیم ششم و **بِعَمَتِ اللَّهِ**
يَكْفُرُونَ هَفْتَمَ و **وَلْيَقْرَأُونَ**
بِعَمَتِ اللَّهِ هشتم و **وَأَشْكُرُوا**
بِعَمَتِ اللَّهِ هر سه در سورة نحل
 هجم و **وَالْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ** لیزنکم
 من آیاتیه در سورة لقمان دهم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذ كنتم و **بِعَمَتِ اللَّهِ**

لَسْتُ بِاللهِ تَحْوِيلًا هر سه در سورة فاطر پنج
سُتَّ اللهُ الْهَى در سورة غافر و آخر در سورة
فتح واقع شده سُنَّتَ اللهُ الْهَى در مضاف است
کلمه لعنت در دو موضع اول فَجَعَلَ لَعْنَتَ
اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ در سورة آل عمران دوم
وَالْحَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ اللهُ در سورة نور کلمه
مَعْصِيَتِ در دو موضع اول وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ
واِذَا جَاؤُكَ دوم وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَاجَرُوا
هر دو در سورة مجادله کلمه کَلِمَتِ در پنج موضع
اول وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ در سورة انفصام دوم
وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحَقُّ در سورة اعراف سیم
كَذَلِكَ خَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ جَهَنَّمَ

جهانم وَاِنَّ الَّذِي حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَيْفَ رَيْكَ
لَا يُؤْمِنُونَ هر دو در سورۃ یونس بخیم و حَقَّتْ
كَفَرْتُكَ عَلَى الَّذِي كَفَرُوا در سورۃ مؤمن اما
آنچه در سورۃ یونس و مؤمن است خلاف
گفته اند **كَلِمَة** قُرْتُ در یک موضع قُرْتُ عَيْنِ بے
در سورۃ قصص **كَلِمَة** اِنْتَ بِكَ موضع مُرَرَّ
اِنْتَ در سورۃ یحزیم **كَلِمَة** فُطِرْتُ یک موضع
فُطِرْتُ الله در سورۃ روم **كَلِمَة** شَجَرَتُ یک موضع
اِنَّ شَجَرَتُ الزَّقُّومِ در سورۃ دخان **كَلِمَة** جَتَّ
بِكَ موضع وَجَتَّ نَعِيمِ در سورۃ اذا وقع
كَلِمَة نَقِيتُ یک موضع نَقِيتُ الله در سورۃ هو
الاول
كَلِمَة غِيَابَتُ در دو موضع اولی غِيَابَتُ

يَلْتَقِظُهُ دَوْمٌ وَفِي غِيَابِ الْبُحْبُوحِ وَأَوْحِيَاهُ
 در سورة يوسف **کله** آیت در دو موضع اول
 آیتُ لِلْسَّائِلِينَ در سورة يوسف دَوْمٌ وَايْتُ
 مِنْ رَبِّي در عنكبوت **کله** يَا أَيُّهَا
 که واقع شود **کله** ذات در هر جا که ذکر کرده شود
کله بَيِّنَاتٍ يَكُونُ فِيهِمْ عَلَى بَيِّنَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ
 در سورة فاطر **کله** تَمَرَاتٍ در یک موضع مِنْ تَمَرَاتٍ
 مِنْ أَكْثَرِ جَانِحِهَا در سورة فصلت **کله**
 عُزْفَاتٍ در یک موضع فِي الْعُزْفَاتِ آمِنُونَ در سورة
 سبا **کله** جَالَاتٍ در یک موضع جَالَاتٍ صَفَدُ
 در سورة والمرسلات **کله** الالآت در یک موضع
 أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ در سورة والنجم **کله**

فِيهَا تَدُولُ فَيَهْمَاتُ هِيَاهَاتُ لِمَا تَوَعَدُونَ
 در سورة مؤمنون **کله** لَاتٍ در یک موضع وَلَا تِ
 حِينَ مَنَاصِرٍ در سورة ص **کله** مَرْضَاتٍ در سه
 موضع اول نَفْسُهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ دَوْمٌ و
 أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ هر دو در سورة نسا
 سَيَمُوتُ نَبِيُّكَ مَرْضَاتٍ أَنْزَلَ إِلَهُكَ در سورة تحریم
 هر کله از کلمات مذکوره مثل آیات و ثمرات و
 جالات که بصیغه جمع نوشته میشود بنا بر طول
 مکتوب میکرد و اگر بصیغه مفرد نوشته شود
 بها مکتوب خواهد بود و دیگر از جمله رسم الخط
 سُرُوتٍ یا کلماتی اندکه مقطوع نوشته میشوند
 و آن لام جار است در چهار موضع اول قَالُوا لَا

الْقَوْمَ در سوره نسا دوم مال هذا الكتاب در سوره
 كهف سيم مال هذا الرسول در سوره فرقان چهارم
 قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَبَلَّكَ الْمُطْعِينَ در سوره معارج
 عاصم درين مواضع بلام جاز وقف ميكنند در
 برمايخلاف ابي عمرو و كسائي **كلمه** يا ايها در سه
 موضع في الف مکتوب است اول آيه اَللّٰهُمَّ اِنَّا
 در سوره نور دوم يا ايها الشايع اذ لنا در سوره
 زخرف سيم سَقَطَ لَكَ آيَةُ الثَّقَلَانِ در سوره الرحمن
 عاصم درين سه موضع في الف وقف ميكنند بخلاف
 ابي عمرو و كسائي **كلمه** وَنِكَانَ وَوَيْكَانَ عاصم درين
 دو موضع در اول برون وقف كند و در ثاني برهانه
 بخلاف ابو عمرو **كلمه**

اَيُّهَا مَا تَدْعُو عاصم بر ما وقف ميكنند بر اَيُّهَا بخلاف
 حمز و كسائي **كلمه** عَمَّ وَفِيمَ وَلَيْمَ وَرِيمَ وَرِيمَ
 درين پنج لفظ عاصم بر سيم وقف ميكنند در برزياتي
 ها وقف مي نمايد بخلاف بزي كرويه درين مواضع
 دو وجه است **كلمه** اَنَّا در رسم الخط بالف مکتوب است
 و در حال وصل جميع قراني الف خوانند اند و در حال
 وقف بالف وقف نموده اند **كلمه** لَكُنَّا هُوَانَهُ
 در سوره كهف رسم الخط آن بالف مکتوب است
 يجهت انك اصل وى لكن انا بوده است جميع قرا
 در حالت وصل في الف ميخوانند غير اين عامر و در
 حال وقف همه بالف وقف ميكنند و **دريك** كلامي
 چند هستند كه رسم الخط ايشان

وباقیه بالفی و او مکتوبست **کلمه** لَمَلُوا
در چهار موضع اول فقال المَلُوا الذین کَفَرُوا در
سوره مؤمنون دوم یا ایها المَلُوا الذین سِیمَ یا ایها المَلُوا
افتوح چهارم یا ایها المَلُوا الذین کَفَرُوا در سوره
منزل **کلمه** نَشَأُوا یکوضع و فی اموالنا ما نَشَأُوا در سوره
هود **کلمه** انبثوا یکوضع انبثوا ما کانوا در سوره
انعام **کلمه** شَرکُوا در دو موضع اول شَرکُوا لَقَدْ
در سوره انعام دوم اَمْ لَهُمْ شُرَکَؤُا در سوره شوری
کلمه شَفَعُوا در دو موضع اول شَفَعُوا ما کانوا
در سوره روم دوم شَفَعُوا ما کانوا در سوره شعرا
کلمه الضُّعَفَاءُ در دو موضع اول الضُّعَفَاءُ در سوره
الضُّعَفَاءُ در سوره مؤمن **کلمه**

عَلِمُوا در دو موضع اول عَلِمُوا الذین انبثوا در سوره
شعرا دوم من عباده العَلِمُوا در سوره فاطر **کلمه**
بَلُوا در دو موضع اول لهُوَ الْبَلُؤُا در سوره و
الضَّافَاتُ دوم بَلُوا مِیْنِ در سوره دخان
کلمه دَعُوا یکوضع و ما دَعُوا الْکَافِرِینَ در سوره
مؤمن **کلمه** بُرَاؤُا یکوضع اِنَّا بُرَاؤُا مِنْکُمْ در سوره
ممتحنه و دیگر بعضی از افعالند که در بعضی
مواضع رسم الخط ایشان بود و الف مکتوبست
کلمه یَتَّقِیْوُا در سوره بقره **کلمه** اَتَوْکُمْ
در سوره طه **کلمه** تَطَرَّوْا نیز در سوره طه **کلمه**
یَدْرُؤُا در سوره نور **کلمه** یَعْرِضُ
کلمه یَنْتُؤُا در سوره نور

هر جا که بیاید **کلمه** یَذْنُبُوا الذِّینَ هر جا که بیاید غیر سوره
 براءت نبأ الذین کفرُوا که بالف مکتوبست **کلمه**
 جزا و در چهار موضع بواو والف مکتوبست
 فی خلاف اول امی جزا و دوم و ذلک جزا و
 الظالمین هر دو در سوره مائده سیم و جزا و السیئة
 در سوره شوری چهارم و ذلک جزا و الظالمین
 در سوره حشر در دو موضع دیگر است که در آن
 خلافت اول جزا و الحق در سوره کاف دوم
 و جزا من ترک در سوره طه **کلمه** یَدْعُوا وَ یَدْعُوا
 وَ ادْعُوا وَ یَرْجُوا وَ یَبْلُغُوا وَ سَأَلُوا وَ اسْأَلُوا
 وَ ادْنُوا وَ لَبِثُوا هر جا که بیاید این کلمات همه
 بواو والف مکتوب اند با الفه صیغه واحد اند



غَیرَ اَنْ یَعْفُوا عَنْهُمْ در سوره نسا که فی الف مکتوبست
کلمه جَاؤُوا وَ یَاؤُوا با اینکه صیغه جمع اند الف
 مکتوبست **کلمه** سَعَوْا رَسِیًا وَ عَتَوْا در سوره
 فرقان وَ سَبَّوْا الذَّارِبَ بِالْاِیمانِ در حشر الفند **کلمه**
 اولوا هر جا که بیاید بواو والف مکتوبست و در بعضی
 از کتب قرأت مذکور است که ذوا بالف مکتوبست
 هر جا باشد مگر شش موضع که بالف مذکور است
 اول لله علم در سوره یوسف دوم ذوالعرش در سوره
 مؤمن سیم لذ و مغفرة چهارم و ذو عقاب
 هر دو در سوره جم سجد اِنَّ اللهَ ذوالفضل
 العظیم در سوره جدید ششم ذوالعرش الحیدر و سوره
 بروج **کلمه** اُولَئِکَ و اُولَئِکَ و اُولَئِکَ و اُولَئِکَ

پیش از لام واو مکتوب است اثباتی و او خوانند
میشود **کلمه** بجزه یک موضع الی النجوة در سوره مؤمن
بواو مکتوب است **کلمه** صلوٰۃ و زکوٰۃ و حیوة و شکوة
هر جا واقع شوند بواو مکتوبند مگر آنکه مضاف
بضمیر باشند که درین هنگام مکتوب بالف خواهد
بود مثل صَلَاتِهِمْ وَ صَلَاتِكَ وَ صَلَاتِي وَ حَيَاتِنَا
وَ حَيَاتِكَ وَ حَيَاتِي زیرا که هرگاه مضاف بضمیر باشد
مثل صَلَوةِ الْفَجْرِ وَ صَلَوةِ الْعِشَاءِ درین حال مکتوب
بواو خواهند بود **کلمه** يَبْنُوْمُ بِكَ مَوْضِعُ يَبْنُوْمُ
در سوره طه بواو مکتوب است و دیگر کلماتی چند
هستند که در رسم الخط بیک واو مکتوبند و در
تلفظ بدو واو خوانند میشوند و در بعضی مضاف

بعضی کلمات از بدو واو سیاهی نیز می نویسند
و هر دو وجه مستحسن و معمول است اثباتی و او
سرخ بواو سیاهی در بعضی مواضع الحاق میکنند
و آن مستحسن و پسندیده نیست زیرا که خلاف
رسم الخط و خلاف طریقه استادان است از جهت
آنکه رسم الخط این کلمات بیک واوست و
طریقه استادان آنست که در جایی که خلاف
میان استادان یا راویان باشد بیک روایت را بیا
می نویسند و روایت دیگر را بر سرخی علامت میکنند
و درین مقام خلایق نیست بلکه همه استادان
و راویان متفقند که در تلفظ بدو واو خوانند
میشود و در رسم الخط بیک واو مکتوب است پس الحاق

کردن و اوسرخی بی فایده و بی وجراست و آن کلام
 اینست **ذَاوُدَ وَيْلُونَ وَوَرِي وَالْغَاوُونَ وَيْلُونَ**
وَلْتَسْتَوْافُوا وَوَرِي کلماتی چند هستند که رسم الخط
 ایشان بیاء زاید است یعنی در تحت همین باء
 زاید و واو زاید نوشته میشود و آن مواضع
 اینست **أَوَّلَ مَن نَّبَايَ لِلرُّسُلِ** در سورة انعام
دَوْمَ وَمِن تَلْقَائِي نَفْسِي در سورة يونس سيم
وَأَيُّهَا ذِي الْقُرْنَيْنِ در سورة نحل چهارم و **مِنَ النَّاسِ**
الَّذِينَ در سورة طه پنجم و **مِنَ زُرَّاءِ** حجاب در
 سورة شوری ششم و **قُلْ أَتُنَبِّئُونَ** همین تاسیه
 مرکز و او دارد هفتم **أَنزَلَ عَلَيْهِ** در سورة ص
 هشتم **أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ** در سورة قمر در هر دو موضع

همزه تاسیه را مرکز و او می نویسند هم سا و ر یکم
 آتایی در سورة اعراف خلاف کرده اند که مرکز همزه
 او بواو مکتوب است یا بعد از او ده هم **وَلَا تَقُولُونَ**
لِشَيْءٍ در سورة كهف بالف زاید پیش از یا مکتوب است
كَلِمَةً ای شما بیام مکتوب است در چهار موضع
أَوَّلَ أَتَيْنَاكُمْ در سورة انعام دوم **أَتَيْنَاكُمْ**
لَتَأْتُونَ در سورة نمل سیم **أَتَيْنَاكُمْ** لَتَأْتُونَ الرِّجَالِ
 در سورة عنكبوت چهارم **أَتَيْنَاكُمْ** لَتَكْفُرُونَ در سورة
 حم سجد و در غیر این صور مذکور بی یا مکتوب است
كَلِمَةً آتیا بیاست در دو موضع **أَوَّلَ أَتَيْنَاكُمْ**
 در سورة نمل دوم **أَتَيْنَاكُمْ** تارکوا در سورة الصافات
كَلِمَةً آنجا در یک موضع بیان نوشته میشود که در سورة

واقع است و در غیر این صورت بغير مکتوب
کلمه آفاین مات بیاست در سورة آل عمران اما
در کلمه آفاین مت در سورة انبیا خلاف کرده اند
کلمه و **فکر** آن در سورة شعر بایاست و در سورة اعراف
نی یا بکتوب است اما در کلمه این ذکر تم در پس
و انفقاً در الوصافات خلاف کرده اند **و دیگر**
از افعال کلمات چند هستند که لام اینها سبب
اجتماع ساکنین افتاده است و در کتابت نیز نمی
نویسند و آن پنج موضع واقع شده است اول
يَدْعُ الْاَنبِيَاءَ دَوْمَ وَيْحُ اللّٰهُ الْبَاطِلُ هر دو در سورة
بنی اسرائیل سیم وَيْحُ الدَّاعِ در سورة قمر چهارم
سَدْعُ الزَّانِيَةِ در سورة طلاق پنجم نَبِيْحُ الْمُؤْمِنِيْنَ

سورة دريوس اما در کلمه يَوْمَ يَاتِ لَا تُكَلِّمُ در سورة
هو حذف لام فعل کرده اند بآنکه اجتماع ساکنین
نشده است **و دیگر** کلمه است که بصورت
هزه مکتوب است **اول** اَوَّلُ يَلُ الْأَرْضِ در سورة
الاعراف دوم فَمَا ذِكُّكَ در سورة نحل سیم يُخْرِجُ
الْحَبَّ در سورة نمل اما در کلمه الْأَفْهَمِ در سورة
قریش بیک هزه می یاد در رسم الخط مکتوب است و
در حال قرائت بایا خوانده میشود **و دیگر** کلماتی
چند هستند که بعضی ازیشان ذوات الواو دارند
و بعضی ذوات الیا یعنی الف که منقلب از واو
یا از یا باشد بیان آن میشود برین وجه اما از وا
الواو برد و نوع اند **اول** آنکه بالف مکتوب است

مثل دعا و عفا و تلا و غلا **دوم** آنکه مرسوم بیاست
 و آن در نه کلام است حتی و ضحیها و القوی و دحیها
 و تلیها و طیها و سحی و زکی و دنی و ذوات الیا
 نیز بر و نوع اند **اول** آنکه مرسوم بیاست
 مانند رمی وانی و استندی **دوم** آنکه مرسوم بالف
 و آن در هفت موضع است اول و من عصابی
 در سورة ابرهیم **دوم** الى السجرات الاقصا الذي در سورة
 بنو اسرائیل سیم من تولیه در سورة حج چهارم اقضا
 در سورة قصص پنجم اقضا المدینه در سورة یس ششم
 بیما هم در سورة فتح هفتم طغا در سورة التاز
و ضابطه در دانستن ذوات الواو و ذوات الیا
 آنست که هرگاه فعل را متصل گردانند بضمایر بحركات

و سکناات معلوم کرد مثل دعوت و رمیت
 و رختوت و مضیت **و** در اسم به تشبیه گردانیدن
 معلوم میشود مثل هذیان و سمنیان و عضوان
 و قودان و الفاظ این امثله غیر قرآنست و باقی را
 برین قیاس باید کرد **و** لفظاتی و زای هر جا باشد
 بیا مکتوبست **و دیگر** کلمات مقطوعه در رسم
 الخط بنوعیست که مذکور میگردد **کلمه** ام من
 مقطوعست در چهار موضع اول ام من یكون
 ثانیه در سورة نسا دوم ام من استثنائه در سورة
 توبه سیم ام من خلقا در سورة الصافات چهارم
 ام من یا فاما در سورة حم سجد **کلمه** ان لا درده
 موضع اول حقیق علی ان لا اقول دوم ان لا اقول

وَأَنْ يَقُولُوا هَرْدُ دُرْسُوهْ اَعْرَافِ سَيِّمَ أَنْ لَا مَلْجَا
 دُرْسُوهْ تَوْبَهُ جِهَامَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَحْمَ أَنْ لَا
 نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ هَرْدُ دُرْسُوهْ هُوَ دَشْتَمَ أَنْ لَا
 تُشْرِكْ بِشَيْئًا دُرْسُوهْ حَجِّ هَفْتَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا
 الشَّيْطَانَ دُرْسُوهْ يُونُسَ هَشْتَمَ وَأَنْ لَا تَعْلُوا
 عَلَى اللَّهِ دُرْسُوهْ دِخَانَ نَهْمَ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا
 دُرْسُوهْ مَخْنَهْ دَهْمَ أَنْ لَا يَذُحِلْنَهَا الْيَوْمَ دُرْسُوهْ
 نَ **كَلِمَه** يَوْمَ هُمْ دُرْدُوهْ مَوْضِعَ أَوَّلِ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ
 دُرْسُوهْ مُؤْمِنَ دَوْمَ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ دُرْسُوهْ
 وَالزَّارِيَاتِ **كَلِمَه** عَتَوْ عَنْ مَا دَرَيْكَ مَوْضِعَ فَلَمَّا
 عَتَوْ عَنْ مَا دَهْوَا عَتَهْ دُرْسُوهْ اَعْرَافِ **كَلِمَه** عَنْ
 دَهْمَ مَوْضِعَ أَوَّلِ عَنْ سَرِشَاءِ دُرْسُوهْ نَوْرَدَمَ

عَنْ مَنْ تَوَلَّى دُرْسُوهْ وَالنَّحْمَ **كَلِمَه** أَنْ مَا بَكْسَ
 هَمَزَهْ دُرْسُوهْ مَوْضِعَ أَنْ مَا تَوَعْدُونَ لَا تَدُرْسُوهْ
 اِنْعَامَ **كَلِمَه** أَنْ مَا بَفِجْ هَمَزَهْ دُرْسُوهْ مَوْضِعَ أَوَّلِ
 وَأَنْ مَا تَوَعْدُونَ دُرْسُوهْ حَجِّ دَوْمَ وَأَنْ مَا تَوَعْدُونَ
 سَيِّمَ وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ هَرْدُوهْ دُرْسُوهْ لَقَامَ
كَلِمَه اَيْنَ مَا دُرْهَشْتِ مَوْضِعَ أَوَّلِ اَيْنَ مَا تَوَعْدُونَ
 دُرْسُوهْ بَقَرَهْ دَوْمَ اَيْنَ مَا تَقِفُوا دُرْسُوهْ آلِ
 عَمْرَانَ سَيِّمَ اَيْنَ مَا تَكُونُوا دُرْسُوهْ نَسَاجِهَامَ
 قَالُوا اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ دُرْسُوهْ اَعْرَافِ
 بَجْمَ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ دُرْسُوهْ مَرِيَمَ شَشْتَمَ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ
 تُشْرِكُونَ دُرْسُوهْ مَوْدُوهْ هَفْتَمَ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ
 دُرْسُوهْ حَدِيدَهْ شَشْتَمَ اَيْنَ مَا كَانُوا دُرْسُوهْ حَجَّالَهْ

تکلیف
در بیان
فصل
در بیان
فصل

کلمه فی مادر یازده سور بقره دوم فی ما استیکم
در سور مایه سیم فی ما اوحی الی چهارم فی ما
انیکم هر دو در سور انعام پنجم فی ما اشدت
فی انفسکم در سور انبیاء ششم فی ما افضکم در سور
نور هفتم فی ما هیئت در سور شعرا هشتم
فی ما رزقناکم در سور روم نهم فی ما هم فیهم دهم
فی ما کانوا هر دو در سور زمر یازدهم فی ما لا تعلمون
در سور واقعه **کلمه** کل مادر پنج موضع اول کل
ما رد واد در سور نسا دوم کل ما دخلت در سور
اعراف سیم من کل ما سألکم و در سور ابرهیم
چهارم کل ما جاء امته پنجم کل ما البقی در سور
ملک و **کلمه** که در سور ابرهیم است متفق علیت

و چهار موضع دیگر مختلف فیہ است و در بعضی
کتب مذکور است که **کلمه** کل ما جئت در سور
بنی اسرائیل نیز مقطوع است اما در مصاحف
مقطوع و موصول هر دو مینویسند **کلمه** لبئس
مادر پنج موضع اول لبئس ما شر فاد در سور
بقره دوم لبئس ما کانوا یعلون سیم لبئس ما کانوا
یصنعون چهارم لبئس ما کانوا یفعلون پنجم
لبئس ما قدمت هر چهار در سور مایه **کلمه** ان
مادر یک موضع و ان ما نریت در سور رعد
کلمه حیت ما کنتم در دو موضع و هر دو در سور
بقره **کلمه** من مادر دو موضع اول من ما ملک
در سور نسا دوم لکم من ما ملک در سور دوم

و دیگر بعضی از کلمات موصول هستند که ذکر
 آن از جمله ضروریات است **کلمه** **اَنْ لَنْ** در سه موضع
 اول **اَنْ لَنْ** بجعلکم در سوره کهف دوم **اَنْ لَنْ**
 خصوصه در سوره مزمل سیم **اَنْ لَنْ** یجمع عظامه
 در سوره قیامت اما درین مواضع مذکوره
 خلاف کرده اند بعضی موصول و بعضی مقطوع
 گفته اند و جمعی بر آنند که کلمه **اَنْ لَنْ** خصوصه در
 مزمل موصول است باخلاف و دو موضع دیگر مقطوع
 بی خلاف **کلمه** **لَکِنَّا** در چهار موضع اول **لَکِنَّا** انما
 در سوره آل عمران دوم **لَکِنَّا** لعنکم در سوره حج سیم
لَکِنَّا انکم کون علیکم حج در سوره احزاب چهارم
لَکِنَّا انما سواد در سوره حدید **کلمه** **اَلَا اَصْلَیْ** آن **اَلَا**

بوده است پنج موضع اول **اَلَا تَعْلَمُوْنَ** در سوره انفال
 دوم **اَلَا تَنْکُرُوْنَ** سیم **اَلَا تَنْصُرُوْنَ** هر دو در سوره
 توبه چهارم **اَلَا تَغْفِرُوْنَ** در سوره هود پنجم **اَلَا تَصْیُرُوْنَ**
 در سوره یوسف **کلمه** **فَاَلَمْ یَاکُمْ** موضع **فَاَلَمْ یَاکُمْ** یستحبوا
 لکم در سوره هود **کلمه** **مَرْءٍ مِّمَّنْ** و سیم **وَمِمَّنْ** در تمام قرآن
 متصل اند و چون موصول درین مواضع اقل بود
 ذکر آن نمود و دیگر بعضی از مواضع رسم الخط است
 که ذکر آن نشد زیرا که اگر ذکر میکرد این مختصر سبب
 تطویل و ملال میشد و چون آن مواضع که ضرور
 نبود مذکور نکرد **بدانکه** چون در وقت تصحیح و مقابله
 حکمتی فایده و اصلاح بیرون آید معلوم میشود بنا
 بر آن بخاطر فایده رسید که از استادان کامل و قاری

صاحب تأمل و علماء دین مبین شنیده و در کتب
معتبره دیده ذکر آن کند و بر اهل علم و دانش مبهره
و روشن است که رسم الخط را در خطی چندان در قرائت
نیت و تخلفی از آن ضربی و نقصی بنوای تلاوت
نمیرساند چنانکه این داعی حقیقی مدت بی سال تبع
علم قرائت کرده و استادان بسیار را خدمت نموده و
هیچیک از ایشان نگفته که اگر کسی رعایت رسم الخط
نکند در تلاوت بی اجر خواهد بود یا خطی در معنی
قرآن بهم میرسد از انجمله جاؤ و یاؤ که صیغه جمعند
موافق لغت و عربیت است که بعد از و اوجع الف
نوشته شود و در رسم الخط الف مذکور است
و همچنین تَدْعُوا وِزْجُوا وِیْدُوا وُ الْخَلْقُ باینکه

صیغه مفردند و صیغه مفرد باید بی الف نوشته
شود مع هذا در رسم الخط با الف مکتوبست پس
اولی و انسب آنست که اگر در صیغه جمع مثل
جاؤ و امثال آن الف نوشته باشند جای
نکند و خود را رحمتی فایده ندهند و قرآنرا
از مالت بیرون نبرند و اگر ننوشته باشند
رعایت رسم الخط نموده ننویسند و در رسم الخط
تَدْعُوا و مانند آن که صیغه مفردند که اگر الف
نوشته باشند احتیاج بنوشتن نیست و اگر
نوشته باشند رعایت رسم الخط کرده حک نکند
و همچنین در کلماتی مثل تَرْكُوا و تَفْعَلُوا و ضَعُفُوا
و مانند آن که در رسم الخط بواو است اگر با الف

نوشته شده باشد فسادی در معنی بهم نرسد
بپس ولی و انس آفت که این کلمات و نظایر
ان بهر نوع که کتابت شده باشد بحال خود بگذرد
و احتیاج بحک و اصلاح نیست اما کلماتی که مقطوع^{عند}
مثل کل ما و لیس ما و این ما و الفاظی که موصول
اند مانند **و من و من و من** اگر رعایت مقطوع و موصول
کنند فایده نخواهد بود **و هم چنین** که رحمت
و سنت و نعمت که بتاء طولانی در رسم الخط **مکتوب**
اگر بتاء طولانی نویسند بهتر است **و انضا** که
صاوی و زکوة و ولی نعمة که مرسوم بتاء مد و راست
اگر بسها کتابت کنند احسن است زیرا که عاصم
در وقف تابع رسم الخط است پس کسی که عارف

بعلم قرأت باشد در حال وقف رعایت مقطوع
و موصول خواهد نمود و بتاء طولانی را بتا و تاء
مد و در بابها وقف خواهد کرد و هرگاه از کلمات
قرآن از روی عالم و دانش ملاحظه نموده بنوعی
که فسادی در معنی و خللی بنظم قرآن بهم نرسد
وقف خواهد کرد **و در سه** خمس و اربعین بعد
الکاف که از الطواف ایزدی و عنایات ویزلی
بشرف خاك بوسه استانه مقدسه عرش دجبر
نامن ائمة الاطهار سلام الله علیه و علی ابائنا الاخيار
مشرف کفرید قریب جوارسند سینه الفخضت
حاصل شده بود و این قلیل الاستطاعة تردد
در خدمت و الانهت کل کلستان جلالت

وسیادت نهال بوستان افاضت و افادت منبع
نلال افصال دانش وینش مطلع انوار کمال آفرینش
کشاف رموز دقایق مفتاح کنوز حقایق خلاصه
اولاد سید المرسلین زید اسفاد ائمه المعصومین
وارث علوم مصطفوی شیخ دودمان رضوی
امیر محمد زمان الرضوی روح الله روح الشرف
بروای الجنان بمنه وجوده و کرمه والرضوان محمد
و خود را از جمله تلامزه ایشان می شمرد و مسائل ضروری
دین خود را از آن بزرگ دین فرامیگرفت و در ایام
ماه مبارک رمضان بمقابلہ صحیفه و قرآن اشتغال
میداشتند و قاری مجلس مقابلہ استاد فقیرین القراء
و تاج القدماء المستغنی فی بحار رحمة الله الباری

حاجی محمد رضی قاری حافظ روضه متبرکه بهشت
نشان فرمودن مکان بود روزی در اثنای مقابلہ
گفت که از رسم الخط در میان آمد آنحضرت از استاد مبرور
مغفور مشافهة شنیدایی بود که رعایت رسم الخط
در کتابت و قرائت ضرور نیست که البته در حکم و صلاح
آن کوشش تمام نمایند و نیز سید جلیل القدر عظیم الشان
الواصل الی جوار رحمة الله الملک المنان فرمودند
که حدیثی درین باب بنظر نرسیده که اگر کسی در کتابت
و تلاوت رعایت رسم الخط نکند بی اجر و ثمر خواهد
بود **باب یازدهم** در بیان اختلافات راویان
عاصم و کفایت وقف و وصل ایشان و آراء اصطلاح
و افرش گویند و فرشی در لغت کسودن و بکهن

کردنت چون الفاظی که در میان دو راوی اختلا
واقع شده سوره بسوره منتشر و واضح میگرد ازین
جهت فرش گویند **بدان** قرآن حمید و فرقان مجید
در اکثر بلا بقرات عاصم نوشته شده و بروایت
عاصم خوانده میشود بنا بر آن ضرر شد ذکر روایتین
راویان عاصم و اختلافات ایشان از اول قرآن تا آخر
قرآن نماید پس در هر کلمه که خلاف میان حفص و بکر
که شعبه نیز گویند باشد روایت حفص بسیار نوشته
میشود و روایت بکر بمرخی علامت گذاشته میشود
چنانکه سوره بسمه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
سورة البقرة **ثم اخذتم** حفص باظهار خوانده و بکرا و
ذال در تامل بخواند و همچنین اخذت و اخذتم و اخذت

واخذتم هر جا بیاید حفص باظهار ذال خوانده و بکر
با دغام ذال در تامل بخواند و در کلمه عذت و عذرت
و سکت و سکتها و امثال اینها عاصم بهر دو را
باظهار خوانده هر دو حفص درین موضع و هر جا
که بیاید بواو قرابت کرده و بکر بهر روایت میکند
قل اخذتم اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال
در تامل برای بکر که شد بد آنکه همی قل اخذتم
مفتوح است زیرا که همی استفهام است و همی
استفهام مفتوح می باشد چون همی استفهام دخل
این کلمه شد همی وصل که همی فعل باشد در لفظ
در درج افتاد و در کتاب نیز نماند خند قل اخذتم
شد و در قرآن عظیم و فرقان کریم هفت موضع است

که همزه استفهام بر سرفعل در آمده شش موضع متفق
 علیه است و یکی مختلف فيه شش متفق علیه اول کلام
 قُلْ اتَّخَذْتُكُمْ دَرِينَ سُوْرَهٗ دُوْمَ اَطْلَعْ هَمْزِ استفهام است
 سَتِمَ اَفْتَرَى عَلَیْهِ کَذِبًا در سورهٔ ساجده ر م
 اَصْطَفٰی الْبَنَاتِ در سورهٔ الصافات بجم استکرت
 اَمْ کُنْتُمْ دَرِ سُوْرَهٗ ص ششم سُوْلَهٗ عَلَیْهِمْ اَسْتَغْفِرْتُمْ
 در سورهٔ منافقین هفتم که مختلف فيه است اتَّخَذْتُمْ
 سِتْرًا اِنْزِلْ در سورهٔ ص عاصم و نافع و ابن کثیر و ابن
 عامر و همزه استفهام خوانده اند ابو عمرو و حمزه و کسبه
 بمعنی وصل روایت کرده اند عَمَّا يَعْمَلُوْنَ اَوَّلَ شَا
 حِفْصٌ بِاِخْوَانٍ و بکریا میخوانند ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ مَذْکُوْرَ
 شَدَّ کَجَزْءٍ و جَزْءٍ درین دو موضع و هر جا که بیاید

حِفْصٌ بِکَسْرِ جِیمِ و سکون با و کسره و سکون یا بروزن
 خَزْفِیلِ خوانند و بکریا بفتح جِیمِ و سکون با و فتح و همزه
 مَسُوْرَهٗ بدون یا بروزن خَزْفِیلِ میخوانند میگوید
 درین موضع و هر جا که بیاید حِفْصٌ بِالْفِ
 اَزْکَافِ بروزن فیعال قرات کرده و بکریا بالف بعد از
 کاف و همزه مَسُوْرَهٗ و یا ساکنه بعد از همزه بروزن فیعا
 روایت می نماید عَصَدِی الظَّالِمِیْنَ حِفْصٌ بِسُکُوْنِ
 یا خوانند و بکریا بفتح یا میخوانند یَقِیْ لِلظَّالِمِیْنَ
 حِفْصٌ بِفَتْحِ یا روایت کرده و بکریا بِسُکُوْنِ یا قرات
 می نماید اَمْ تَقُوْلُوْنَ اِنْ اَنْزَلْنَاهُمْ حِفْصٌ بِاِخْوَانٍ
 خوانند و آخر آیه و یَحْیٰی لَهُ الْمُلُکُ و اَوْصِلْ کُنْ
 و علامت لایسای می نویسند و بکریا غیبیت میخوانند

و در آخر آیه مذکور وقف مطلق کند و علامت ط
 بسریخی گذارند لِرَوْفٍ رَحِيمٍ حفص درین موضع
 و هر جا که بیاید بجز و او ساکنه بعد از هر قرائت
 کرده و بکر بجز بدون و او روایت میکند خطوات
 حفص درین موضع و هر جا که مذکور شود بضم طا
 خواند و بکر بسکون طامیخواند لَيْسَ إِلَهُكُمُ برفع
 روایت کرده و بکر بنصب را قرائت میکند بِئْسَ مَوْسٍ
 حفص بضم میم و سکون و او و تحفیف صاد خواند
 و بکر بضم میم و فیه و او و تشدید صاد میخواند و لَتَكُونُوا
 حفص بضم تا و سکون کاف و تحفیف میم قرائت کرده و
 بکر بضم تا و فیه کاف و تشدید میم روایت نموده بِأَن
تَأْتُوا الْبُيُوتَ وَآتُوا إِلَيْكُمُ حفص درین دو موضع

و هر جا که بیاید بضم با خواند و بکر بکر با میخواند
وَاللَّهُ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ گذشت وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ
 ذکر شد حتی يُظَاهِرُونَ حفص بسکون ط و تحفیف
 هاء مضمومه روایت کرده و بکر بفتح طاء مشدده
 و تشدید هاء مفتوحه قرائت کرده هَرُومًا مذکور
شَدِيدًا و عَلَى الْقُرَى قد رفص درین دو موضع
 بفتح دال خواند و بکر بسکون دال میخواند و وَصِيَّةَ
لِأَزْوَاجِهِمْ حفص بنصب تا مستون قرائت کرده
 و بکر برفع تا مستون روایت نموده و در کلمه أَزْوَاجًا
 وقف جایز و اولی وصل میکند و علامت ج وصل
 بسریخی می نویسند و بعضی کان برده اند که حفص
 و بکر درین کلمه در وقف و وصل خلاف کرده اند و

این توهیت که کرده اند بلکه هر دو در وقف وصل
متفقند و یکس طحضر بسین و صاده هر دو خوانند
و اکثر استادان بر اینست که صحیح سین است و بکر
بصاد میخوانند خبر حضر بسکون را روایت کرده و بکر
بضم را قرائت میکند قنای در این سوره فتعاعظیم
در سوره نسا حضر بکر عین خوانند و بکر باختلاس
کسر عین میخوانند یعنی کسر عین را لغوا میکند چنانکه
یک دانک از حرکت را حذف کنند و دو دانک را باقی
دارند و تلفظ بدین کلمه بر روایت بکر خلل از اشکالی نیست
بلکه باید مشافهه از استاد بشنوند بکر حضر بیا
قراءت کرده و بکر بسکون روایت میکند و در کلمه
خبر که در باقی است هر دو راوی در روی وقف

مطلق نموده اند و علامت طبرخی می نویسند
فأذ ثوا حضر بفتح فاو سکون همز و فتح ذال خوانند
و بکر بفتح فاو الف مدوده بعد از فاو کسر ذال میخوانند
سوره آل عمران رضوان هر جا واقع شود غیر یک لفظ
که آن من اتبع رضوان است در سوره مائده که حاصم
درین کلمه هر دو روایت بکر را خوانند و در باقی حضر
بکر را خوانند و بکر بضم را میخوانند و بکر حضر بفتح
یا قرائت کرده و بسکون یا روایت میکند من المیت
و بکر حضر بفتح درین دو لفظ و هر کس باید بگیرد
مشدده خوانند و بکر بسکون یا مخففه میخوانند و
گفته شد و ضعت حضر بفتح بسکون
ساکنه قرائت کرده و بکر حضر بفتح بسکون یا

وقف مطلق کند و علامت طبعیاهی نویسد و بکر
بکون عین و تاء مضمومه که صیغه متکلم باشد
روایت میکند و کلام مذکور را وصل کند و علامت
لا بصرخی گذارند و کلمات را ذکر یا حفظ بقصر خوانند
و بکر بعد و همزه مفتوحه میخواند و ذکر یا الحجاب حفظ
بقصر قرائت کرده و بکر بعد و همزه مضمومه روایت
میکند و عاز را ذکر یا ربا حفظ بقصر تلاوت کرده
و بکر بعد و همزه مضمومه روایت مینماید یونکم
گذشت فیو قیرتم حفظ بباء غیبت قرائت کرده و بکر
بنون روایت مینماید یؤدّه الیک حفظ در دو موضع
بکر و صلاها خوانند و بکر بکون و غیره صلاها میخوانند
انکم تم ذکرشد یجمعون و یرجعون حفظ درین دو

کله بباء غیبت روایت کرده و بکر تاء خطاب
قرائت می نماید حج البیت حفظ بکر را خوانند
و بکر بفتح میخوانند و ما یقع علیهم یستغفرون
حفظ درین دو موضع بباء غیبت تلاوت
نموده و بکر تاء خطاب قرائت مینماید فرح
فقد ش القوم فرح حفظ درین دو لفظ و هر
که بیاید بفتح قاف فرح خوانند و بکر ضم میخوانند
نوت در دو موضع حفظ بکر و صلاها قرائت
کرده و بکر بکون و عند صلاها روایت مینماید
فی یونکم گذشت یجمعون حفظ بباء غیبت
خوانند و بکر تاء خطاب میخوانند و در
حکم آن ذکر شد الفرح که مابین دو موضع

قاعدۀ آن مذکور شد لَتَكُنَّ لَهُ وَلَا تَكُنَّ لَهُ
حفظ رین در لفظ بناء خطاب قرأت نموده
و بکریاء غیبت روایت می نماید سورة النساء
سَيُكَلِّمُونَ حفظ بفتح یا خوانده و کلامه فَاِنَّكَ ذُرِّيَّتُكَ
وی است وصل کند و علامت لا بصرخی گذارند الحقیق
و بکریضتم یا میخواند در کلام مذکور وقف مطلق کند
و علامت ط بصرخی گذارند و در نسخه مصححه بنظر
در آمد که وقف مطلق را از برای حفظ وصل از برای
بکرمذکور بود اما مشهور قول اولست يُوصِي حفظ
بکریصاد قرأت کرده و بکریفتح صاد روایت مینماید
و در کلام من بعد وَصِيَّةٌ يُّوصِي بِهَا حَقُّهُ و بکری
هر دو مستوفی اند الی یوت ذکر شد مِثْلَهُ حفظ بکریضات

کرده و بکریفتح یا روایت نموده و اصل حفظ بضم همز
و کسری بصیغه مجهول خوانند و در کلام عَلَيْكُمْ که در ماقبل
وی است وقف جایز کند و علامت ج بسیار می نویسد
و بکریفتح همزه و فتح ط بصیغه معلوم میخواند و لفظ
عَلَيْكُمْ را وصل کند و علامت لا بصرخی گذارند الحقیق
حفظ بصیغه مجهول روایت کرده و بکریضغه معلوم
روایت مینماید تَعْلَمُ كُنْتَ که بکریضغه حفظ بناء خطاب
قرأت کرده و بکریضغه غیبت روایت مینماید يُوصِي
و يُوصِي حفظ در هر دو موضع بکریضغه ها خوانده
و بکریضغه و عدم صله ها میخواند يَذْكُرُونَ
حفظ بصیغه معلوم که از باب اول تلافی مجرد
باشد قرأت کرده و بکریضغه مجهول ادائی نماید

سَوْفَ يُؤْتِيَهُمْ حَفْصٌ بِلَا خَوَانَةٍ وَبِكُرْبُونٍ مِّنْجَوَانٍ
سُورَةُ الْمَائِدَةِ رَضَوْنَا مَذْكُورِشْدَ شَانِ قَوْمِ
 اِنَّ صَدُوكُمْ وَشَانِ قَوْمِ عَلَى اَنْ تَعْدِلُوا حَفْصُ
 دَرِین دو موضع و هر جا بیاید بفتح نون روایت کرده
 و بکر بکون نون قرأت میکند از سلم حَفْصُ بفتح
 لام خوانده و بکر بکلام مینویسد من اشیع رَضَوْنَا
 دَرِین کلمه در کسر راه و راوی متفق اند و در سوره
 آل عمران نیز مذکور شد بیاسطه بیدی حَفْصُ بفتح
 با خوانده و بکر بکون یا مینویسد هُرَّاد و لفظ حکم آن ذکر
 شد در سالتة حَفْصُ بفتح تا و ضم ها قرأت کرده که مفر
 باشد و بکر بالف بعد از لام و کسرها و ها روایت میکند
 که جمع باشد عَقْدْتُمْ حَفْصُ بفتح دید قاف خوانده و بکر

بتجفیف مینویسد اَشْحَى رَا حَفْصٌ بَصِیغَةً مَعْلُومَةً وَ اَوَّلِیَّاءَ
 بَصِیغَةً تَنْبِیْهِ قِرَآءَتِ كَرْدِه و بکر کله اَوَّلِ رَا بَصِیغَةً
 مجهول و ثَلَاثِ رَا بَصِیغَةً جمع که اَوَّلِین باشد روایت
 مینماید الغیوب درین سوره در دو موضع و هر جا
 بیاید حَفْصُ بفتح غین خوانده و بکر بکربان مینویسد
 و اَلْحِی حَفْصُ بفتح یا قرأت کرده و بکر بکون یا روایت
 مینماید سُورَةُ الْاِنْعَامِ حَفْصٌ بَصِیغَةً مجهول
 خوانده و بکر بَصِیغَةً معلوم که از باب دوم تِلْكَ الْحِجْرَةُ
 باشد مینویسد قِنْتَهُم حَفْصُ بفتح تاء ثَلَاثِ قِرَآءَتِ كَرْدِه
 و بکر بضم تاء ثَلَاثِ روایت مینماید لَا تَكْذِبْ وَ تَكُونُ
 حَفْصُ بَصِیغَةً حُرُوفِ اَخِرِ اِیْنِ دَو کله خوانده و بکر برفع
 حُرُوفِ اَخِرِ اِیْنِ دَو کله مینویسد اَفْلَا تَعْقِلُونَ حَفْصُ

بنام خطاب قرائت کرده و بکریاء غیبت روایت
مینماید یا اغذوه در رسم الخط باواست درین سوره
و کف و این عامر بضم غین و سکون دال و فتح و او خواند
و لشقیان حفص بنه خطاب خوانده و بکریاء غیبت
ادامی نماید خفیة حفص بضم خا خوانده و بکریاء غیبت
زاد درین سوره و هر جا واقع شود حفص بفتح را و فتح
همزه قرائت کرده و بکریاء ماله را و ماله همزه قرائت
مینماید ماله میل دادن فتح است بجانب کسره.
و این لازم است که از استامخفه نشنوند اما هر
بعد از راسف ساکنی باشد مثل القمر و الشمس
و این دو کلمه نیز درین سوره واقع شده اند حفص در
وقف و وصل بفتح را و فتح همزه خوانده و بکریاء حال

وصل یا ماله را و ماله همزه و فتح همزه نیز هر دو میخواند
و اگر وقف کند با ماله را و ماله همزه میخواند و پس
خجی حفص بفتح یا روایت کرده و بکریاء سکون یا روایت
میکند و بکریاء حفص بقصر خوانده و بکریاء همزه
مفتوحه میخواند لشقیان حفص بنه خطاب قرائت
کرده و بکریاء غیبت قرائت میکند بیکم حفص بفتح
نون روایت کرده و بکریاء نون روایت میکند
میرالمسبح لشقیان ذکر کرده شد انها حفص
بفتح همزه خوانده و کلامه و میرالمسبح که در ماقبل
وی است وصل نماید و علامت لایباهی
میتولیند و بکریاء و جر میخواند یکی بفتح همزه و کلامه
و میرالمسبح که را وصل میکند و درین حال از برای آنها

لابیاهی باشد و وجه دیگر که هر سه روایت میکند
و درین حال در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بر سرخی نویسد منزل حفظ بفتح نون و زاء مشدده
خواند و بکر بکون نون و زاء مخفیه بخواند حرم
حفظ بصیغه معلوم روایت کرده و بکر بصیغه
مجهول روایت نماید رسالت حفظ بصیغه
مفرد و بکر بصیغه جمع قرائت می نماید چنانکه گذشت
حرج حفظ بفتح را خواند و بکر بکر را میخواند حفظ
حفظ بفتح صاد مشدده و فتح عین مشدده خواند
و بکر بفتح صاد مشدده و الف بعد از صاد و فتح
عین مخفیه میخواند و بنوم بخشتم حفظ بصیغه
قرائت کرده و بکر بنون روایت نماید مکاتبتهم حفظ

بغیر الف بصیغه مفرد خواند و بکر الف بعد از نون
بصیغه جمع میخواند و آن یکن میست حفظ بصیغه
قرائت کرده و بکر بتاء خطاب قرائت میکند خطوا
مذکور شد قل الذکرین دو موضع باید از تسلیت
از برای جمع قراچا نکه در وجه مذکور شد
و هر سه سرخی مقدم یا مؤخر بر همنی سیاهی نوشتن
در این مقام وجهی ندارد زیرا که سرخی علامت تسلیت
و در اینجا خلافت نیست بلکه همه قرا در مد بدل و
تسلیل آن متفقند پس الف سرخی نوشتن عبت
و بی فایده باشد و اگر چه مکان بیان آن نبود اما
جهت آن ذکر شد که بی روی اشتباهی که بر بعضی شده
نمائید و چیزی عبت و بی فایده در قرآن نویسد

تذکره حفظ بفتح ذال مخففه خوانده و بکر بفتح ذال
 شده میخواند سورۃ الاعراف تذکره مذکور شد
 قالاربتا ظلمنا انفسنا بکر در نون انفسا سکتا کند
 و حفظ میخواند و لکن لا تعلمون حفظ تاء خطاب
 خوانده و بکر بباء غیب میخواند یعنی اللیل حفظ بکو
 غین و کشرین مخففه قرائت کرده و بکر بفتح غین و
 کشرین مسنده قرائت مینماید خفیة حفظ بضم
 خا روایت کرده و بکر بکسر خا روایت مینماید میت
 گذشت تذکره مذکور شد سورة حفظ بسین
 خوانده و بعضی از استادان سین و صاد هر دو را بی
حفظ ذکر کرده اند اما سین را اصح دانسته اند و بکر
 بصاد میخواند چنانکه گفته شد یونان مذکور شد

انکه حفظ بیک همزه مکسوره قرائت کرده و بکر بفتح و
 همزه اول مفتوحه ثانی مکسوره روایت میکند
 یعنی حفظ بفتح یا روایت کرده و بکر بکون یا قرائت
 میکند ان حفظ بیک همزه مکسوره خوانده و بکر
 بدو همزه اول مفتوحه و ثانی مکسوره میخواند تلقف
حفظ بکون لام و تخفیف قاف روایت کرده و بکر
 بفتح لام و تشدید قاف قرائت مینماید اما حفظ
 بیک همزه مدوده خوانده و بکر بدو همزه اول استغما
 و ثانی مدوده میخواند یعنی شون حفظ بکسر را قرائت
 کرده و بکر بضم را روایت مینماید کلام متبرک بشد بدو
 باء موحده مکتوب است نه بشد بدو را بجز بعضی اوقات
 کتاب تغییر در اعراب و تشدید میدهد جهت

آن دکشد قال ابن ام حفص بفتح میم قرائت کرده
وبکر یکسر میم روایت میکند معذرة حفص بفتح تا
منونا خوانده وبکر برفع تا منونا میخواند بیکر حفص
بفتح با و کسر همزه و یاء ساکنه بروزن رئیس قرائت کرده
وبکر این کلمه را بدو وجه خوانده یکی بفتح با و سکون یا و
فتح همزه بروزن جمع میخواند و وجه دیگر موافق حضرت
قرائت میکند تعقلون حفص بفتح تاء خطاب روایت
کرده وبکر بیا غیث قرائت میکند بمیکون حفص
بفتح میم و کسر یاء مشدده خوانده وبکر بسکون میم و
و کسر یاء مخفیه میخواند اوله یفکروا وبکر یکسر یا
خوانده و حصری سک میخواند شرکاء حفص بضم شین
و فتح دال و کسر یاء و کاف و همزه مفتوحه

بروزن قد شاء قرائت کرده وبکر یکسر یین و سکون
و فتح کاف منونا که شرکاء باشد بروزن جبر قرائت
میکند **سوره الانعام** حفص بفتح میم خوانده وبکر
باضا له میم میخواند مؤمین کید الکافرین حفص
بضم نون و کسر دال روایت کرده وبکر بضم نون
منونا و فتح دال روایت میکند و ان حفص
بفتح همزه خوانده و کلمه ولو کثرت را که در زمانه
و راست وصل کند و علامت لایبیا هج نویسد
وبکر یکسر همزه میخواند و در لفظ ولو کثرت
وقف مطلق کند و علامت ط بخر نویسد
من حی حفص بادغام با و کسر یاء و کاف و همزه
ادغام که حی با و کسر یاء و کاف و همزه مفتوحه

حفظ بیا غیبت قرات کرده و بکرتاء خطاب
روایت میکند لِللَّامِ حفظ بفتح سین خوانده و
بکر بکسر سین میخوانند اخذتم ظها دال از برای
حفظ و ادغام ذال در تاز برای بکر کلا لا یستون
بیک و او در رسم الخط مکتوبست و بدو واو خوانند
میشود و در باب رسم الخط ذکر شد و مذکور شد
که واو زیادتی بر حنی فی فایده و عبث ننویسند
زیرا که سرخی علامت مخالفت و در اینجا خلافی
نلیست عشیر تکم حفظ بصیغه مفرد خوانند
و بکر بصیغه جمع ملا میخوانند و در هر دو روایت
بضم تا خوانند مفضل حفظ بصیغه مجهول
قرات کرد ملا از باب دوم مثالی

بکر بکسر سین
میخوانند اخذتم
ظها دال از برای
بکر

بجود باشد قرات میکند رضوان در دو موضع
الغیوب یک موضع ذکر این کلمات شد معنی ابدا
و معنی مدد و اخص هر دو را بفتح یا خوانند و بکر بسکون
یا میخوانند چنانکه مذکور شد صلواتک حفظ
بفتح تا بدون الف بعد از واو قرات کرده که مفرد
باشد و بکر بکسر تا و الف بعد از واو قرات میکند
که جمع باشد رجون حفظ بفتح جیم و سکون و
و خوانند و بکر بفتح جیم و همزه مضمومه بعد از جیم
و واو ساکنه بعد از همزه میخوانند رضوان ذکر شد
جر ف هاء حفظ بضم را و فتح هاء روایت کرده
و بکر بسکون را و اما تقطع
حفظ بفتح تا تقطع حفظ

تقطع

حفظ

بیاء غیبت قرائت کرده و بکریاء خطاب قرائت میکند
رُؤُوفٌ در دو موضع ذکر آن شد سورة یونس الر
حفظ بفتح را خوانند در اوایل سور هر جا واقع شود
و بکر یا ماله میخوانند تذکره رُوفٌ تخفیف ذال از برا^ی
حفظ و تشدید از برای بکر مذکور شد بفضیل
حفظ بیاء غیبت قرائت کرده و در کلمه بالحق ج در
ما قبل وی است وقف جایز میدانند و علامت ج
بسیاهی نویسند و در جایی بنظر رسید که وصل
میکند و علامت لا بسیاهی می نویسند و ظاهر اینست
که وجه اقل اولی و انب است و بکریون قرائت
میکند و در لفظ بالحق وقف مطلق کند و علامت
بسرخی نویسند و کلام عَلَقَاتِی در رسم الخط بیای نلین

در تحت همزه مکتوب است اما تلفظ در نمی آید
و لا ادیکم لحفظ بفتح را روایت کرده و بکر یا ماله
را روایت میکند مشاع حفظ بفتح عین میخوانند
و کلمه عَلَى أَنْفُسِكُمْ را که در ماقبل ویت وصل
میکند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بر رفع
عین میخوانند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند
و علامت ط بسرخی گذارند مَنْ الْمَيِّتِ حُجَّجِ الْمَيِّتِ
حکم آن گذشت مَنْ لَا يَهْدِي حفظ بفتح یا قرائت
کرده و بکر بکری یا قرائت میکند و يَوْمَ يُخْرِجُهُم
حفظ بیاء غیبت روایت کرده و بکریون روایت
میکند کلام الآن باید ال و تسهیل از برای جمع
قرار گیرند و همین بسرخی باید و

چنانکه در الذکرین ذکر کرده شد و حکم خدا همان
حکم الذکرین و الآن دارد از جمیع جهات اجری
حفظ درین موضع و هر جایا بدیفتح یا خواند و بگوید
یا میخواند یونثا و یونس که گذشت مذا الآن درین مکان
همان حکم دارد که سابقا مذکور شد و یجعل الرحمن
حفظ بیا غیبت خواند و بگوید یونثا و یونس
حفظ بسکون نون ثانی و جیم مخففه قراءت
کرده و بگوید یونثا و یونس و جیم مشدده روایت
میکند و اگر قرا بیاوند که در رسم الخطی یا مکتوبی
سورة الطود الذکر شد کرون مذکور شد
فَعَرِيت حفظ بضم عین و کسریم مشدده خواند و بگوید
بفتح عین و کسریم مخففه میخواند اجری گفته شد

افلا تذکر کرون مذکور شد کرون حفظ بکسریم نونا
قراءت کرده و بگوید کرون بدون تنوین روایت میکند
بجزیه حفظ بفتح میم و اسما را خواند و بگوید میم و
فتح را میخواند و حفظ در جمیع قرآن بغیر ازین موضع له
ندارد اجری گذشت و ان تمود حفظ درین سوره و
هر جایا بدیفتح دالنی تنوین قراءت کرده و بگوید درین
درین سوره و هر جایا مذکور شود بفتح دال متون را روایت
میکند مکرون تمود ما بقی که در سوره البقره واقع است
هر دو راوی درین موضع بغیر تنوین خواند اند را
مذکور شد یعقوب حفظ بضم یاء خواند و کلام
بشرنا ها بیشی را که در ماقبل است وصل میکند
و علامت لابسیا هی نویسد و بگوید بامین خواند

و در کلام مذکور وقف مطلق کند و حالت طبری
میکنند رند اَصْلًا وَ اِنَّكَ حَفْصُ بَفْتَحِ لَامِ بَعْرِ الْفِ خوانند
که مفرد باشد و بکر بفتح لام و الف زاید بعد از او میخوانند
که جمع باشد و بکر در روایت بضم تا خوانند می شود
وَ اَنْتَ ذُو نُوْرٍ اَظْهَرَ ذَالِ اِزْ بَرِی حَفْصُ و ادغام ذال در ا
از برای بکر مذکور شد مکانیکم حَفْصُ بَفْتَحِ نُونِ بَدَلِ
الْفِ زَايِدِ خوانند که مفرد باشد و بکر بفتح نون و الف
بعد از نون میخوانند که جمع باشد چنانکه گفته شد
سَعِدَ حَفْصُ بَصِيغَةً مجهول روایت کرده و بکر بصیغه
معلوم روایت میکند که از باب سیم ثلاثی مجرد باشد
وَ اِنَّ كَلَامَ حَفْصُ بَفْتَحِ نُونِ مشدده خوانند و بکر یسكون
نون میخوانند مکانیکم اَكْذَبَتْ بَرِجَعِ حَفْصُ بَصِيغَةً

مجهول قرائت کرده و بکر بصیغه معلوم که از باب
دوم ثلاثی مجرد باشد روایت میکند عَمَّا تَعْلَمُونَ
حَفْصُ تَاءِ خَطَابِ خوانند و بکر بیاء غیبت
میخوانند سُورَةُ يُوْسُفَ الذاکر شد يَا بُنَيَّ حَفْصُ
بَفْتَحِ یا خوانند و بکر بکر یا میخوانند لَا تَأْمَنَّا بِأَخْطَا
يِرْكَتِ نُونِ اول در ثانی با اشم و یا با ادغام
نون اول در ثانی با اشم از برای جمیع قسرا
معمولست لَا اَبُو جَعْفَرٍ که او با ادغام تام بغیر اشم
خَوَانِكَ چنانکه در بحث ادغام مذکور شد
اِنَّ رَاِبْرَهَانَ قُلْتَ اَرَا قَيْصُهُ ذکر آن کرده شد
يُوْسُفُ اَعْرَضَ عَنْ هَذَا بکر در لفظ هَذَا است
کرده و حفص بی سکت میخواند اَبَا حَفْصُ بَفْتَحِ

خواند و بکر بسکون هر میخواند یقیناً نه حفص
بفتح یا و الف بعد از یا و نون مکسوره قراءت
که جمع باشد و بکر بفتح یا و غیر الف و کسر مثلاً
من فوق روایت میکند که مفرد باشد حافظاً حفص
بفتح حا و الف بعد از حا و کسر پروزن قاتلاً خوانده
و بکر بسکون فابغیر الف پروزن حیرا میخواند
فَلَمَّا أَتَوْهُ مَوْفِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ بِكَدْرٍ لَفْظًا قَالَتْ
کند و حفص بی سکت میخواند ثَوَجِ حفص بضم
نون و کسر روایت کرده و بکر بیاء غیب و فتح جا
قراءت مینماید **سورة الرعد** الممذکور شد یغنی
اللیل حفص بسکون غاین و کسر ثابین مخفیه خوانده
و بکر بفتح غاین و کسر ثابین مشدده میخواند بنوعی

که ممذکور شد و زرع و تحیل صنوان و غیر صنوان
حفص برفع عین و لام و نون این سه کلمه متوناً و رفع
غیر بغیر تنوین خوانده و بکر بجر عین و لام و نون
متوناً و جر غیر بغیر تنوین میخواند اَفَاتَّخَذْتُمْ
ذَكَرْتُ اَهْلًا تَسْتَوِي حفص بیاء خطاب قراءت
کرده و بکر بیاء غیب قراءت میکند یُوقِدُونَ
حفص بیاء غیب قراءت کرده و بکر بیاء خطاب
روایت میکند ثُمَّ اخَذْتُمْ كَفْتُمْ **سورة**
ابرهیم الرذکر شد و ما کان لی حفص بفتح یلخواند
و بکر بسکون یا میخواند **سورة الحجر** الرذکر کرده شد
مَا نَزَّلْنَا الْمَلَائِكَةَ حفص بنون و کسر ناء و نصب
تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ خوانده و بکر بیاء و فتح ناء و کسر ناء

جز حفض بسكون را قرائت کرده و بکریضم را قرائت
میکند عِوَن ضم عین از برای حفض و کسری عین از برای
بکر مذکور شد قدر تا حفض بفتح دال باشد ده
خواند و بکر بفتح دال مخففة میخواند يُونَا و عِوَنَا
گفته شد سورة النحل لَرَوْتُ ذکر شد يُنَيْتُ حفض
بیاء غیبت خواند و بکر بنون میخواند و التَّجْوُمُ مُسْحَرَاتُ
حفض برفع میم و رفع تا مستو قرائت کرده و در کلامه
والقمر که مقدم بر ایشانست وقف مطلق کند
و علامت ط بسیاهی نویسد و بکر بنصب میم و جر
تا مستو قرائت میکند و کلامه مذکور را وصل کند
و علامت لا بسیجی گذارند اَلَا تَذَكَّرُونَ ذکر شد
نوح حفض بنون و کسرها را قرائت کرده و بکر بیا و فتح جا

روایت میکند لَرَوْتُ گفته شد يَتَّقُوا اصغر
مفاد است بلا اشباع خوانده میشود اما در رسم
الخط با و و الف بعد از و نوشته میشود چنانکه
در باب رسم الخط بیان آن کرده شد سَقِيمُ حفض
بضم نون خواند و بکر بفتح نون میخواند يُونَا
مذکور شد بِعِوَنُونَ حفض بکر را قرائت کرده
و بکر بضم را قرائت میکند يَجِدُونَ حفض بیاء
غیبت روایت کرده و بکر بیاء خطاب روایت میکند
کلامه هَلْ يَسْتَوُونَ در رسم الخط بیک واو کتابت
میکند کلامه هَلْ يَسْتَوُونَ در رسم الخط بیک
واو کتابت میشود و در تلفظ بدو واو خوانده
میشود و بیشتر مذکور شد که درین کلام احتیاج

بواو سرخی نوشتن نیست زیرا که سرخی از برای
خلافت و در اینجا خالی نیست بنیو تک و یو نا
مذکور شد و از آنکه در دو موضع بیان وجه
آن مکتوب شد کلام ایشان در رسم الخط باید زاید
نوشته میشود اما بجز مکتوبه بغير يا خوانده میشود
تذکره آن ذکر شد سورة بنی اسرائیل لیستوا حفص
بضم همزه و اشباع خوانده که صیغه جمع باشد و بکسره
همزه میخواند که مفر باشد و این کلام در رسم الخط باید
واو مکتوب است و در اکثر مصاحف نیز یک واو
مینویسند و واو سرخی درین مقام نوشتن بی وجه است
اف حفص بکسر فامتنوا خوانده و بکر بکسر بغير تنوین
میخواند بالقسط این حفص بکسره قرائت کرده و بکر

بضم قاف قرائت میکند گامیقولون حفص سیاه
غیبت خوانده و بکر تاء خطاب میخواند تسبیح له
حوا حفص تاء خطاب روایت کرده و بکر یا غیبت
روایت میکند و رجلا حفص بکسر جیم خوانده
و بکر بکون جیم میخواند اعجمی در دو موضع درین
سور حفص بفتح میم قرائت کرده و بکر باماله
میم قرائت میکند بنا بر قول اصح خلفك حفص
بکسر و فتح لام و الف بعد از لام خوانده و بکر بفتح
خا و سکون لام میخواند و نا بجانیه حفص بفتح همزه
روایت کرده و بکر باماله همزه روایت میکند کلامه
تقرؤه در رسم الخط بواو نوشته شده و در تلاوت
بغير وا خوانده میشود سورة الکاف کلامه عیوناً از حفص

در حالت وصل سکنه کرده و همچنین در کلمه
مِنْ مَرْقَدًا در سوره یس و در نون مِنْ زَلَقٍ در سوره
قیامت و در کلام بَلْ زَانَ در سوره مطففین نیز
سکنه کرده و بگردین مَوَاصِعَ سَکَنَةٍ نمی کند و مراد
از سکنه در اینجا مقام قطع صوت است بدون قطع نفس
بماند زمانی چنانکه در کتب معتبره ضبط در آمده
که اگر امتدادی و طولی بهم رساند سکنه نخواهند
گفت بلکه مد خواهند نامید مِنْ لَدُنْ حَفْصٍ مَضْمُومٌ
دال و سکون نون و اشام خوانند و بکر سکون دال و
کسرون با اشام و صلاه ها میخوانند و مراد از اشام اینجا هم
آوردن لبهاست نزد ال بعد از اسکان بَؤْرَفِکُمُ
حَفْصٌ بَکْرٌ اِقْرَأْتُ کرده و بکر سکون را قرائت میکند

کلمه بِالْغَدَاةِ در رسم الخط ابواب مکتوب است و
در قرائت عاصم بفتح غین و الف خوانند میشود
و در قرائت ابن عامر بضم غین و سکون دال و فتح و او
تلاوت میشود کلمه لَکِنَّا رَسَمَ الْخَطَّانِ بِالْفِ است
و جمیع قراء در حال وقف بالف وقف کرده اند و
در حال وصل بدون الف وصل می نمایند الا این
عامر که او در حالت وقف و وصل بالف میخواند و
اصل لَکِنَّا لَکِنَّا اَنَا بوده حرکت هم را بنون نقل
کردند و هم را حذف کردند لَکِنَّا شد بنون اول را ساکن
کردند در ثانی ادغام کردند لَکِنَّا شد این اعلال را
جامعی از قراء کرده اند وَالْحَجْرُ مَوْحُونَ مذکور شد هَرُوا
گذشت لِجَهْلِهِمْ حَفْصٌ بَکْرٌ میخوانند و بکر بفتح کلام

میخوانند انسانیه حفض بضم ها روایت کرده و بکر
بکر ها روایت مینماید معنی در سه موضع حفض بفتح
یا قرائت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند نگرا
حفض بسکون کاف قرائت کرده و بکر بضم کاف قرائت
میکند من لذی حفض بضم دال و کسوفن مشده
نی شام خوانند و بکر بسکون دال و کسوفن مخفیه
با شام میخوانند لا تخذت مذکور شد جمله حفض
بفتح حاو کسیم فتح همزه بعدا زمیم قرات کرده و
بکر بفتح حاو الف بعدا زاو کسیم فتح یا بغیر همزه
قرات میکند نگرا کفته شد جزا الحقی حفض
بضم همزه متونا خوانند و بکر رفع همزه بدون
توین میخوانند التذین و شد حفض این دو لفظا

بفتح سین روایت کرده و بکر بضم سین روایت میکند
ردما التوین حفض بهمزه قطع خوانند وقفا وصلا
و بکر بهمزه وصل میخوانند و هرگاه وصل کند ردما
همزه راسا کی میکند اندون توین را حرکت بکر
میده جهت رفع التقاء ساکنین والکدر ردما
وقف کند همزه اول را بکر و ثلث را بیاء ساکنه میخوانند
که ایه توین باشد بنا بر قول اصح الصدف فاین حفض بفتح
صاد فتح دال روایت کرده و بکر بضم صاد وسکون دال
روایت میکند قال التوین حفض بهمزه قطع قرات
کرده وقفا وصلا و بکر بهمزه وصل میکند
و هرگاه قال را وصل کند دو و
و ثانی بهمزه قطع مثل حفض والکدر قال وقفا

میخواند اول بهمه قطع ثانی همزه اول را بکسر و همزه
ثانی را بیاء ساکنه قرائت میکند که ایونی باشد
همزه اخفص بوا خوانده و بکر بهمه میخواند چنانکه گذشت
سور مريم که بعضی حفص بفتح ها و فتح یا خوانده و بکر
با ماله هر دو میخواند عباد زکریا حفص بدون همزه
خوانده و بکر بهمه مفتوح میخواند یا زکریا انا حفص
بفرض قرائت کرده و بکر بهمه مرفوعه قرائت میکند
عتیا حفص بکسر عین خوانده و بکر بضم عین میخواند
میت حفص بکسر میم روایت کرده و بکر بضم میم روایت
میکند نسیا حفص بفتح نون خوانده و بکر بکسر نون
میخواند من تحتها حفص بکسر میم و کسر تا قرائت کرده
و بکر بفتح میم و فتح تا قرائت میکند ثسا فط حفص بضم

فاو تخفیف سین و کسراف خوانده و بکر بفتح تا و نشدند
سین و فتح قاف میخواند نیکل حلوون حفص بصیغه
معلوم روایت کرده و بکر بصیغه مجهول روایت میکند
مت گذشت جتیا عتیا صلیا حیا حفص درین
چهار لفظ بکسر حرف اول خوانده و بکر بضم حرف اول
میخواند یفطرن حفص بفتح تاء مثانه فوقان و فتح
طام مثانه قرائت کرده و بکر بنون ساکنه بعد از
و کس طاء مخفقه قرائت میکند که یفطرن باشد
سوره طه طه حفص بفتح طاء و فتح ها خوانده و بکر با
هر دو میخواند اگذاشت کلامه اتو کوا حینع مفر است
در رسم الخط بواو والفاء بعد از واو مکتوب است و
در حالت تلاوت بهمه مرفوعه بغیر اشباع خوانده

میشود و لی حفص بفتح یا خواند و بکر بکون یا میخواند
سوی حفص بفتح و او متواترات کرده و بکر در حال
وقف با مال و او روایت مینماید و در حال وصل مثل
حفص قرات میکند فبفتح کم حفص بضم یا و کس حا
کرده و بکر بفتح یا و فتح حا روایت میکند از هذان
حفص نون ساکن خواند و بکر بفتح نون مشدده
میخواند تلقف حفص بکون لام و فتح قاف مخفیه تدا
کرده و بکر بفتح لام و فتح قاف مشدده روایت میکند
استم حفص بهمز مدوده خواند و بکر بهمز استفهام
مقدم بهمز مدوده میخواند جلنا حفص بضم حا و کس میم
کرده و بکر بفتح حا و فتح میم مخفیه قرات
میکند یا سوم حفص بفتح میم خواند و بکر بکس میم

میخواند تلك حفص بفتح همز روایت کرده و کله
لا تقری لا که در ما قبل و یست وصل میکند
و علامت لا بسیار می نویسد و بکر بکر همز روایت
میکند و در کله مذکور وقف مطلق کند و علامت
طا برخ کذا رند کله لا تظن وا صیغه مفرا د است
در هم ال خط بواو و ال ف بعد از او مکتوبست و در حالت
تلاوت بهمز میمه بغیر اشباع خواند میشود ترضی
حفص بصیغه معلوم خواند و بکر بصیغه مجهول میخواند
ول م تا نیم حفص باء خطاب خواند و بکر باء غیبت
میخواند سورة ال انبیاء قال حفص بصیغه فعل اخ ح خواند
و بکر بصیغه امر میخواند که قل یا سد حفص بضم
نون و کس قرات که بهمز میمه بغیر اشباع

بکرتاء خطاب میخواند لِرُؤْفَ مذکور شد
سُورَةُ التَّوْنِينِ عِظَامًا فَكُسُوْنَ الْعِظَامَ حفص
درین دو موضع و هر جا که بیاید بکسر عین و فتح
ظا و الف بعد از ظا بروزن قتا لا خواند و بکسر بفتح
عین و سکون ظا بروزن تخا میخواند تسقیب کم
حفص بضم نون قراءت کرده و بکسر بفتح نون قراءت
میکند من کل زواجین حفص بکسر متونا خواند
و بکسر بکسر بفتح میخواند منتر لا حفص بضم میم و
فتح زاروایت کرده و بکسر بفتح میم و کسر زاروایت میکند
متم و متنا حفص درین دو موضع بکسر میم خواند
و بکسر بضم میم میخواند تک کرون مذکور شد
غالب العیب حفص بکسر میم قراءت کرده و کلام یضیفون

بهره
سوره تین در دست

را که در مقابل ولایت وصل میکند و علامت لا
بسیار می نویسند و بکسر بفتح میم قراءت میکند
و در کلام مذکور و وقف مطلق کند و علامت
ط بکسر بخوانند و اتخذ متوهم اظهار و ادغام ذال
در تا مذکور شد سُورَةُ التَّوْنِينِ تَدَكُّرُونَ ذکر
شد احدی هاربع شها ذات حفص برفع عین خواند
و بکسر نصب عین میخواند و کلام یدروا صیغه
مفراست در رسم الخط بواو و الف بعد از واو
نوشته میشود و بفتح واو خواند میشود و التامیه
حفص نصب تا خواند و کلام الکاذبین را که درین
ولایت وصل کند و علامت لا بسیار می نویسند و بکسر
بفتح تا میخواند و در کلام مذکور و وقف مطلق کند

و علامت ط بر خ گذارند رُوف خُطوات
بِئُونَا بِيُونَا تَدَكُّرُون این کلمات مذکور
 شدند والتابعين غیر حُفْص بکسر را قراءت کرده
 و بکر بنصب را روایت میکند روایت میکند
مِثْنَات حُفْص بکسر خوانده و بکر بفتح یا میخواند دَرِي
حُفْص برفع یا میخواند متون را روایت کرده و بکر بیا
 سانه و همزه مرفوعه میخواند قراءت میکند دَرِي
 باشد يُوقَد حُفْص بیا غیب خوانده و بکر بیا خطاب
 میخواند بِئُونَا گذشت سِج حُفْص بصیغه
 معلوم که از باب تفعیل باشد قراءت کرده و کلام
والاصال را که بعد از وی است وصل کند و علامت
 لا بسیاھی نویسد و بکر بصیغه مجهول روایت

از روی کتب دست
 می آید
 در کتب دست
 در کتب دست
 در کتب دست
 در کتب دست

و در کلام مذکور وقف مطلق کند و علامت ط
 بر خ گذارند مِثْنَات گذشت و يُقَدِّح حُفْص بکسر
 قاف و کلماتی صل خوانده و بکر بکسر قاف و سکون ها
 میخواند کَا اَسْتَخْلَفَ حُفْص بصیغه معلوم خوانده
 و بکر بصیغه مجهول میخواند و لَيْد لَيْد حُفْص بضم و او
 فتح بیا موحده و ال شده قراءت کرده و بکر بضم یا
 و سکون بایک نقطه و ال مخفیه قراءت میکند
تَلَتْ حُفْص برفع نام تَلَتْ روایت کند و در کلام
الْعَنَاءُ که در ماقبل و است وقف مطلق کند و علامت
ط بسیاھی نویسد و بکر بنصب را روایت میکند
 و کلام مذکور را وصل کند و علامت لا بر خ گذارند
مِنْ بِيُونَا اَوْهَشْتَ كَلَامَ بِيُونَا و يَا لَفْظِ بِيُونَا

که در آخر این سوره مکتوب اند حفص در جمیع این
 کلمات بضمت باء موحد خوانند و بکر بکسر باء یک نقطه
 میخوانند چنانکه مذکور شد **سورة الفقان** و **يَجْعَلُ**
 حفص لام مخمر خوانند و کلامه **الانها** را که در ماقبل
 و نیست وصل کند و علامت لایسیاهی نویسند
 و بکر بر فتح لام میخوانند و در کلامه مذکور وقف مطلق
 کند و علامت ط بسری گذارند و **يَوْمَ يُخْرِجُنَّ**
 حفص باء غیبیت قرائت کرده و بکر بنون قرائت
 مینماید **فَمَا اسْتَطَاعُوا** حفص تاء خطاب خوانند
 و کلامه **تَقُولُونَ** را که در ماقبل و نیست وصل کند و علامت
 لایسیاهی نویسند و بکر باء غیبیت میخوانند و در کلامه
 مذکور وقف مطلق کند و علامت ط بسری گذارند

يَا أَيَّتُهَا اتَّخَذَتْ و **وَمُودٌ** و **هَؤُلَاءِ** این کلمات مذکور
 شدند بضاعت حفص بقاء مخمر و قرائت کرده
 و کلامه **أَنَا** را که در ماقبل و نیست وصل کند و علامت
 لایسیاهی نویسند و بکر بقاء مرفوعه قرائت میکنند
 و در کلامه مذکور وقف مطلق کند و علامت ط
 بسری گذارند و **يَخْلُقْنَاهُ** حفص بدل مخمر و کلامه
 با صله خوانند و بکر بدل مرفوعه و کلامه بغیر صله میخوانند
 و در باب هاء کنایه مذکور شد در باب تینا حفص بصیغره
 جمع قرائت کرده و بکر بصیغره مفرد قرائت مینماید
 که در تینا باشد و **يَلْقَوْنَ** حفص بضمت یا و فتح لام و
 فتح قاف مشدق قرائت کرده و بکر بفتح یا و سکون لام
 و فتح قاف مخفیه قرائت میکند **سورة الشعراء**

حفظ بفتح ط خوانند و بکر یا ماله ط میخوانند و نون
ملفوظی سین را بهر دو روایت در میم ادغام میکنند
و بیان آن مذکور شد لَئِنْ أَخَذْتُ كَفْتَهُ شد تلفظ
حفظ بکون لام و فتح قاف مخفیه قرائت کرده و بکر
بفتح لام و فتح قاف مشدده قرائت میکنند قَالَ اسْتَمِ
حفظ بهمز مدوده روایت کرده و بکر بهمز استقام
مقدم بهمز مدوده روایت میکند و عَبُودُ إِنْ
مَعِيَ إِنْ أَجْرِي و مَعِيَ إِنْ أَجْرِي و عَبُودُ إِنْ
أَجْرِي بِوَنَاءٍ إِنْ أَجْرِي إِنْ أَجْرِي حفظ لفظ عیون
و بیوت را بصم عین و باو معی و اجری را بفتح ط خوانند
و بکر کله عیون و بیوت را بکر عین و باو معی و اجری
بکون یا میخوانند چنانکه گفته شد بِالْقِسْطِ ط حفظ ک

قاف قرائت کرده و بکر بضم قاف قرائت میکند
كَيْفًا حفظ بفتح سین روایت کرده و بکر بکون
سین روایت میکنند تَزَلُّ بِرُوحِ الْأَمِينِ حفظ
بفتح زاء مخفیه و رفع حاء و رفع نون خوانند و بکر
بفتح زاء مشدده و نصب حاء و نصب نون میخوانند
و در بعضی مکتوبات که حفظ بر رب العالمین
که در مقابل این کلماتست وقف مطلق کند و علامت
ط بسیار نویسند و بکر رب العالمین را وصل کند
و علامت لا برخی گذارند سورة التمثیل طس
حفظ بفتح ط خوانند و بکر یا ماله ط میخوانند راها
مذکور شد أَصْفُونَ و مَا تَعْلَمُونَ حفظ درین
دو کلمه بناء خطاب قرائت کرده و بکر درین دو لفظ

بیاء غیبت قرائت میکند فَمَا أَنتَبْخَ اللَّهُ حفص
بفتح یا خواند در حال وصل ما در حال وقف و وجہ
میخواند اول آنکه بایا وقف میکند که اناقی باشد
دوم آنکه بیاء وقف میکند که اناک باشد و بکر باسقا
یا میخواند و قفا و وصلاً راه ذکر شد مَهْلِكٌ حفص
بکلام قرائت کرده و بکر بفتح لام قرائت میکند
بِیُوتِهِمْ گفته شد قَدْ زَا حَفْصٌ بفتح دال آمده
روایت کرده و بکر بفتح دال مخفیه روایت میکند
کَلَّمَ اللَّهُ در مد ببال و تهیل آن جمیع قرائت متفقند
والف بسرخی در نیم مقام نوشتن بی وجہ است
چنانکه گفته شده اند کَرُونَ کذشت انوّه
~~سورۃ یوسف و فتح یا خواند و بکر به سوره~~

و ضم تا میخواند عَمَّا تَعْمَلُونَ حفص بتاء خطاب
قرائت کرده و بکر بیاء غیبت قرائت میکند
سورة القصص طسم حفص بفتح طاء خواند و بکر
با مال طاء میخواند و نون ملفوظی سین را بهر دو
روایت در میم ادغام کرده اند راها ذکر شد
مِزَالَهُ حفص بفتح زاء قرائت کرده و بکر بضم را
قرائت میکند معی گفته شد لَخَسَفَ حفص بصیغره
معلوم ادا کرده و بکر بصیغره مجهول ادا نماید سورة
العنکبوت اول بر و ا حفص بیاء غیبت خواند و بکر
بتاء خطاب میخواند لَا تَحْزَنُوا ذکر شد وَدَّ بَيْنَكُمْ
حفص بفتح تاء بغیر تنوین و کسره قرائت کرده
و بکر بفتح تاء تنوینا و فتح ~~روایت میکند آنکه~~

لَتَأْتُونَ الْفَاجِئَةَ حَفْصٌ بِيَكْ هَمْزٌ مَكْسُورَةٌ خَوَانَةٌ
وَبِكْرٌ بِدَوْنِ هَمْزٍ كَرَوَلٌ مَفْتُوحٌ وَثَانِيٌّ مَكْسُورٌ مِثْلُهَا
مِثْلُهَا حَفْصٌ بَفَتْحِ نُونٍ وَضَمِّ جِيمٍ مَشْدُودَةٍ قِرَاءَتُ
كَرْدَةٍ وَبِكْرٌ بِكُونِ نُونٍ وَضَمِّ جِيمٍ مَخْفُفَةٍ قِرَاءَتُ
مِثْلُهَا وَتَمُودٌ حَفْصٌ بَفَتْحِ دَالٍ بِغَيْرِ تَنْوِينٍ رَوَايَتُ
كَرْدَةٍ وَبِكْرٌ بِفَتْحِ دَالٍ بِاتْنَوِينٍ رَوَايَتُ مِثْلُهَا
الْبَيَّوْتُ كَقَتَّةٍ شَدَايَاتُ حَفْصٌ بِصِيغَةِ جَمْعٍ قِرَاءَتُ
كَرْدَةٍ دَرِيْنِ حَالِ بَيَاءٍ طَوَّلَانِيٍّ بَابِدٍ بَوْشَتِ وَبِكْرٌ
بِصِيغَةِ مَفْرُودَةٍ قِرَاءَتُ مِثْلُهَا وَيَهَا كِتَابَتُ بَابِدٍ تَوُ
كَهْ أَيْرٌ بَاسْتَدُ تَرْجَعُونَ حَفْصٌ بِتَاءٍ خَطَابٍ خَوَانَةٌ
وَبِكْرٌ بِبَاءٍ غَنِيَّةٍ مِثْلُهَا **سُورَةُ الرُّومِ** تَرْجَعُونَ
حَفْصٌ بِتَاءٍ خَطَابٍ خَوَانَةٌ وَبِكْرٌ بِبَاءٍ غَنِيَّةٍ مِثْلُهَا

و در نسخ معتبری بنظر در آمد که بکر این آیه را
وصل میکند **مِثْلُهَا** وَتَمُودٌ حَفْصٌ بِفَتْحِ نُونٍ وَضَمِّ جِيمٍ مَشْدُودَةٍ قِرَاءَتُ
كَرْدَةٍ وَبِكْرٌ بِكُونِ نُونٍ وَضَمِّ جِيمٍ مَخْفُفَةٍ قِرَاءَتُ
مِثْلُهَا وَتَمُودٌ حَفْصٌ بِفَتْحِ دَالٍ بِغَيْرِ تَنْوِينٍ رَوَايَتُ
كَرْدَةٍ وَبِكْرٌ بِفَتْحِ دَالٍ بِاتْنَوِينٍ رَوَايَتُ مِثْلُهَا
الْبَيَّوْتُ كَقَتَّةٍ شَدَايَاتُ حَفْصٌ بِصِيغَةِ جَمْعٍ قِرَاءَتُ
كَرْدَةٍ دَرِيْنِ حَالِ بَيَاءٍ طَوَّلَانِيٍّ بَابِدٍ بَوْشَتِ وَبِكْرٌ
بِصِيغَةِ مَفْرُودَةٍ قِرَاءَتُ مِثْلُهَا وَيَهَا كِتَابَتُ بَابِدٍ تَوُ
كَهْ أَيْرٌ بَاسْتَدُ تَرْجَعُونَ حَفْصٌ بِتَاءٍ خَطَابٍ خَوَانَةٌ
وَبِكْرٌ بِبَاءٍ غَنِيَّةٍ مِثْلُهَا **سُورَةُ الرُّومِ** تَرْجَعُونَ
حَفْصٌ بِتَاءٍ خَطَابٍ خَوَانَةٌ وَبِكْرٌ بِبَاءٍ غَنِيَّةٍ مِثْلُهَا

قراءت عاصم فتح ضاد باشد و پس چنانکه در تفسیر
اشاره بآن نموده و در بعضی از کتب قراءت مسطور
که هرگاه ضم ضاد ضعیف را از برای حفص نقل
میکند عبارت خلاف عنده ذکر نموده **سوره لقمان**
وَيَجِدُهَا حَفْصٌ يَنْصَبُ ذَالِ خَوَانِدٍ وَكُلَّهَا بِغَيْرِ
عِلْمٍ را وصل میکند و علامت لا بسیاهی نویسد
و بکر بر فتح ذال میخواند و در کلام مذکوره وقف قبل
کند و علامت قیاسی که دارند هرگز نگذاشت
یا باین موضع حفص درین سلفظ بفتح یا خواند
و بکر بکسر یا میخواند **نَعْمَ** حفص بکسوفون و فتح عین
باهاه ضمیر قراءت کرده که جمع باشد و بکر بکسوفون و
سکون عین و فتح تا مثنو ناقراوت میکند که **نَعْمَ**

باشد

باشد مانند **عَوْنٌ** حفص بیاد غیبت خواند و بکر تاء
خطاب میخواند **سوره سجد** و هم لایستکبرون
درین آیه سجد واجبست و میان حفص و بکر درین
سوره خلاف نیست **سوره الکاف** **الظُّنُونُ** حفص
بفتح ذنون و الف در حال وصل خواند و در حال
وقف بالف وقف میکند و بکر بفتح ذنون و الف
بعد از ذنون میخواند و قفا و وصل الا مقام لکم
حفص بضم میم قراءت کرده و بکر بفتح میم قراءت
میکند و این خلاف در میم اولست **يُؤْتَا ذِكْرًا**
رَ الْوَيْبَانِ مذکور شده **بَيْنَهُ** حفص بکسر یا روایت
کرده و بکر بفتح یا روایت میکند **فِي يَوْمٍ تَكُنْ دَوْلَقُ**
گفته شد ترجیح حفص بکسر جمع و سکون یا خواند

و بکر یکسرییم و همزه مضموم را بغیر از میخواند بیوت
 النبی گذشت الرسول السبیل حکم این دو کلمه حکم
 الظنون دارد **سوره مائده** الیم حفص بضم میم منون
 خواند و بکر یکسرییم منون میخواند کفا حفص بفتح
 سین قراءت کرده و بکر یکسریم سین قراءت
 میکند و لیکن ان الیم حفص بفتح حار وایت کرده و
 بکر بضم حار وایت میکند فی سکنهم حفص بصیغره
 مفر خواند و بکر بصیغره جمع میخواند که مناکبهم
 باشد که سئل العزم بفتح عین و کسر را خواند میشود
 چون بعضی کتاب تغییر در اعراب میدهند و مکرر
 از جمعی شنیده که سئل العزم بکسر عین و فتح را خواند
 اند بنا بر آن ذکر شد و هل تجازی الا الکفور حفص

بضم فون و کسر زاء معجه و نصب راء مهمله قراءت کرده
 و بکر براء مضمومه و فتح زاء نقطه دار و رفع راء
 نقطه قراءت میکند یحشر الهم جمیعاً انتم یقول حفص
 دوین دو کلمه براء غیبت روایت کرده و بکر در هر دو لفظ
 بنون روایت میکند ثم تتفکروا بکر بکنه را خواند
 و حفص فی سکنه میخواند اجری الغیوب ذکر شد
 الشاوش حفص بضم و او قراءت کرده و بکر بضم مضموم
 قراءت میکند **سوره فاطر** قرأه الی بلدین ثم
 اخذت ولولوا این کلمات مذکور شدند بکسریه
 حفص بفتح نون و الف بصیغره مفر خواند و بکرها
 نوشته میشود و بکر بفتح نون و الف بعد از نون
 بصیغره جمع بکسریه میخواند و بناء طولانی کتابت

میشود **سوره نیس** پس حفص بفتح یا خواند و
 بکر یا ماله یا میخواند و نون ملفوظی سین را در واو
 والقدر آن ادغام با غنة میکند تنزیهل حفص نصب
 لام قراءت کرده و بکر برفع لام قراءت میکند **سُتَدَا**
 دو لفظ حفص درین دو موضع بفتح سین خواند
 و بکر درین دو کلمه بضم سین میخواند **فَعَزَّ** تا حفص بفتح
 زاء مشدده قراءت کرده و بکر بفتح زاء مخفقه قراءت
 میکند **مِنَ الْعِیُونِ** حفص بضم عین خواند و بکر بکسر
 عین میخواند **عَلَّمَهُ** حفص با ضمیر بعد از تاء ثانیت
 ساکنه روایت کرده و بکر بتاء ثانیت ساکنه
 ضمیر روایت میکند **كَرَّ عَمَلَتْ** باشد و حفص کلمه
مِنْ تَمَرٍ را وصل میکند و علامت لایسایه نویسد

و بکر در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
 ط لیسخی گذارند و در نسخ معتبری وقف مطلق
 از حفص و وصل از برای بکر مکتوب و در بعضی
 از کتب قراءت مذکور است که وقف و وصل
 درین کلمه از برای هر یک از حفص و بکر جایز است
 در نون **مَرَقَدُ** تا حفص سکت کرده و بکر بی سکت
 میخواند **مَكَانَتِهِمْ** بصیغه مفرد و جمع از برای حفص
 و بکر مذکور شد **سُورَةُ الصَّافَاتِ** الکوایف حفص
 بکسر یا خواند و بکر بنصب یا میخواند **لَا تَنْهَوْنِ**
 حفص بفتح سین مشدده و فتح میم مشدده قراءت
 کرده و بکر بسکون سین و فتح میم مخفقه قراءت
 میکند **مَتَشَادُ** و موضع قراءه یک موضع مذکور شد

یا بقی حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بکسر یا روایت
 میکند الله ربکم وربکم حفص بنصب ها و نصب
 باء ربکم و نصب باء ربکم خوانده و کلمه الحسن الخالق
 را وصل میکند و علامت لایسیاهی نویسد و
 بکر برفع ها و رفع باء ربکم و رفع باء ربکم میخواند و
 در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط
 بسجما گذارند افلا تدرکون مذکور شد
سوره ص و بی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون
 یا میخواند و عشاق حفص بفتح سین مشد دوق
 کرده و بکر بفتح سین مخففه قراءت میکند ما کان
 لی بفتح یا از برای حفص و سکون یا از برای بکر
 مذکور شد سوره الزمر کانکم ذکر شد بمفارقتم

حفص بفتح زالی الف خواند و بکر بفتح را و الف
 بعد از را میخواند سوره المؤمن حم حفص بفتح حا
 قراءت کرده و بکر با ما انا روایت میکند فاخذتم
 ذکر شد و ان یظهر الفساد حفص بضم یا و کسر ها و نصب
 دال الفساد خواند و بکر بفتح یا و فتح ها و رفع دال
 الفساد میخواند فاطلع حفص بنصب عین قراءت
 کرده و بکر برفع عین قراءت میکند یدخلون
حفص بصیغه معلوم خواند و بکر بصیغه مجهول میخواند
 ادخلوا حفص بفتح همزه و کسر بصیغه امر خوانده
 و هرگاه وصل کند بفتح همزه خواهد خواند زیرا
 که همزه همزه قطع است نه همزه وصل و اگر ماقبل
 وقف کند نیز بفتح همزه ابتدا خواهد کرد و بکر بضم

بصیغه امر از باب اول ثلاثی مجرد میخواند و هرگاه و
صل کند همزه در درج می افتد زیرا که همزه همزه وصل است
نه همزه قطع و اگر در ماقبل وقف کند همزه مضمومه
ابتدا خواهد کرد سَلَطُوا حرف بصیغه معلوم
قراءت کرده و بکر بصیغه مجهول قراءت میکند شیخا
حفظ بضم شین روایت کرده و بکر بکسر شین روایت
میکند سورة السجده جم حفظ بفتح حا خوانده و بکر با
حا میخواند رَبِّنا الَّذِینَ حرف بکر راء قراءت کرده و بکر
بسکون راء قراءت میکند سجده واجبه در آیه ان کنتم
ایاها تعبدون و قولی که گفته اند سجده در آیه و هم
لا یمعرون است نزد بعضی از علما معتبر نیست و بنا
بر قول بعضی احتیاط آنست که مرثیه دیگر بقصد

فرتر سجد کند تا از عبد خلاف بیرون آمدن باشد
انجمنی حفظ تحقیق همزه اول و تسهیل همزه ثانیه
کالاف قراءت کرده و بکر تحقیق همزه تین قراءت
میکند مِنْ تَرَاتِ حرف بصیغه جمع خوانده و بنا
طولانی نوشته میشود و بکر تَرَاتِ بصیغه مفرد
میخواند و بها کتابت میشود شورة الشوری
حم عسق حفظ بفتح حا خوانده و بکر با ما لمر حا
میخواند تَقَطَّرَ حرف بفتح یا و فتح تاء مشات
فوقانی و فتح طاء مشدده خوانده و بکر بفتح یا و نو
ساکنه و ک طاء مخففة میخواند نُوتِ حرف بکسر و
کرها با صله قراءت کرده و بکر بکسر تا و سکون ها قراءت
میکند مَاتَفَعَلُوا حرف بکسر تا و خطاب خوانده و بکر

بیاء غیبت میخواند **سورة الزخرف** جم حفص بفتح حا
 خواند و بکر یا مال را میخواند جزا حفص سکون نا
 قراءت کرده و بکر بضم زاء قراءت میکند **يُسْتَوَاخِض**
 بضم یا و فتح نون و فتح شین مستثناة روایت کرده
 و بکر بفتح یا و سکون نون و فتح شین مخففة روایت
 میکند و در رسم الخط با و الف بعد از او نوشته
 میشود و بغير اشیاء خواند میشود زیرا که مقدار است
 نزج قال حفص بصیغه ماضی قراءت کرده و بکر
 قل بصیغه امر قراءت میکند **لِيُؤْتِيَهُمْ وَلِيُؤْتِيَهُمْ**
 دو لفظ ذکر شد جائز است تا حفص بصیغه ماضی خواند و
 بکر جائز است تا بصیغه تنسیه میخواند **سورة** حفص بفتح
 هزه و سکون سین قراءت کرده و بکر بفتح هزه و فتح

سین و الف بعد از سین **سورة** قراءت میکند
 یا عباد حفص بکسر دال بدون یا روایت کرده و
 بکر بکسر دال و بیاء مفتوحه روایت میکند **تَشْتَبِه**
الانفس حفص بکسر هاء اول و بیاء ساکنه و کسر هاء
 ثانیة خواند و بکر **تَشْتَبِه** **الانفس** بکسر هاء اول و بیاء
 ساکنه که در حال وصل ساقط و در حال وقف ثابت
 و حذف هاء ثانیة میخواند **سورة الزخرف** حم حفص
 بفتح حا خواند و بکر یا مال را میخواند **كُلَّمَا نَزَّلَ**
 حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بیاء خطاب
 قراءت میکند **عَبَّوْنَ** بضم عین از برای حفص
 کسر عین از برای بکر مذکور شد **سورة الحاقة** حم
 حفص بفتح و کسر عین از برای بکر حا خواند و بکر

باماله میخوانند **تَوَسُّونَ** خفض بیا غیبت قرائت
 کرده و بکر بیا خطاب قرائت میکند هر دو ذکر شد
 من رنجز الیم **جَفَضَ** برفع میم متونا خواند و بکر
 بجفض میم متونا میخواند و در حال وصل هر دو را
 وی نون متون را حرکت بکسر میدهند جهت رفع
 التقاء ساکنین **سَوَاءٌ** خفض بنصب همز متونا خواند
 و کله و **عَلَّوْا الصَّاحِبَاتِ** را که در مقابل و بیست وصل
 کند و علامت لایساهی بنویسند و بکر برفع همز متونا
 میخواند و در کله مذکور وقف طلق کند و علامت
 طایفه خی گذارند **اَفَلَا تَذَكَّرُونَ** اتخذه هر دو
 مذکور شد **سُورَةُ الْاَحْقَافِ** هم خفض بفتح خواند
 و بکر باماله میخواند **تَقْبِلُ** الحسن و **تَجَاوَزُ** خفض

بفتح نون **تَقْبِلُ** و نصب نون **اَحْسَنُ** و ففتح نون
تَجَاوَزُ و زفت رادت کرده و بکر بضم بیا **تَقْبِلُ** و رفع
 نون **اَحْسَنُ** و ضم بیا **تَجَاوَزُ** قرائت میکند **اَفَتِ**
 مذکور شد **سُورَةُ مُحَمَّدٍ** **قَاتِلُوا** خفض بصیغه
 مجهول خواند و بکر بصیغه معلوم از باب مفاعله
قَاتِلُوا میخواند **اَسِرْ اَرْهَمَ** خفض بکسر همز قرائت
 کرده و بکر بفتح همز قرائت میکند **رَضَوْنَا** مذکور
 شد **وَلَبَّيْوْكُمْ اَحَقُّ نَعْلَمُ** و **تَلَبَّوْا اَجَابَكُمْ** خفض
 درین سه کله بنون خواند و بکر در هر سه موضع
 بیا غیبت میخواند **اَللّٰهُمَّ** خفض بفتح سین خواند
 و بکر بکسرین میخواند **سُورَةُ الْفَتْحِ** **عَلَيْهِ** الله خفض
 بضم ها خواند و بکر بکسر ها میخواند **رَضَوْنَا** مذکور

سورة الحجرات درین سوره میان حفص و بکر خلاقی
نیست **سورة ق** مثلاً حفص یکسره میخواند و بکر
ضمیم میخواند چنانکه گفته شد بقول الجهم
حفص بنون قراوت کرده و بکر بیاید غیبت قراوت
میکند **سورة الزاریات** عینون حفص ضمیم عین خواند
و بکر بکر عین میخواند چنانکه گفته شد مثل حفص
بنصب لام خواند و بکر برفع لام میخواند تذکره
مذکور شد **سورة الطور** لو لو آمد مذکور شد الصیغون
حفص بصاد خواند و بکر بیاین میخواند که الصیغون
باشد و بعضی از علماء قراوت گفته اند حفص
درین کلمه بصاد و سین هر دو خواند و بکر بصاد
میخواند و بس و قول اول که بکر بیاین خواند میا

و او استادان معمول نیست **سورة نوح** و **البقره**
ما را و لَقَدْ رَاَهُ وَلَقَدْ رَاَهُ آیه کلمات
مذکور شدند و کما البقی درین سوره
و بس هر دو با اتفاق بغیر تنوین خواندند
سجده و در آخر این سوره مکتوب است
سورة الفجر عینوناً حفص ضمیم عین خواند و بکر بکر
میخواند چنانکه گفته شد **سورة الرحمن** اللؤلؤ
مذکور شد المنشآت حفص بفتح شین خواند
و بکر بکر شین میخواند **سورة الواقعة** اللؤلؤ ذکر شد
عرباً حفص ضمیم را خواند و بکر بیکون را میخواند
مثلاً تذکره ذکر شد انداخته حفص بیکهتر مکسور
خواند و بکر بدو هم میخواند که اول مفتوح و ثانی

مکسور باشد **سورة الحديد** لَرُؤْفَ ذکر شد ترکه
 حفص بفتح زاء مخفقه خواند و بکر بفتح زاء مشدده
 میخواند ان المصدقين والمصدقات حفص در هر دو
 موضع بفتح صاد مشدده خواند و بکر در هر دو کلمه
 بفتح صاد مخفقه میخواند و رِضْوَانُ و رِضْوَانُ اللّٰهِ
 حفص بکر را قرائت کرده و بکر بضم را قرائت میکند
سورة المجادله اِذَا قِيلَ الشُّرُوفُ فَانْشُرُوا حفص
 در هر دو لفظ بضم شین خواند و هرگاه در مقابل
 وقف کند همزه را بتبعیت عین الفعل مضموم گرداند
 و اگر مقابل را وصل کند همزه چون همزه وصل است
 در درج می افتد و بکر را درین دو کلمه دو وجه است
 اول کسر شین و هرگاه در مقابل وقف کند همزه را

نیز مکسور گرداند ثانی بضم شین موافق حفص
 الکروقف کند در مقابل همزه را بتبعیت عین الفعل
 مضموم گرداند و اگر وصل کند در جمیع احوال همزه
 در درج می افتد زیرا که صیغۀ امر است
 و همزه وصل **سورة الحشر** سُوِّفَتْهُمْ وَرَضُوا اَنَّا رُوِّ
 مذکور شدند **سورة الممتحنة** درین سوره میان
 حفص و بکر اختلاف نیست کلمه بُرَأُوا درین سوره
 رسم الخط آن بواو و الف بعد از او مکتوب است
 و بدون اشباع خواند میشود و این صیغۀ
 جمع است و مفرد و بری است که صفت مشبه
 باشد چنانکه قُرَأُ جَمْعٌ فَقَدْ اَمَدَ و عَلِمُوا اَنَّهُ
 برین وزن است **سورة الصف** مِنْ بَعْدِي اَسْمَاءُ

حفظ یکسر ال بغیر یا خوانده و بکر یا باء مفتوحه
میخوانند **مِثْمُ** نون و حفظ بضم میم بغیر تنوین و کسر را و
کسر ها قرائت کرده و بکر بضم میم متونا و فتح را و ضم
ها قرائت میکند **سورة النجمه** میان حفظ و بکر درین
سوره خلافت نیست **سورة الشافیه** یا **تَعْلُوْنَ** حفظ
تاء خطاب خوانده و بکر یا باء غیبی میخواند **سورة**
التغابن میان حفظ و بکر درین سوره خلافت نیست
سورة الطلاق **مِنْ یُؤْتِیْهِمْ** ذکر شد **مِثْمُ** کسر را و
حفظ و فتح یا از برای بکر مذکور شد یا **لِغِ** امر حاضر
بضم غین بغیر تنوین و کسر را و کسر ها خوانده و بکر بضم
غین یا تنوین و فتح را و ضم ها میخوانند **نَکَر** حفظ **سَکُون**
کاف قرائت کرده و بکر بضم کاف قرائت میکند **مِثْمُ**

گذشت

گذشت **سورة النجمه** **مِثْمُ** خبر نیل مذکور شد **بِضَوْجَا**
حفظ بفتح نون خوانده و بکر بضم نون میخوانند
و کسبه حفظ بصیغره جمع خوانده و بکر بصیغره منفرد میخوانند
سورة الملک **وَمَنْ مَعِ** حفظ بفتح یا خوانده و بکر
بکون یا میخواند **سورة القلم** حفظ نون ملفوظی
وَالْقَلَمِ را باظهار خوانده و بکر نون ملفوظی را درواو
و القلم باء غام باغنه میخواند **اِنَّ** کان حفظ بکر همز
مفتوح خوانده که خبر باشد و کلمه **زَنیم** را اگر در ماقبل
و نیست وصل کند و لا بسیار می نویسند و در کلمه
بنیان ط کدر را بعد و نیست وقف مطلق کند و
علامت ط بسیار می گذارند و بکر **اِنَّ** کان بدو همز
میخواند که هر دو مفتوح باشند و در لفظ **زَنیم** وقف

مطلق کنند زیرا که همزه اول همزه استفهام است و همزه
استفهام در صد رکلام واقع میشود و علامت طبعی
نویسند و کلمه بنین را وصل کند و علامت کسری
گذارند **سورة الحاف** و ما اذ ربك دو لفظ حاضر
درین دو موضع و هر جا که بیاید بفتح را خوانده و
بکر یا ماله را میخواندند **تدککرون** مذکور شد
سورة المغارج **تراعة** حرف نصب تا منون را خوانده
و کلمه لظی را که در ماقبل و نیست وصل کند و علامت
لابسیا هم نویسند و بکر بر رفع تا منون را میخواند و در
لفظ لظی وقف جایز میداند و علامت کسری
گذارند **یشهدا فیهم** حرف بصیغ جمع قراءت
کرده و بکر **یشهدا** بزم بصیغه مفرد قراءت میکند

نصب حرف ضم نون و ضم صاد خوانده و بکر بفتح
نون و سکون صاد میخواند **سورة نوح** **بیقی**
حرف بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند
سورة النحن و **اندرین** سوره باد و از ده لفظ دیگر
حرف بفتح همزه خوانده و کلمه ماقبل را وصل
کند و علامت لابسیا هم نویسند و بکر **انه** را
باد و از ده موضع دیگر یکسره میخواند و در ماقبل
وقف مطلق کند و علامت طبعی گذارند
و آن مواضع این است **وانه تعالی** **وانه کان**
یقول **وانه ظننا ان لن** **وانه کان رجال و**
انهم ظنوا اننا لنبئ السماء و اننا کنا و اننا
لاندری و انما مننا الصالحون و اننا ظننا ان لن

نُحِرَ اللَّهُ وَأَنَا لَمْ أَسْمَعْهُ وَأَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَاتَّكَ
لُتَأْتِيَهُمْ وَدَرَكَمَهُ وَاتَّكَ لِمَسَاجِدِ اللَّهِ مِثْلَ حُفْصٍ وَبِكَ
 خَلْفِي نَيْسِتَ زِيرَاكَ خَلْفِي دَرَجَاتِ كَرَامَتِ
 مَتَّصِلِ بَضْمِ بَارِشِدْ مِثْلَ الْوَاتِّ وَاتَّ وَافْتَهُمْ وَلَفْظَاتِ
 كَرَدَرَكَمَاتِ الْمَسَاجِدِ اللَّهِ مَذْكَورِ اسْتِ مَتَّصِلِ
 بَضْمِ نَيْسِتِ زَانِ اسْتِ كَهْ حُفْصٍ وَبِكَ هَرْدُورِ
 مَوْضِعِ مَتَّفِقِ اَنْدُوهَرْدُ وَبِفَتْحِ هَمْزِ مَوَاقِفِ اَنْدُوهَرْدُ
 اَكْرَجِ دَرَكَمَاتِ مَذْكَورِ وَصِلِ اَزْ بَرَايِ حُفْصِ وَوَقْفِ
 مَطْلُوقِ اَزْ بَرَايِ بِيَكْرُ كَفْتِهْ سَتَدَامَا دَرِ بَعْضِ اَزْ كِتَابِ
 سِجَاوَنْدِي مَكْتُوبِ اسْتِ كَهْ وَوَقْفِ دَرِ بَيْنِ مَوْضِعِ اَزْ بَرَايِ
 بِيَكْرُ اَيْزِ اسْتِ وَازْ بَرَايِ حُفْصِ نِيَزْ تَحْوِزِ وَوَقْفِ
 كَرْدِهْ اَنْدُوهَرْدُ اَكْرَجِ اَيَاتِ اسْتِ وَبِنَا بَرِ جَدِثِ

ام سلمه كه آن حضرت صلوات الله عليه
 بر سر هر آيه وقف ميگردند پس وقف از بَرَايِ
 هَرَايِ اَزْ حُفْصِ وَبِكَ دَرِ بَيْنِ مَوْضِعِ جَايزِ بَاشَدِ
 وَدَرِ بَعْضِ اَزْ مَصَاحِفِ قَدِيمِ رِزْ سِجَاوَنْدِي
 اَزْ بَرَايِ حُفْصِ وَبِكَ جِ لِسْرِخِي نَوِشْتِهْ اَنْدُوهَرْدُ
 لَاسِيَا هِي وَطِ سَرِخِي نَكْرَدِهْ اَنْدُوهَرْدُ **سُورَةُ الْمُرْسَلِ**
 رَبُّ الْمَشْرِقِ حُفْصِ بَرَفِ بَاخَوَانْدِ وَدَرَكَمَهُ
 تَبَشِيرِ اَلْاَكْرَجِ دَرِ مَاقِبِلِ وَبِاسْتِ وَوَقْفِ مَطْلُوقِ كَنْدِ
 وَعِلَامَتِ طَبَسِيَا هِي نَوِشْتِهْ وَبِكَ بِيَجْرِ بَا مِخْوَانْدِ
 وَكَلَمَهُ مَذْكَورِ رَا وَصِلِ كَنْدِ وَعِلَامَتِ لَاسِيَا هِي
 كَدَارِنْدِ **سُورَةُ الْمَدَنِيَّةِ** وَبِكَ حُفْصِ بَضْمِ رَا خَوَانْدِ
 وَبِكَ بِيَكْرُ رَا مِخْوَانْدِ اَدْرَايَاكَ مَذْكَورِ شَدَا اَدْرَايَاكَ

حفظ بسكون ذال معجمه وفتح هزه بعد از ذال
وسكون دال ميمله قرأت کرده و بکراذ الذ بر
بفتح ذال معجمه و الف بعد از ذال و فتح دال ميمله
قرأت میکنند سورة القیمة حفظ در نون کلمه
من راقی سکت کرده باظهار و بکرا سکت نمیکند
و بادغام میخواند و بیان سکت و شرح آن مذکور شد
اما در بعضی مصاحف علامت سکت را بر س تو
و در بعضی لفظ سکت را درست میگذارند چنانکه
ذکر شد س تو حفظ بفتح دال متون خوانده در حال
وصل و در وقف تنوین را با الف بدل میکند
و بکر در حال وقف الف تنوین را با ا میخواند
و در وصل مثل حفظ قرأت میکند پس در حال وصل

میان ایشان خلاف نباشد سورمت
و تو حفظ بیاید کیر خوانند و بکرا ت ثانیث
میخواند الد س ل ح ف ص در حال وصل بفتح
لام بی تنوین و بغير الف قرأت کرده و در حال وقف
دو وجه میخواند با الف وقف میکند و بغير الف
نیز وقف مینماید و بکر س ل ا د ر ح ا ل و ص ل
بفتح لام متون اولت میکند و در حال وقف
با الف وقف میکند و پس ق و ا ر پ ر ح ف ص در هر دو
کلمه در حال وصل بفتح را بغير تنوین روایت کرده و
در حال وقف در لفظ اول با الف وقف میکند
و در ثانی بی الف وقف مینماید و بکر در هر دو جمع
در حال وصل بفتح را متون روایت میکند و در حال

وقف در هر دو لفظ با الف وقف نمایند لَوْ لَوْ ذکر
 شد خُفْ حرف فص بضم را متوناً خوانند و بکر بکسر را
 متوناً میخوانند سورة المسالك او نَدَّ را حرف فص بسكون
 ذال خوانند و بکر بضم ذال میخوانند اَدْرِيَا مذکور شد
جَالَةً حرف فص بصیغه مفرد قرائت کرده و بها کسایت
 میشود و بکر جَالَاتٍ بصیغه جمع قرائت میکند
 و بناء طولانی کسایت میشود عَيْنُونِ ضم عین از برای
 حرف فص و کسر عین از برای بکر مذکور شد سورة
النبا عَمَّا قَا حرف فص بسین مشدّد خوانند و بکر بسین
 مخفّفه میخوانند سورة التازعات فَخَرَّ حرف فص بفتح نون
 بغیر الف قرائت کرده و بکر خَرَّ بفتح نون و الف
 بعد از نون قرائت میکند سورة عبس درین

سورة میان حرف فص و بکر خلاقی نیست سورة
التکویر سَعَرَتْ حرف فص بعین مشدّد
 خوانند و بکر بعین مخفّفه میخوانند اَرَا مذکور
 شد سورة الفطار وَمَا اَدْرِيَا ثمّ مَا اَدْرِيَا
 حرف فص بفتح را خوانند و بکر با سالا را میخوانند چنانکه
 گفته شد سورة الطفقین بَلْ اَرَا حرف فص در لفظ
بَلْ سکتہ نموده و بفتح را بغیر اماله خوانند با اظهار
 و بکر لام بَلْ را در را ادغام میکند و الف اَرَا
 را اماله مینماید و مَا اَدْرِيَا دو موضع حرف فص
 بفتح را خوانند و بکر با سالا میخوانند فکها بَلْ حرف
 بفتح فا بغیر الف خوانند و بکر فَالْهَمِ بفتح فا و
 الف بعد از فا میخوانند سورة الشقاق ازین

سوره تا آخر قرآن چون اختلاف چندانی نبود بنا
بر آن سوره بسوره ذکر نکرد و انکشاف نموده آنچه در هر
سوره اختلافی که باشد بیان آن کلام کند
و اسم آن سوره را نیز مذکور نماید و اما آذ زبک
در سوره الطارق حفظ بفتح را خواند و بکر بلام
را میخواند بضامی در سوره الغاشیه حفظ بفتح
تا روایت کرده و بکر بضم یا روایت میکند و اما آذ زبک
در سوره البلد حفظ بفتح را قرائت کرده و بکر
با لام را قرائت میکند موصدة ایضا در سوره البلد
حفظ بضم میم و همزه ساکنه بغیر او خواند و بکر
بضم میم و او ساکنه بدون همزه میخواند
و اما در سوره العلق فتح از برای حفظ و لام

از برای بکر مذکور شد سجده واجیه ایضا در آخر
سوره العلق مذکور است و اما آذ زبک در سوره
القدر یک موضع و در سوره القارعه دو موضع
و در سوره الزمره یک موضع حکم آن مذکور شد
موصدة ایضا در سوره الزمره حفظ بضم میم و
همزه ساکنه بدون همزه بغیر او خواند و بکر بضم
میم و او ساکنه بدون همزه میخواند ایضا در سوره
الزمره حفظ بفتح عین و فتح میم قرائت کرده و بکر
بضم عین و ضم میم قرائت میکند و لی در سوره
الکافرون حفظ بفتح یا خواند و بکر بسکون یا
میخواند کفو در سوره الاخلاص حفظ بفتح و او
منون را روایت کرده و بکر بفتح همزه منون را روایت میکند

بدانکه چون سوره الضحی تمام کند تکبیر بگوید و بعد
از هر سوره تکبیر بخواند تا آنکه در آخر قل العوذ برب الناس
گفته شود و اگر در اول سوره الضحی گفته باشد
در اول قل العوذ برب الناس نیز خواهد گفت و پس
و تکبیر در اصل سنت اهل مکّه بوده نزد ختم قرآن و
چون ابن کثیر امام اهل مکّه بوده از و منقول
گشته بر دو روایت اما شهرت از بزرگی یافته و
بعضی از برای همه قرا تکبیر نقل کرده اند و جمعی
از اول قرآن تا آخر قرآن در آخر سوره تکبیر گفته
و سبب نزول تکبیر چنانکه در کتب قرات ذکر شده
است که روزی مشرکان از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله التماس نمودند که بکرواح چیست و قصه

دو القرنین و اصحاب کعبه چگونه است آن
حضرت فرمودند که فردا بگویم و کلمه انشاء الله
نکفت پس غیرت الهی در حرکت آمد مدتی وحی
منقطع شد تا غایب که مشرکان گفتند که خدای
محمد محمد را رها کرد و خاطر مبارک آن حضرت صلا
الله علیه ازین غمناک شد تا آنکه جبرئیل
علیه السلام سوره تکبیر گفت و صورت صیغه تکبیر
برین نوع است لا اله الا الله والله اکبر و در
روایت دیگر مذکور است که آن حضرت صلوات الله
علیه بعد از تکبیر و لله الحمد می گفت پس بفرم
است که میان هر دو روایت جمع کنند لا اله الا الله
والله اکبر و لله الحمد بگویند و بعضی از قرأ احتیاط

و الضحی را آورد آن
حضرت عکرمه
بجا آورده

و جهت تواضع بر باد عاخواندی و گفته اند
که انحضرت صلوات الله علیه بعد از ختم قرآن این
دعا قرائت می نمود اللهم ارحمني بالقرآن واجعله
لي ايمانا و نوراً و هدى و رحمة اللهم ذكرني منه
ما نسيت و عليني منه ما جهلت و ارزقني تلاوته
اثمة اللبيل و اطراف الثمار واجعله لي حجة يارب
العالمين و نیز می گفتند اللهم اتنا في الدنيا حسنة
وفي الآخرة حسنة و قنا عذاب النار برحمتك
يا ارحم الراحمين **باب دوازدهم** در بیان اختلاف
قرآن بعد از فاتحه و اخلاص بدانکه سوره فاتحه هفت
آیه است بی خلاف و در تعیین آیه خلاف کرده اند
جامع بسم الله الرحمن الرحيم را یک آیه گفته اند

و صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم
و لا الضالین این مجموع را یک آیه دانسته اند
بعضی دیگر بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب
العالمین این مجموع را یک آیه گفته اند و صراط الذین
انعمت علیهم را یک آیه شمرده اند و این سوره مدنی
و بعضی گفته اند که یکی است و جامع بر آنست که یکی
و مدنیست و این سوره دو مرتبه نازل شد
و این سوره را فاتحه کتاب و ام القرآن و سبع المثانی
و سوره الحمد گفته اند و این سوره صد و چهل
و دو حرفست و در یکی از کتب معتبره مکتوبست
که این سوره صد و بیست و چهار حرفست و
مجموع پیغمبران صد و بیست و چهار نفرند و هر

این سوره بخواند حضرت و اهب العطا یا ثواب
صد و بیست و چهار هزار پیغمبر یا و کرامت کند
اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا وَاجْزُنا مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ **و** چون این سوره سبب صحت نازالت
باید که سعی کند که هر حرفی را از مخارج مقدره خدا خارج
کند و رعایت تشدید و اعراب آن نماید و پیروی
صفات نیز آنقدر که حروف از یکدیگر ممتاز شوند
کند و رعایت وقف و نظم قرآن نماید و آنچه مذکور
شد از روی وجوب بجا آورد لازم است بعضی
از استادان گفته اند که بر خواننده قرآن لازم است
که هر کلمه را که بوسیله باید خواند مثل قل اللهم و رسول الله
بوسیله خواند و هر کلمه را که بوسیله باید خواند حرف

آن کلمه را در حال تلاوت در آن کلمه تمام کند بعد
از آن شروع کند بکلمه دیگر یعنی چنان بخواند
که حرف اخیر کلمه گذشت را قطع کند و جزا اول
کلمه آیند سازد مثل فوق شیخ نفسه را قطع خواند
و لَوْ مَرَّ لَا نَرِيكَ نَأْتِيكَ كَوْمِيدٍ وَ مَوَدَّةً بَيْنَكُمْ رَا
بَيْنَكُمْ قِرَاءَتِ کند و امثال اینها و باین نوع تلاوت کرد
بیشتر قرا می شود و نالپسند است چنانکه جمعی
از قرا گفته اند که اگر باین طریق تلاوت کند
هفت موهبت نصیب در سوره خود که شباهت با اسم
شیطان بهم می رسد **اول** دُلَّ **دوم** هَرَبَ
سوم کَيُوجِها **چهارم** كَتَعَ **پنجم** كَتَعَ **ششم** كَتَعَ **هفتم** كَتَعَ
یعنی مراد از این کلمات افت که در آن کلمه

الحمد قطع نکند و خبر کلمه الله نکند که دل شود و
ها را از الله جدا **کند** و بر رب وصل نکند
که هر رب شود و کاف از مالک قطع نکند و جزء
اول يوم الدين نکرانند که کی شود و کاف را
از ایاک جدا نکند و با اول تعب نچسباند که کنع
کرد و کاف از ایاک قطع نکند و بر شمعین
وصل نکند که کنس شود و تا را از اسمعت جدا
و بر علیه تم نچسباند که نقل کرد و با از غیر غصو
قطع نکند علیه تم وصل نکند که بغل شود و هر کاه
درین صورت مذکور چنین خواند که دل او هر چه شود
گفته اند شباست با اسم شیطان هم میرساند
با اینکه اسم شیطان در سوره محمد مکتوب نیست

و کوب این تا کید و مبالغه ایست از علماء
قراءت که چون صحت نماز بخواند فاتحه الکتاب است
که احتیاط در تلاوت آن بجا آورد که افساد نماز نشود
و همچنین با بسم الله را از مخارج خود که میان هر دو
لبست اخراج کند و باید که از تری لب که داخل
لبست اخراج شود که اگر از خشکی لب که بیرون
لبست ادا شود مشبه بر بای فارسی شود
چنانکه فارسی زبانان گویند پدر و پیر یا مشبه
میم شود چنانکه در روقی کردی ملاحظه خوانند
بسم الله مسم الله شود و سین را رعایت صغیر
کند تا بکمال از مخارج ادا شود و لفظ جلاله که ماقبل
او مکسور است ترفیع بجا آورد و ملاحظه نماید

که در راه مستند تکریر نشود و هر چه حرف شدیدی
باشد حرف سابق را بیاورند تا شدت بفعل
آید و هر حرفی که ساکن باشد متحرک نسازد و متحرک
ساکن نگرداند و ضمیر دال الحمد را اشباع نکند و کرها
و فتحهایی که درین سوره است و در قرآن هر جا باشد
بنوعی ادا کند که اشباع نشود که از کسره یا واز فتحه الف
تولد نکند و کسره هاء لله و کسره کاف مالک را بنوعی
بجواند که یا تولد نکند و در کاف فتارش و صوت
زیادتی بهم نرسد که از مخارج بگردد و در محل اخراج
کاف احتیاط تمام بکند که بکاف فارسی مشبه
نشود و کسره همزه ایاک و ایاک را اشباع نکند که یا
تولد کند و همزه را بیا ایاک در هر دو موضع بزنند

گشتند

گشتند یا بفعل آید و فتح کاف ایاک و ایاک را
اشباع نکند که الف تولد نکند و در کلمه تسعین
رعایت صفت صغیر در سین و همس در تا و استغناء
در هر دو بجا آورد تا سین بجا و تا بطلابدل نکند
و کلمه الصراط و صراط را در هر دو موضع رعایت صفت
استعلاء و طباق صاد و طائمه تا صاد بین
و طائمه بدل نشود و نون انعمت را ظاهر کند
و صفت استعلاء و طباق ضاد که درین سوره
در دو موضع واقعست بجا آورد و در صفت استعلاء
مبالغه تمام نماید تا از مخارج ظا اخراج نشود و صغیر
بجای آورد تا مشبه بزا نکند و بدینکه عاصم و کسای
مالک با ثبات الف خوانند اند که اسم فاعل باشد

و باقی قرآن حذف الف میخوانند که صفت مثبت
 باشد و ابو عمر و ادغام کرده میم الرحیم را در میم ملک
 و غیر است در مد یاء الف و دو الف و سه الف و
 باقی قرآن باظهار خوانند و حمزه لفظ ایاک را در وقف
 بتحقیق و تسهیل کالیا خوانند و باقی قرآن در وقف
 و وصل بتحقیق میخوانند و حمزه نیز در حال وصل مثل
 باقی قرآن بتحقیق روایت میکند و قبل که راوی
 این کثیر است لفظ الصراط و صراط را باین خوانند
 و باقی قرآن غیر حمزه بصدا خالص میخوانند و خلف که راوی
 حمزه است کلمه الصراط و صراط را با شتام خوانند یعنی
 خلط کرده صادر را بر آنجا نکه نه ضاد صریح باشد و نه
 نای صریح و خلط که راوی دیگر و است الصراط را شتام

و ایاک

کرده

کرده و صراط را بصدا خالص خوانند و حمزه علیهم را در دو
 لفظ بضم ها خوانند و قفا و وصلا و باقی قرآن بکسرها
 میخوانند و این کثیر و قالون بخلاف عنه بضم
 میم علیهم در هر دو موضع میخوانند و اشباع
 میکنند چنانکه واوی از ضمیر تولد کند و باقی
 قرآن با سکان میم خوانند **بدان** اید که الله تعالی
 که سوره اخلاص مکی است و بعضی بر آنند که ممد
 و نوزده کلمه است و شصت و شش حرف است و
 این سوره نزد مدنی و عراقی چهار آیه است و نزد
 مکی و شامی که نیکوایک آیه است و باقی که ملید و لغز
 یولد مجموع را باید آیه گفته اند و بتجید این سوره
 بطریق است که در سوره حمد گذشت پس باید

هر حرفی را از مخارج خود با صفات مقرون اخراج کند
چنانکه مذکور شد و چون اکثر اوقات در نماز خوانده
میشود احتیاط تمام در خواندن این سوره بکند
تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب و تشدید آن نماید
و چنان قرائت کند که حرف ساکن را متحرک سازد و
متحرک را ساکن نگیرد و لفظ جلاله را اگر وصل کند
نون تنوین را کسر دهد و بتریق خواند و اگر کلمه
احد وقف کند و ابتدا بلفظ الله نماید درین حال
بتفخیم قرائت خواهد کرد و الفاظی که در آخر ایشان
حرف دال مکتوب است فلقله باید کرد و در حال
وقف فلقله زیاده باید نمود و چون مکمل برادران
از تمام سوره برای جمیع قرائت باید نمود و حضور

که راوی عاصم است کفوا نضم فا و فتح وا و مونا
خوانند و بکر کر راوی دیگر عاصم است و یاقی قلا
نضم فا و فتح همزه منون جای وا و منخوانند و حمز
بسکون فا و همزه خوانند در حال وصل و در حال
وقف نقل میکند حرکت همزه را بفا و حذف
همزه میکند که کفا باشد و نیز در وقف باید
میکند همزه را بوا و مفتوح که بعد از وی
الفی باشد بدل از تنوین با ساکن فا که کفوا
باشد و خلف که راوی حمزه است بسکون
فا و همزه منون خوانند و قفا و و صلا و یاقی
قرا نضم فا و همزه منون میخوانند **فاسون** و این
و فقلت الله تعالی که چون مکمل برادران

اند جد و سوره را بقیامه سبعة در نماز خواندن
 بنا بر آن لازم شد ذکر اختلافات قراء سبعة
 در فاتحه و اخلاص لهذا بیان آن نمود تا هر کس
 در نماز هر قراءت را خواهد اختیار کند و داند
 چه طریق ادای آن قراءت نماید و چون بیا
 قراءت سبعة نمود ضرورت شد ذکر اسماء قراء
 سبعة و راویان ایشان و رموز اسماء استادان
 و شاگردان ایشان **اسماء** و نافع مدنی
 این کثیران که بوعمر و زبیر و ابن عامر از شام
 پس ماصم و حمزه و کسائی کوفی **اسماء**
 قالون و ورش قنبل و بزی دوری و سوسی
 هشام و ابن زکوان شعبه و حفص خلف و خلا

ابو الحارث و دوری و هر دو کس از ایشان را و یا
 یک استادند چنانچه از رموز صغیر و مفهومی دیگر
رمز **صغیر**
اَبَج **دَهْر**
 الف نافع با قالون جیم و رش دال این کثیرها
 بزی را قنبل **حطی** **کلم**
 حابو عمر و وطادوری یا سوسی کاف ابن عامر
 لام هشام میم ابن زکوان **نضاع**
فَضَق نون عاصم صاد شعبه
 عین حفص فاحمه ضا و خلف قاف خلاه
 را کسائی سین ابو الحارث ت دوری **زکیر**
صُحْبَة شعبه و حمزه و کسائی **حجاب**

حفص و حمزه و کسائی **ع** نافع و ابن عامر
س نافع و ابن کثیر و ابو عمر و **حق** ابو عمر
 و ابن کثیر **ف** ابن کثیر و ابو عمر و و ابن عامر
ح نافع و ابن کثیر **ح** حمزه و کسائی
 و نافع و عاصم **ر** **م** **ت** **و** **س** **ط** عاصم و حمزه و
 کسائی **ح** رمز شش قاری بغیر از نافع و ابن عامر
 و عاصم و حمزه و کسائی **ظ** ابن کثیر و عاصم و
 حمزه و کسائی **غ** ابو عمر و و عاصم و حمزه و کسائی
خاتمه در بیان کتب بدانکه کتب در لغت
 خطاء در قراءت است و در اصطلاح علماء
 این فن **لحن** بر دو وقع است جلی و خفی **لحن**
 آنست که در کلمات قرآن یا در اعراب تغییری

در کتب

واقع شود و این همه کس را معلوم گردد خواه قاری
 و خواه غیر قاری **و لحن خفیه** آنست که حرف
 از مخرج خود بجایگاه ادا نشود یا خلطی در صفات
 وی رسد یا صد زیاده و کم شود و آن معلوم
 نکردند مگر کسی را که در علم قراءت ماهر و درین فن
 کامل باشد پس احتراز تمام باید نمود که در حال
 تلاوت کتب کفایت نشود تا بمقصد و مطلبی که دارد
 برسد و الله الهادی الی الرشاد **تمت** بهر ضایر
 صافیة از باب دافق و اصحاب پیشین پوشیده
 و مخفی نماند که اصلاح کار مومنان و رعایت
 خواطر ایشان نزد اهل عرفان اعظم ارکان ایمان است
 و بر قیام پرده پوشی و بر فضایل خوشی دایب

صلحا و متقیانست فلهم هذا التماس من فقیر حقیر و
این مذکر کنه التقصیر آنست که اگر سهوی یا نااملا
در الفاظ یا در قواعد تجویدی واقع شد باشد و
بر آن مطلع شوند بذیل عفو بیروشد و در اصطلاح
آن بقدر وسع بگویند و مراد از تالیف این رساله
آن بود که چون کسی که از دانستن قواعد تجوید قرآن
و خواندن موافق قرائت قاریان عاری بوده باشد
باسهل و جویباران مطلع شوند و از آن انتفاع ببرند
و ذخیره باشد از برای روزیوم لا ینفع مال و
لا بنون الا من اتى الله بغلب سلیم و اگر مطلبی
دیگر در نظر نبود و تالیف این مختصر بعد از مجلوه
مکه معظمه زاده الله شرفا و تعظیما در سنه سبع

و ستین بعد الالف در بین الحومین اتفاق
افتاد افتتاح در حریم محترم الهی و اختتام در حریم مکرم
رسالت پناهی واقع گردید الحمد لله لا اله الا هو
ظاهر و باطنا و صلی الله علی سید المرسلین محمد و آله
المعصومین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله على الآيات التي لا تعد بعد ولا
 ينقضي احصاءها الى غاية وامد والصلوة والسلام
 على خير خلقه محمد وعلى آله واولاده الاكرم الامجاد
التابعد غرض ازین مختصر محقق آنست که بعد
 از تالیف رساله مستفیج تحف القراء در قراءت عاصم جمعی
 از اخوان الصفا و خلائ الوفا باین تراب اقدام
 العلماء والقراء المذنب المحتاج الى عفوری الباری
 ابن ابراهیم مصطفی القاضی اشار نمودند که بیان

اسم هر سوره و عدد آیات آن و جزو و نصف جزو
 حزب و وقف لازم و وقف معانقه و وقف غفران
 و وقف النبی صلی الله علیه و آله و سجده واجب و سنت
 و سکنه نماید آمید دارد که بتوفیق الهی و تأیید نشانی
 هریک از کلمات مذکور است در محل و مکان خود
 در هر موضع که در قرآن مجید و فرقان حمید واقع شده
 باشند مذکور گرداند و چون رساله تحفه القراء تالیف
 شده بود و درج کردن در آن ممکن نبود لهذا این
 مختصر تالیف نمود و مستفیج **متمم تحفه القراء**
 گردانید بدانکه آیات و کلماتی که جزو و نصف جزو
 و حزب و غیر آن مخصوص بآن است و کلماتی که
 و مراد آخر این و کلام است و اول و سکنه است که در

آیه و کلمه گذاشته می شود جهت نشان و رمز است
 دخل بر ربط کلام و صحت کتابت ندارد و اختلافی
 که در جزو و نصف جزو و حزب و غیر آن واقع شده
 بیان آن نیز مینماید تا هر موضع که نوشته باشند
 حکم و اصلاح بی فایده نکند و سر سوره ها بجزی شسته
 می شود تا هر که خواهد آن مضمون را در قرآن
 بنویسد و عدد آیات آنچه متفق علیه است بیان
 میکند و از مختلف فیة چیزی ذکر نمیکند و از مواضع
 مختلف فیة آنجا اول مکتوب شده اصح اقوال است
 وَاللّٰهُ الْمُؤَيَّدُ وَلِلْمُؤَيَّدِينَ مَنْ تَابَعَ إِلَى طَرَفِ الْبَقِيَّةِ
 سوره فاتحه الكتاب سبع آیات و همیکه و قيل مدنیة
 سوره الحمد که از فاتحه الكتاب ام القرآن و سبع المثانی

هفت آیه است و یکی است و بعضی گفته اند
 که مدنیست و جمعی بر آنند که یکی و مدنی است
 یعنی یکبار در مکه نازل شد و یکبار در مدینه
 از بیخمت سبع المثانی می نامند و این سوره
 باتفاق همه قرا هفت آیه است الا آنکه در تعیین
 آیه خلاف کرده اند کوفی و یکی بسم الرحمن الرحیم
 رایک آیه دانسته اند و صراط الذین انعمت علیهم
 غیر المغضوب علیهم ولا الضالین این مجموع رایک
 آیه گفته اند مدنیان و بصری و ثامی بسم الله
 الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین رایک آیه
 خوانده اند و صراط الذین انعمت علیهم رایک آیه
 شمرده اند و غیر المغضوب علیهم ولا الضالین رایک آیه

دانسته اند **سورة البقرة** **ما تاتان** **و تاتان** **و تاتان** **و تاتان**
 سورة البقرة دولست و هشتاد و شش آیه است
 و مدنی است **وقف مطلق** در کلمه **لا ریب** **خ** و کلمه
فی **خ** مکتوبست و معانقه دست در کردن یکدیگر
 کردن است و مراد اینجا دو وقف است که یکدیگر
 نزدیک باشند و فایده در دانستن وقف معانقه
 آنست که اگر در اول وقف تکرر باشند در ثانی
 وقف میتوان نمود و اگر در اول وقف کرده باشند
 در ثانی احتیاج بوقف نیست چنانکه در بعضی
 از مصاحف در وقف معانقه اکتفا بیک وقف
 نموده اند مثل کلمه **لا ریب** و کلمه **فی** که درین دو کلمه
 وقف معانقه اکتفا بیک کلمه نموده اند **خ** که حالت

وقف جایز است در **فی** می گذارند و در کلمه
لا ریب چیزی نمی نویسند زیرا که اولی آنست که وقف
 در کلمه **فی** کنند و همچنین در هر موضع از مواضع
 وقف معانقه که اولی باشد وقف نمودن یکی
 از آن بیان آن خواهد شد و علامت وقف معانقه
 را در بعضی مصاحف سه نقطه می گذارند یا لفظ
 مع می نویسند با آن رحری که معین است که از برای
 وقف بنویسد و گاه باشد که هیچ یک از سه نقطه
 و لفظ مع ننویسند و اکتفا بهمان رمز وقف نمایند
وقف لازم در آیه **و ما هم بمؤمنین** **م** و وقف
 لازم آنست که بر قاری لازم است که در اینجا وقف
 نماید که اگر وصل کند خشونت و ناخوشی در معنی

به هم رسد چنانکه جمعی را استادان گفته اند
که در بعضی از مواضع وقف لازم اگر وصل کنند
بیم کفر است و شرح آن عبارت وافی و بیان گام
در رساله کبیر ستمی تحفه القراء مذکور شد و علامت
وقف لازم را میم میگذارند و اول آنست که میم که
علامت وقف لازم است دامن او را بکشند مثل
هنا م و میم که علامت قلب است دامن او را
ببندازند مثل هذا م در مانند کلمه من بعد
تافق شود میاثر میم که علامت وقف لازم است
و میاثر میم که از برای قلب در بعضی از مصاحف
می نویسند **وقف لازم** در کلمه ما اراد الله
بهذا مثلاً **حزب** در آیه و لا هم یخزنون

بعضی در آیه مع الراکعین و جمعی در آیه و ایای
فانقون گفته اند اما قلیلی بقول ثالث بفرانند
نصف الحزب در آیه و ما الله بغافل عما تعملون
بعضی در آیه و هم یعلمون و جمعی در آیه
ما یکسبون گفته اند **وقف عانقه** در کلمه
على حیوة و کلمه من الذین اشرکوا **حزب**
در آیه و الله ذو الفضل العظیم بعضی در آیه
عذاب الیم و جمعی در آیه قدیر و جماعتی در آیه
ولا نصیر همیدانند **جزو النام** در آیه و لا تأملون
عما کانوا یعملون **وقف لازم** در آیه من الظالمین
وقف النبق صلی الله علیه و آله در کلمه الحیرات ط
وقف عانقه در آیه تهتدون لا و آیه تعلمون ط

في العلم است ودر بعضی از تفاسیر نیز چنین مضمون
 میکند که دروقف لازم در کلمه والراشون **فالعلم**
وقف النبي صلى الله عليه در کلمه ولا تعلم تا ومله الا الله
 همان اختلافی که دروقف لازم است دروقف
 النبي صلى الله عليه واله نیز جاری است **نصف الحزب**
 در آیه والله حسن المآب بعضی در آیه بصیر بالعباد
 وجمعی در آیه العزيز الحكيم گفته اند **وقف معانقه**
 در کلمه تحضر و کلمه من سوء **حرب** در آیه واشهد
 يا مسلمون بعضی در آیه هذا صراط مستقيم
 وجمعی در آیه وما لهم من ناصرين میدانند
الحزب الرابع در آیه وما لهم من ناصرين
 در آیه قالوا لست لهم الظالمون وجمعی در آیه وما كان

بعضی

من الشیر کبر گفته اند **حرب** در آیه فآبتم ظالمون
 بعضی در آیه لعنکم الله وجمعی در آیه فآبتم ظالمون
 در آیه ولا هم يحزنون بعضی در آیه والله على
 كل شيء قدير وجمعی در آیه فليستوا كل المؤمنين
 جماعی در آیه والله بصير بما تعملون میدانند
وقف معانقه در آیه وان الله لا يضيع اجر المؤمنين
 و کلمه القرح یا خلاف **حرب** در آیه وما عند الله
 خير للابرار بعضی در آخر سوره وجمعی در آیه
 وكفى بالله حسيبا در سوره النامیة اند **سورة النبا**
ماتت و ستم و سبعون آیه و بی مذبذبه
 سورة الناصد و هفتاد و شش آیه است و مذبذبه
الحزب الخامس در آیه ان الله كان عفورا رحیما

حزب در آیه فاذا الایاتون الناس یفری
بعضون رایهم وندخلکم ظلالاً علیکم وجمع رای
فلن تجد له نصیراً وجمع رای من الذر اموا
سکیلاً گفته اند **نصف الحزب** در آیه ان الله علی کل شیء
خبیراً بعضی رای وکان الله علی کل شیء مقبلاً
وجمع رای لوجده وافی به اختلافاً کثیراً می دانند
حزب در آیه وکان فضل الله علیک عظیماً
وقف لازم در کلمه لعنه الله در آیه مفروضاً
مکتوب است **الحزب السادس** در آیه وکان
الله شاکراً علیماً **وقف لازم** در کلمه سبحانه ان یلک
له ولداً **حزب** در آیه والله یحکم کل شیء علیم
در آخر سوره بعضی در آیه ان الله یحکم ما یرید

ما یرید در اول سوره مائد وجمع رای
ان الله شدید العقاب قلیلی در آیه لعلمکم تشکر
می دانند **سوره المائدة** و**قیل** **سورة العقوبة**
وعشر **وقیل** **سورة المائدة** بعضی سوره العقود
گفته اند صد و بیست آیه است و مدنیست
وقف لازم در کلمه ان تعذبا در آیه شدید العقاب
مکتوب است **نصف الحزب** در آیه فلا تأسر علی القوم
بعضی در آیه فان یخرجوا منہا فانا اذا خلوت
وجمع رای فتوکلوا انکم کونتم مؤمنین می دانند
وقف لازم در کلمه بالحق در آیه انما یتقبل الله
من المتقین مکتوب است **وقف النصف** **الحزب السابع**
فاصبح من النادرین نوشته شده **وقف** **معاذ الله**

در آیه فاصبح من الشاكرين وكل من اجل ذلك
وقف معافه در کلمه ولا ترض قلوبكم وكل هذا دوا
با خلاف **وقف النبي صلى الله عليه وآله** در کلمه فاستيقظوا
خریب در آیه لقوم يوقنون بعضی در آیه
ان الله لا يهدي القوم الظالمين گفته اند
وقف لازم در کلمه والنضاري اولياء در آیه الظالمين
مکتوب است **وقف غفران** ايضا در کلمه والنضاري
اولياء مذکور است **وقف لازم** در کلمه والعوايا قالوا
در آیه والله لا يحب المفسدين مکتوب است
وقف لازم در کلمه ثالث ثلثه در آیه عذاب اليم
مذکور است **الحج والتابع** در آیه واتهمهم لا يستكبرون
بعضی در آیه ولكن كثيرا منهم فاسقون وجميعی در آیه

ربنا امثا فاكثرا مع الشاكرين وجميعی در آیه
على رسولك البلاغ المبين گفته اند **وقف لازم**
در کلمه اذكر نعمتي عليك وعلى والدتك **خریب**
در آیه وتكون عليهم من الشاكرين بعضی در آیه
ان هذا الاثم مبين وجميعی در آیه والله لا
يهدي القوم الفاسقين ميد تند **وقف**
النبي صلى الله عليه وآله در کلمه مالم يزل يحيي
بعضی در کلمه فقد علمته در آیه الغيوب گفته
سورة الانعام مائة وخمسون آية وهو مكتبة
سورة الانعام صد و شصت و پنج آيه است و
مكتبي است **وقف معافه** در کلمه وهو الله وكله
في الارض با خلاف **وقف لازم** در آیه واتني بربي

بِمَا تَشْرَكُونَ **وقف لازم** در کلام که این فرمود انبیا هم
نصف الجزو در آیه فلا تكونون من الجاهلین
بعضی در آیه بآیات الله یجدون گفته اند
وقف غفران در کلام الذين لیسعون **حرب**
در آیه لرب العالمین و جمعی در آیه وهو حکیم الخیر
و بعضی در آیه مستقر و سوف تعلمون میدانند
الجزو الثامن در آیه فی طغیانهم یعمهون **حرب**
در آیه و ما كانوا یستدینون بعضی در آیه انزل حکیم علمهم
و جمعی در آیه ان لا یحیی المسرفین گفته اند
نصف الجزو در آیه و انزل لعقور رحیم آخر سوره
نزد اکثر و قلیلی در آیه او هم فاعلمون در اقل سوره
اعراف میدانند **سوره الاعراف مائتان و ست**

آیات و سوره مکتبه سوره الاعراف و لیست و نشر
آیه است و مکی است **مکتبه** در کلام قال ربنا
ظلمنا انفسنا **مکتبه** در آیه ما کنتم تعملون
بعضی در آیه و هم یطعون گفته اند **وقف لازم**
در کلام و ان نمود اخاهم صالحا **الجزو التاسع**
در آیه و هو خیر الحاکمین و قلیلی در آیه و انت
خیر الفاتحین میدانند **وقف طه** در آیه انکم
اذا الخاسرون **حرب** در آیه و ما كانوا یعشون بعضی در آیه من ربکم اعظمهم
و جمعی در آیه و هو فضلكم علی العالمین گفته اند
وقف لازم در کلام و لا یجذبهم سبیلا **وقف لازم**
در کلام کانت خاضعاً للجمود

وقف معانقه در کمال ثانیه **نعم** و کلامه کذا **نصف الحزب**
در آیه انا انضیج اجر المصلحین بعضی در آیه
لی نیکم ولعلهم یتقون گفته اند **وقف حانقه**
در کمال الوالی **نعم** و کلامه شهدنا در آیه غافلین مکتوب
سکت اوله یتفکروا **سکت** در آیه ان هو الا
تذکر مباین **وقف حانقه** در کلامه من الخیر و کلامه السوء
در آیه یؤمنون مذکور است **سجد مسنونه** در آیه
وله لیجدون آخر سوره **حزب** نیز در آیه وله
یجدون بعضی در آیه مغفره و رزق کریم
در اول سوره انفال گفته اند **سوره انفال خمس**
آیه و **حزب** سوره انفال هفتاد و پنج
آیه **وقف الحزب** در آیه

نعم المولی و نعم الضحی **حزب** در آیه ان الله یتکلم علیکم
آخر سوره **سوره النور** و **سوره النور** و **سوره النور**
سوره النور صد و بیست و نه آیه است و مدیات
وقف لازم در آیه لا یهدی القوم الظالمین **نصف الحزب**
در آیه ولو کره للشر کون بعضی در آیه ولو کره الکافر
و جمعی در آیه فانتلهم الله انی یؤفکون گفته اند
حزب در آیه اذا هم یسخطون بعضی در آیه انا
والله راغبون و جمعی در آیه والله علیکم حکیم
و فرقه در آیه انک انما تؤمنین و قلیلی
در آیه لهم عذاب الیم **میدانست** **وقف لازم**
در کلامه المنافقون و المنافقات بعضی در آیه
وقف لازم **الحزب** در کلامه و الله

وقف لازم در کلام المؤمنون والمؤمنات بعضهم
اوليا البعض **الحج والعمرة** در آیه فهم لا یعلمون
بعضی در آیه لا یحیدونا شیفقون میخواستند اما
در اکثر نسخ سجایندی جز در آیه ما ینفقون نوشته
شد و در اکثر صاحب در آیه فهم لا یعلمون
مکتوب است **حزب** در آیه ما کانوا یعلمون بعضی در آیه
واعلوا ان الله مع المتقین گفته اند **سوره یونس**
علیه السلام مائة وتسع آیات **وهی مکیه** سوره
یونس علیه السلام صد و نوزده است و مکی است **وقف**
النبی صلی الله علیه و آله در کلام عند ربهم نصف **الحج و**
در آیه الی صراط مستقیم بعضی در آیه یقوم یتفکرون
و جمعی در آیه ما کانوا یفترون و فرقه در آیه و ربان

اعلم بالمفسرین میدادند **وقف النبی صلی الله علیه و آله**
در کلام هو بعضی در کلام قل ای ربی و جمعی در کلام
ای ربی گفته اند و این کلمات در آیه و ما انتم
بمخیرین مکتوبند و این کلمات در آیه و ما **وقف**
معانقه در آیه یحزنون و آیه یتقون **وقف لازم**
در کلام ولا یحزنک قولهم در آیه العظیم مذکور است
حزب در آیه لقوم یتیمعون بعضی در آیه یا کانوا
یکفرون میدادند **وقف لازم** در کلام و انزل علیهم
نبانوح **سوره هود علیه السلام** مائة و تسع و **وقف**
سوره هود علیه السلام صد و بیست و سه آیه است
و مکی است **الحج و العمرة** در آیه ایلم یذات الصد
بعضی در آیه لفرح فخور و جمعی در آخر سوره گفته اند

وقف لازم در کلمه من اولیاء در آیه و ما کانوا
 یبصرون مکتوبست **حرب** در آیه و ما امن معه
 الاقلیاء بعضی در آیه و قبل یغذ اللقوم الظالمین
 و جمعی در آیه و انما الحکم الحاکمین خوانده اند
وقف عاقله در کلمه هذا و کلمه فاضیه و هر دو کلمه
 در آیه للمتقین مذکور اند **وقف لازم** در کلمه
 انما هم صالحا در آیه و ربک مجیب مکتوبست
نصف الجزو در آیه و ما هی من الظالمین بمعبد
 بعضی در آیه لانت الحاکم الرشید و فرقه در آیه
 حجاره من جمیل منضو کفته اند و قلیلی در آیه
 علیک توکلت و الیه انیب دانسته اند
سوره یوسف علیه السلام تا واحدی و عشره و بیست و یک

سوره یوسف علیه السلام صد و یازده و مکی است
حرب در آیه اذ الخاسرون بعضی در آیه
 علیهم حکیم و جمعی در آیه و انتم عنه غافلون
 و قلیلی در آیه و الله المستعان علی ناقصون
 گفته اند **سکت** در کلمه عن هذا **سکت** در آیه انما انزلنا
 فی ضلال مبین مکتوبست **الجزو الثانی عشر** در آیه
 و ان الله لا یهدی کیدا الخائبین **سکت** در کلمه
 قال **سکت** در مابین لفظ قال و اسم جلاله در آیه
 علی ناقصون و کلیل مکتوبست تا توهم آن نشود
 که فاعل قال الله است بلکه یعقوبست **حرب**
 در آیه انما هو العظیم حکیم بعضی در آیه و هم غنما
 معرضون میدانند و قلیلی در آیه و امون باهلکم

اجمعين دانسته اند **وقف النبي صلى الله عليه وآله** در کلمه
 ادعوا الى الله **ط** در آیه و ما انا من المشرکین باخلاف
 سورة الرعد ثلث **ط** و ای بعون آیه و هم مکة و قبل مدینة
 سورة الرعد جهل و سه آیه است و مکی است و
 بعضی مدنی گفته اند **سجدة سنونة** در آیه و
 ظلالهم بالغدوة و الاصال **وقف النبي صلى الله عليه وآله**
 در آیه كذلك يضرب الله الامثال بعضی در کلمه
 ليرثهم الحنفی میدانند **نصف الحجر** در آیه و
 ما و رثهم جهنم و نبتس لها ذ **سورة ابراهيم** و قيل
 قبل سورة الخليل **ط** ^{و نحو آیه و نبتس} سورة ابراهيم عليه السلام و بعضی
 سورة الخليل گفته اند بجاه و دو آیه است مکی است
 و **وقف النبي صلى الله عليه وآله** در آیه قوم فوج و فاجد و نمود باخلا

و شود را بعضی آیه میدانند و بعضی آیه نمودارند
حرب در آیه فاقوا سلطان ملین بعضی در آیه
 فاقوا الله لغو حمید و جمعی در آیه لكل صبار شكور
 و فخر در آیه فليتوكل المتوكلون و قلیلی در آیه
 هو الضلال البعيد میدانند **الحجر و الزاب غنیم**
سورة الحج تسع و تسعون آیه و هی مکیه
 در آیه لم یذكر اولوا الالباب در آخر سوره مکتوب
سورة الحجر نمود و در آیه است و مکی است
وقف لازم در کلمه و نبئهم عن ضیف ابراهيم
وقف لازم در کلمه فالتقنا منهم در آیه مبین مکتوب
حرب در آیه عیضین بعضی در آیه ما کانوا یعلمون
 و جمعی در آیه الیقین در آخر سوره گفته اند **سورة النحل**

مائه وثمان وعشرون آیه و هی مکینه
سوره النحل صد و بیست و هشت آیه است و مکینه
وقف **التجلی** **الله** **والله** در کلامه و الانعام خلقها در آیه
ثاکلون مکتوب است **وقف لازم** در کلامه
ولا جز الاخره اکبر در آیه یعملون مذکور است
سجده **سنو** در آیه و یفعلون ما یؤمرون و این قول صحیح
اقول است و بعضی در آیه و هم لا یتکبرون
میدانند **نصف الجزو** در آیه و یفعلون ما یؤمرون
بعضی در آیه افعی الله شقون و جمیع در آیه
ولعلمهم یتفکرون و فرقه در آیه ان نقول لکن
تکون گفته اند **حزب** در آیه انکم لکاذبون بعضی
در آیه ما کانوا یفکرون و جمعی در آیه لعنکم الله

الجزو **الخامس** **عشر** اول سوره بنی اسرائیل است بالاتفاق
سوره بنی اسرائیل **مائه و احدى** **عشر** آیه و هی مکینه
سوره بنی اسرائیل صد و یازده آیه است و مکینه
وقف لازم در کلامه و ان عدتم عدنا در آیه حصیلا
نوشته اند **حزب** در آیه خلقا جدیدا بعضی در آیه
یحیان اوحدیدا گفته اند **نصف الجزو** در آیه خلقا جدیدا
و این آیه درین سوره و مکرر واقع شده و بعضی در
خیبر بصیرا و قلیلی در آیه و کفی ربنا و کیا امید
وقف لازم در آیه مبشرا و نبیام **سجده** **مندوب**
در آیه و یریدهم خشوعا و این قول صحیح اقول است
و بعضی در آیه یحزنون للاقاقان **سجده** و جمعی در آیه
ان کان و عد ربنا المفعول گفته اند

سورة الكهف مائة وعشر آية وهو مكتبة
سورة الكهف صد وده آیه است و مکی است
سکته در کله عوجا سکنه از برای حفص مذکور است
نصف القرآن در کله و لیتا کطف مکتوب است
استادان گفته اند بعد دحروف نصف قرآن
در ثاء مشنات فوقانی که درین کلمه بعد از زیاست
تمام است **حرب** در آیه و کان امره فطاه بعضی
در آیه من دونه ملتجدا و جمعی در آیه انا لانضیع
اجر من احسن عملا و فرقه در آیه نعم الثواب وحسن
مرتفعاً میدهند **کلمه** لکن ارسام الخط و در جمیع
مصحف بالف است اما جمیع قرا الا ابو جعفر
در حال وصل الف میخوانند و در حال وقف بالف

وقف مینماید زیرا که اصل او لکن انا بوده و اعلالا
این کلمه بعبارت تمام و بیان مالا کلام در رسا
تخفیر القرا مذکور شد **الحزب السادس عشر** در آیه
لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكَرًا مکتوب است
سورة مريم عليها السلام ثمان وتسعون آية وهو مكتبة
سورة مريم عليها السلام نود و هشت آیه است
و مکی است **وقف کلمه** در کله واذ ذکر فی الکتاب مريم
مرد را بر شریف مکتوب است **حزب** در آیه و کان
امرهم مقضیا بعضی در آیه و یوم یبعث حیاه
و جمعی در آیه قد جعل ربک تحتک سرایه
گفته اند **وقف معناه** در کله عن الحق کلمه یا ابراهیم
در آیه ملک مکتوب است و اولی آنست که وقف

بر کلام ابرهیم کند **سجده** در آیه خروا سجدوا
لیکن مکتوب **وقف لازم** در آیه لا یجئکم و رداهم
وقف لازم در آیه عند الرحمن عهدکم نصف الجزو در آیه
او تسمع لهم در رکزه در آخر سوره دانسته اند بعضی
در آیه و یا تبیا فرما و جمعی در آیه انما انعد لهم
عدا و قلیلی در آیه و ما یبغی للرجل ان یخند و کذا
گفته اند **سوره طه مائده و خن و ثلثون آیه و هر مائده**
سوره طه صدوسی و پنج آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه و هل اتک حدیث موسی هم
وقف لازم در آیه و لیضع علی عقیق **مخرب**
در آیه هم الذرات علی بعضی در آیه و الله خیر و
ابن جعی در آیه و عمل صالحا انتم اهتدیت

و قلیلی در آیه و ذلک جزاء من ترک گفتند
الجزو السابیع عشر در آیه و من اهتدی در آخر سوره
مکتوب است **سوره الانبیاء علیهم السلام مائده**
سوره الانبیاء علیهم السلام صد و دوازده آیه است
و مکی است **حزب** در آیه افانتم له منکون
بعضی در آیه بعد ان قولوا من یدیر کانه
نصف الجزو در آیه علی ما تصفون در آخر سوره
و قلیلی در آیه الی عذاب السعیر در اوایل **سوره الحج**
اند **سوره الحج ثمانون و سبعون آیه و هر مائده و قلیلی**
سوره الحج هفتاد و هشت آیه است و مدنی است
و بعضی بر آنند که مکی است **سوره مدنی** در آیه
ان الله یفعل ما یشاء و این قول اصح اقول است

وقلی در کله و کثیر من الناس واندک در کله و
 کثیر حق علیهم العتاب میداند **حزب** در آیه
 ویشیر المحسنین بعضی در آیه علی انفسهم لقد یراه
 گفته اند **سجده سکن** در آیه وافعلوا الخیر لعلکم تتقون
 بالاتفاق **الحزب والناس عشر** در آیه ونعم النبی در آخر سوره
 بالاتفاق **سوره المؤمنون مائت وثمان عشر** وایه مکیه
 سوره المؤمنون صد و هیجده آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه وعلی صلواتکم یحافظون
وقف لازم در کله جات من یجمل و اعناب
حزب در آیه یا سائر المنجرون بعضی در آیه
 وعلی صلواتکم یحافظون وقلی در آیه الحق کاره
 میداند **سوره النور الیبع و ستون** این و هم مدینه

سوره النور شصت و چهار آیه است و مدینه است
وقف الحزب در آیه و ان الله رؤوف رحیم بعضی در
 آیه ثواب حکیم و جمعی در آیه والله سميع علیکم گفته
حزب در آیه هم الظالمون بعضی در آیه هم الظالمون
 و جمعی در آیه ان الله خیر مما تعلمون میداند
سوره الفرقان سبع و سبعون آیه و هم مکیه
 سوره الفرقان هفتاد و هفت آیه است و مکی است
وقف عانقه در کله الخرون و آیه و ذو راء
الحزب و الناس عشر در آیه و کان ربک بصیر بعضی در
 یات آیه مقدم و جمعی در آیه مؤخر بر آیه مذکور
 گفته اند وقلی در آخر سوره دانست اند و این
 بعید است **وقف عانقه**

كُنَّا لَكَ نَوَاسِرَ هَدٍ وَكَلَامَ دَرَايَرٍ وَرَتَلْنَا تَرْتِيبًا
 مَكْتُوبًا **ست** **وقف** **معاينة** **دراي** **بذنب** **عباده**
خبر **و** **در** **كله** **ثم** **استوى** **على** **العرش** **عنه** **مذكر** **آية**
السنجد **لما** **أمرنا** **وزادهم** **نقودا** **حرب** **دراي** **فست**
يكون **لزاما** **مد** **را** **آخر** **سورة** **وبعض** **دراي** **فسيات** **هم**
انبا **و** **نا** **ما** **كانوا** **يرتسمون** **در** **اول** **سورة** **شعر**
كفته **اند** **سورة** **الشعر** **امثال** **وسبع** **وعشرون** **آية** **وهي** **مكية**
سورة **الشعر** **ادو** **يست** **وبيت** **وهفت** **آية** **است**
ومكي **است** **وقف** **لانم** **دراي** **وانل** **عليهم** **بنا** **انهم** **هم**
نصف **الجزو** **دراي** **فانقوا** **الله** **والطبعون** **بعضي**
آية **كذبت** **قوم** **نوح** **للرسولين** **وجمعي** **دراي** **وتجف**
ومن **معي** **من** **المؤمنين** **وقلي** **دراي** **واتبعك**

الأردن **لون** **ميد** **سند** **وقف** **معاينة** **دراي** **الآلهة**
منذرون **وق** **كله** **ذكر** **في** **سورة** **التمل** **تلك**
وتسعون **آية** **وهي** **مكية** **سورة** **التمل** **بدر** **سه**
آية **است** **ومكي** **است** **حرب** **دراي** **وهم** **في** **الآخرة**
هم **الآخرون** **بعض** **درا** **آخر** **سورة** **الشعر** **وجمعي**
دراي **فانظر** **كيف** **كان** **عاقبة** **المفسدين** **لكن**
سورة **مذكور** **است** **كفته** **انما** **الوجه** **بنظر** **فقيه**
درا **اكثر** **مصحف** **درا** **آخر** **سورة** **الشعر** **مكتوب** **است**
ودرا **اكثر** **نسخ** **سجا** **وندى** **دراي** **هم** **الآخرون** **مقوم** **است**
سجد **مندوب** **دراي** **رب** **العرش** **العظيم** **الجزو**
العشر **دراي** **بل** **انتم** **قوم** **جهلون** **بعضي** **آية**
الله **خير** **امنا** **ليش** **كون** **ميد** **سند** **الرحم** **درا** **اكثر** **وصا**

٢- بعض دراي وبقايتهم
 وما تعلقون كفتان

و بعضی از نسخ سجا ویدی جزو درایه اول مذکور است
 تا آنکه قید بالاتفاق شده اما در بعضی از نسخ سجا ویدی
 جزو درایه ثانی مکتوب بود و چون این داعی مؤلف
 این رساله بر خود لازم کرده که بیان اختلاف نماید
 لهذا ذکر آیه ثانی نموده **سورة القصص شان و شانون**
آیه و هو مکیه سورة القصص هشتاد و هشت
 آیه است و مکی است **حرف** درایه و هم لا یستعرون
 ثانی بعضی درایه و هم له ناصحون و جمعی درایه
 و لکن اکثرهم لا یعلمون گفته اند **سکه** در کلامه
سکه درایه و ابونا شیخ کثیر مکتوب است **وقف**
 در کلامی و کلامه استخیا فی درایه الظالمین مذکور است
 و **سکه** در کلامه استخیا فی درایه الظالمین

مکتوب است **نصف الحزو** درایه الله لا یهدی
 القوم الظالمین بعضی درایه نجوت من القوم الظالمین
 و جمعی درایه غایبه الظالمین و فقه درایه و نکون
 من المؤمنین و گروهی درایه اعلم بالمهتدین
 و قلی درایه افلا تعقلون گفته اند **وقف معانیر**
 در کلامه العذاب و کلامه درایه یهتدون
 مکتوب است **وقف لازم** در کلامه اخر درایه ترجعوا
 در آخر سوره مکتوب است بعضی درایه فی صدور
 العالمین اول سوره عنکبوت میداست
سورة العنکبوت تسع و ستون آیه و مکیه
 سوره عنکبوت شصت و نر آیه است و مکی است
وقف لازم در کلامه فامس الا انکم حکیم

مکتوب است
 درایه ترجعوا
 در آخر سوره
 مکتوب است

مکتوبست **وقف لازم** در کلمه **وَأَنَّ** اَوْهَنَ الْبُيُوتِ
 لِبَنِي الْعَنْكَبُوتِ **مجز و الحادی والعشرون** در آیه و الله
 نَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ گفته اند و بعضی در آیه **لِلْمُؤْمِنِينَ**
 میدانند اما در اکثر مصاحف و اکثر نسخ سجاوندی
 در آیه مَا تَصْنَعُونَ مکتوبست و قید بالانفراق
 نموده **وقف لازم** در کلمه **لِلْحَيَوَانِ** در آیه يَعْلَمُونَ ^{کورت} مد
سورة الروم ستون آیه و هی مکیه
 سورة الروم شصت آیه است و مکی است **وقف لازم**
 در کلمه **دَعْوَةٍ** و کلمه **بِئْسَ الْأَرْضُ** در آیه إِذَا أَنْتُمْ
 تَخْرُجُونَ مکتوب است **حزب** در آیه **كُلُّ الْفَاسِقُونَ**
 بعضی در آیه وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و جمعی
 در آیه لَقَوْمٌ يَعْلَمُونَ گفته اند **وقف معانقه** در کلمه

اجزوا و کلمه **لِلْحَيَوَانِ** **وقف لازم** در آیه **لِلْمُؤْمِنِينَ** ^{کورت} مد
سورة لقمن اربع و ثلثون آیه و هی مکیه
 سورة لقمن بی و چهار آیه است و مکی است
وقف لازم در کلمه **يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ** **وقف لازم** در آیه
 عَظِيمٌ مکتوبست **وقف معانقه** در کلمه **لَا تُشْرِكْ** و کلمه
 بِإِلَهِهِ **وقف لازم** در آیه مذکور مکتوبست و در اکثر کتب
 سجاوندی مذکور است که اولی آنست
 که وقف در کلمه **لَا تُشْرِكْ** نماید بلکه در کلمه **بِإِلَهِهِ** ^{وقف}
 کند **نصف الجز** در آیه **إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ** بعضی در آیه
 فِي صُلَالٍ مَّائِينَ ^{میدانند} **سورة التجدد** **وقف لازم** در آیه **وَمِنْ مَكِيلِهِ**
 سورة التجدد و بعضی سورة مضاجع مینامند
 و سولیه است و مکی است **وقف لازم** در آیه **وَهُمْ**

لَا يَسْتَكْبِرُونَ **وقف غفران** در يك آيه در دو موضع
مكتوب است اول در كَلِمَةً فَاسْقِلَادُمْ وَلَا تَسْتَوُونَ
كه اخرايه است **حزب** در آيه اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
بعضی در آيه تَكَذِّبُونَ گفته اند اما در بعضی
مصحف در آخر سوره می نویسند **سورة الانعام**
ثلث و سبعون آيه **وهي مكية** سورة الاخرا
هفتاد و سه آيه است و مدني است **وقف ثقیل**
در كَلِمَةً اِنْ يَبُوءْتَا عَنْوَةً و در كَلِمَةً وَمَا هِيَ بِعَوْنِ
الحزب الثاني والعشرون در آيه وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ
يَسِيرًا بعضی در آيه اِذْ كَرَّوَاللَّهُ ذِكْرًا كَثِيرًا
میدانند و قلیلی در آخر سوره گفته اند و این
بسیار بعید است **حزب** در آيه وَكَانَ اللَّهُ

غفوراً

غَفُورًا رَحِيمًا بعضی در آيه اِنَّ اللَّهَ وَكَانَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا و جمعی در آيه وَسَلِّمُوا
تَسْلِيمًا و فرقه در آيه لَسْتَ اللَّهُ تَبْدِيًا میدانند
وقف معانقه در آيه اَلَا قُلِيبًا و كَلِمَةً مَلْعُونِينَ
سورة التباريع و خمسون آيه **وهي مكية**
سورة سبا پنجاه وجهها را آيه است و مکی است
نصف الحزب در آيه اَلَعَلَّ الْكِبَرِ بعضی در آيه
وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و جمعی در آيه بَلْ هُوَ اللَّهُ الْغَنِيُّ
الحَكِيمُ و فرقه در آيه هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
و قلیلی در آيه مُؤْمِنِينَ گفته اند **سكتة**
سكتة در كَلِمَةً ثُمَّ تَقْدَرُوا بِاِخْلَافِ
سورة المائدة و قیل سورة فاطر خمس و اربعون آيه **وهي مكية**

سورة الملائكة وبعضی سورة فاطر گفته اند چهل و
 پنج ایه است و مکی است و **حرب** در آیه مثل
 خیر بعضی در آیه والی الله المصیر میدانند
 سورة لیس و قيل سورة جیب النجار ذلك وناقول آیه مکی
 سورة لیس و بعضی سورة جیب النجار گفته اند
 هشتاد و سه ایه است و مکی است و **وقف غفران**
 در کلمه و آثار هم مذکور است و **وقف لازم** در کلمه
 اصحاب القریة مکتوب است **الجزء الثالث والعشرون**
 در آیه وجعلنا من الذریرین بعضی در آیه نالیت
 قومی یعملون گفته اند و **وقف غفران** در کلمه یا حشر
 علی العباد نوشته شد و **وقف لازم** در کلمه
 من مرقدا نام و **وقف غفران** نیز در کلمه من مرقدا نا

مکتوب است **سکت** نیز در کلمه من مرقدا نا
 نوشته شد و **وقف معانقره** در آیه تدعون
 و کلمه سلام با خلاف و **وقف غفران** در کلمه
 و از اغیب ذل مکتوب است و **وقف لازم**
 در کلمه فلا یحزنک قولهم و **وقف غفران** در کلمه
 ان یخلق مثلهم بعضی وقف غفران را در
 بگو گفته اند و قول ثانی را اولی میدانند و **وقف معانقره**
 نیز در کلمه مثلهم و کلمه بلی با خلاف
الصف و قيل سورة الصف مائة و اثنان و ثمانون آیه و مکی
 سورة الصفات و بعضی سورة الصف گفته اند
 صد و هشتاد و دو ایه است و مکی است و **حرب**
 در آیه و انتم الخرون بعضی در آیه و اتبعه شهاب

ثاقب و جمعی در آیه کُتِبَ بِهِ تِلْكَ آیَاتُ وَفَتْه
 در آیه اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ و قلیلکی در آخر سوره
 بر گفته اند **وقف لازم** در آیه وَاِنْ مِنْ شِيعَةٍ
 لَّا يَرْهِيْمُ **نصف الجوز** در آیه اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ بَعَثَ
 در آیه الْخَالصِينَ دانسته اند **سوره ص نشان**
و ثمانون آیه و همگی سوره ص هشتاد و هشت
 آیه است و مکی است **وقف لازم** در کلمه
 سُبُو الْخَطْمِ در آیه الْحَرَابِ مکتوب است
سجده مستود در آیه وَخَرْنَا لَهَا وَاَنَابَ **وقف لازم**
 در کلمه عَبَدْنَا اِيْتُوبَ در آیه يَنْصُبْ وَعَدَابِ
 مکتوب است **وقف نفعا** در آیه مَا لَكَ مِنْ نَفْعٍ
 و کلامه هذا باخلاف **حرب** در آیه فَبِئْسَ الْقَرَابِعَ

در آیه بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ و فقه در آیه الْغَرَبِ
 الْغَفَّارِ و قلیلکی در آیه اِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ می دانند
سوره الزمر خمس و سبعون آیه و همگی
 سوره الزمر هفتاد و پنج آیه است و مکی است
وقف لازم در کلمه مِنْ دُونِ اَوْلِيَائِهِ در آیه
 يَخْلَعُونَ مَكْتُوبٌ **وقف معانقه** در کلمه عِبَادًا
 و کلامه يَا عِبَادِ باخلاف **وقف لازم** در کلمه وَلَعَدَابِ الْآخِرِ
 اَلَّذِي در آیه يَعْلَمُونَ مذکور است **الجوز الرابع و الغنم**
 در آیه عِنْدَ رَبِّكَ اَلتَّحْصِيْمُونَ **حرب** در آیه
 فَبِئْسَ التَّكْوِيْنُ بعضی در آیه وَهُوَ اَنْكُمْ يَفْعَلُونَ
 و جمعی در آیه اَجْرُ الْعَامِلِينَ و فقه در آیه الْعَالَمِينَ در آخر
 المومنین قیل **الغاف** قیل **الطول** قیل **الاول** و ثمانون آیه و همگی

سورة المؤمن وبعض سورة العاقر وسورة الطول و
سورة حم الاول گفته اند و هشتاد و پنج آیه است
و مکی است **وقف لازم** در آیه انهم اصحاب النار
وقف التیمم علی الله علیه و آله نیز در آیه انهم اصحاب النار
مضف الحزب در آیه یغیر جناب بعض در آیه
الانی ثاب میدهند **وقف لازم** در کلمه خالق کل
شئ در آیه یجدون مکتوب است **وقف معنی**
در آیه انی یضفون **حزب** در آیه یرسلنا قس
حزب در آیه الکافرون اخر سوره و بعضی در
آیه لهم اجر غیر ممنون اول سورة السجده گفته اند
سورة السجده قبل سورة فصل قبل سورة و قبل سورة و قبل سورة
سورة السجده و بعضی سورة فصلت و سورة الا
قوات

سورة المصاحح گفته اند پنجاه ائیه است و مکی است
سجده و ائیه در آیه ان کنتم ائیه تعبّدون بعضی
در آیه و هم لا یسأمون گفته اند و پنجه داعی
حقیقی مؤلف این رساله از اعظم علماء امامیه
و اکرم فقهاء دینیّه قدوّه علمیان مجتهد الزمان
المؤید من عند الله الملک الربّانی آخوند مولانا
محمد باقر خراسانی ادام الله ظله و افاضته علی کافّة
المؤمنین بحی محمد و آل المعصومین تحقیق نموده
فرمودند که سجده در آیه اول نیت واجب میباشد
آورد و یک سجده دیگر جهت احتیاط در آیه ثانی
بقصد قدرت بجا آرند تا از عهده خلاف بیرون
آمده باشند **الجزء الخامس والعشرون** و ما در ذریک

بِظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ بَعْضُ دُرَايَةِ كُتُبِ نُوعَدُونَ وَجَمْعِي
دُرَايَةِ وَانْتَهَتْ لَمْ لَمْ شَكَّ مِنْهُ مُرَبِّ مِيلَانْد
الشورى ونبیل سورة ونبیل سورة ونبیل سورة ونبیل سورة ونبیل سورة

سورة الشورى وبعض سورة حم عسق و سورة عسق
گفته اند پنجاه و سه آیه است و مکی است **حزب** در آیه
وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ بَعْضُ دُرَايَةِ
مَالِکُ مِنْ مَحْبُوسٍ وَجَمْعِي دُرَايَةِ إِذَا أَيْتَاءُ فَدِيرٍ
میدانند **سورة الزخرف** تسع وثمانون آیه و **مکیه**

سورة زخرف هشتاد و نه آیه است و مکی است
وقف معانفت در لفظ خم و آیه المبین **یا** خلاف
سورة کَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ
بَعْضُ دُرَايَةِ سَمْعُکُونِ وَجَمْعِي دُرَايَةِ فَاثَا

عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ وَفَرَقَ دُرَايَةِ عَلَى أَنَا رَهْمِ
مُقْتَدِرُونَ وَکَرِهِي دُرَايَةِ وَمُعَارِجَ عَلَیْهَا نَظَرُونَ
وَقَلِيلِي دُرَايَةِ عِنْدَ ذَلِکَ لِلْمُتَّقِینَ کُفْتِهَ ائْتَد
وقف لازم در آیه اِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا یُؤْمِنُونَ مَلِکُ
سورة الدخان تسع و خور آیه و **مکیه**
سورة الدخان پنجاه و نه آیه است و مکی است
وقف لازم در کلام و مَائِنُهُ لَمْ دُرَايَةِ اِنَّ کُتُبِ مُوقِنِ
مکتوب است **وقف لازم** در آیه وَاَلْوَا مَعْلَمٌ اَوْ یَجُودُ
مذکور است **وقف لازم** در آیه قَلِيلًا اِنَّکُمْ عَائِدُونَ
نوشته شد **حزب** در آیه اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُعَرَّفُونَ
بَعْضُ دُرَايَةِ وَمَا کَانَ اَوْ مُنْظَرٍ
وَمِنَ الْمُسْرِفِینَ وَکَرِهِي دُرَايَةِ قَوْمِ

در آیه **بِإِطَاعِ مُبِينٍ** وقلیلى در آیه
رسول امین **كُفْتُ** اند **وقف عطفه** در آیه
طعام الانیم **وَكَلَامُهُ كَالْمُهَلِّ مَكْتُوبٌ** **وقف عطفه**
در آیه متقابلین **وَكَلَامُهُ كَذَلِكَ قَفْتُ** با خلاف
وقف لازم در آیه **يُحْجِرُ عَيْنَ بَاخَالٍ** در بعضی نسخ
مطلق مذکور است **سورة طه آیه مودل سورة تسع و**
ثلثون آیه **مكتبة** سورة الجاثية بعضی سورة النبعة
گفته اند سی و هفت آیه است و مکی است
الحجرات السادس والعشرون در آیه **وَمَا خَلَقَ مُشْفِقِينَ**
بعضی در آیه **وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَكِيمُ** آخر سورة گفته اند
سورة الاحقاف خمس وثلثون آیه **وهي مكتبة**
سورة الاحقاف سی و پنج آیه است و مکی است **وقف لازم**

درگاه واذکر اخا غا **در آیه عذاب عظیم** **مكتوب**
بعضی درین وقف لازم خلاف کرده اند و اکثر
اقول آنست که وقف مطلق است و علامت
بر خونیست **حرب** در آیه **يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ**
الْفَاسِقُونَ آخر سورة مکتوبست بعضی در آیه
أُولَئِكَ فِي ظُلُمٍ مُبِينٍ وقلیلى در آیه **فَأَحْبَطَ**
أَعْمَالَهُمْ در سورة محمد می دانند **سورة محمد علیه وآله** **وقف**
سورة القتال ثمان وثلثون آیه **وهي مكتبة** سورة محمد صلی الله
علیه وآله و بعضی سورة القتال گفته اند سورة هشت
آیه است و مکی است **وقف عطفه** درگاه **وقف**
وكلما ذلك **وقف لازم** در آیه **فَلَنْ يَصِيَا أَعْمَالَهُمْ**
با خلاف سورة الفتح تسع و عشرين **وقف لازم**

سورة الفتح بسمت و نه آیه است و مدنی است
و بعضی می گفت مانند و در بعضی تفاسیر مذکور است
که در سال ششم از هجرت رسول الله علیه و آله
که از مدینه مشرفه بیرون آمد متوجه زیارت
مکه معظمه بود در حدیثیه این سوره نازل شد
نصف الحزب در آیه و مَنْ يَقُولُ لِعَدُوِّهِ عَذَابًا أَلِيمًا
بعضی در آخر سوره محمد صلی الله علیه و آله و
جمعی در آیه و سَيُجِطُّ السَّمُومُ در سوره محمد صلی الله
علیه و آله و فرقه در آیه بَكَرَةً وَأَصِيلًا و كَرِهَ دُنْيَا
فَيْثُوتِهِ الْجَرَّاعُ عَظِيمًا و قلیل در آیه طَرَا مُسْتَقِيمًا
میدانند و **قف معان** در آیه وَ التَّوْرَةِ وَ كَلَامِ الْإِنْجِيلِ
سورة الحجات ثمان عشرة آیه و هی مدینه

سورة الحجات هیجده آیه است و مدنی است
حزب در آیه قَاوُلَتِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ بعضی در آیه
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ و جمعی در آیه لَعَلَّكُمْ تَرْجَعُونَ و قلیل
در آخر سوره گفته اند **سورة شمل** و بعضی **آیه** و هی مکیه
سورة وجهل و پنج آیه است و مکی است
سورة الذاریات ستون آیه و هی مکیه
سورة الذاریات شصت آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه اِذْ هَبَّتِ الرِّيحُ مِنَ الْمَكْرِمْ
الحزب السابع والعشرون در آیه هُوَ الْكَافِرُ الْعَلِيمُ مَكْتُوبٌ
سورة الطور تسع و اربعون آیه و هی مکیه
سورة الطور جهل و نه آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ

وقف لازم در کلمه انا لله غیر الله م با خلاف
و در اکثر نسخ در کلمه غیر الله وقف مطلق بر ختم مکتوب
بود **سورة النجم اثنان و ستون آیه و همگی است**
سورة و النجم مثنی و در آیه است و مکتوب است
حزب در آیه و لقد جاءهم من ربهم الهدی
بعض در آیه و هو اعلم البین گفتند و جمع در آیه
فلیله الآخره و الاویة و قلیله در اول سورة و النجم
گفته اند **سجده و بجه** در آیه فاسجدوا لله واعبدوا
آخر سورة مکتوب است **سورة القمر و السجده** خمس و سوره
سورة القمر بعض سورة السجده گفته اند بجه و پنج
ایه است و مکتوب است **وقف لازم** در کلمه فتول عنهم
در آیه الی شیء نکره مکتوب است **وقف لازم** در آیه

ان الحزبین فی ضلال و سیر **نصف الحزب** در آیه
عند ملکین مقتد آخر سورة بعض در آیه و یخرج
نهما اللؤلؤ و المرجان و جمع در آیه و النخل ذات الکلام
گفته اند و این دو آیه در سورة الرحمن مذکور اند
سورة الرحمن عز و جل اثنان و سبعون آیه و همگی است
سورة الرحمن عز و جل هفتاد و هشت آیه است و
مکتوب است و در بعض از نسخ سجده و مدنی
مکتوب است جمعی که مکی میدانند میگویند جمیع
این سورة در مکه نازل شد الا یک آیه که در مدینه
نازل شد و آن انیت یسئله من فی السموات
و الارض کل یوم هو فی شان و بعضی که مدنی
میدانند میگویند جمیع این سورة در مدینه نازل

شد الآيات ایه وان اینست کسکه تا آخر ایه
مذکور و خلاف در یک آیه است **وقف لازم**
در آیه **هذه جهنم التي يكذب بها الجحيمون**
سورة الواقعة ست وتسعون آية وهي مكتبة
سورة الواقعة نود و ش آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه **لنر لوقعها كاذبة** مکتوب است
حزب در آیه **أمر نحن للنشون** بعضو در آیه
فتح یا بنیم ربك العظيم و قلیلی در آخر سور گفته اند
سورة الحديد سبع وعشرون آية وهي مدنية
سورة الحديد بیست و نه آیه است و مدنی است
وقف معانیه در کلام **هم الصید یقون** و کلام **عند یقون**
باسم الله الرحمن الرحیم در آیه **والله ذو الفضل**

سبح لله

العظیم آخر سور مکتوب است **سورة المجادلة اثنا عشر**
وعشرون آية وهي مدنية سورة المجادلة بیست
و دو آیه است و مدنی است **سورة المختار ربع وعشرون** سبح لله ما
آیه مدنی و قبل لکیة سورة الحشر بیست و چهار
آیه است و مدنی است و بعضی می میدانند
وقف لازم در آیه **ان الله شديد العقاب**
حزب در آیه **فاولئك هم المفلحون** بعضو در آیه **انك**
رؤف رحیم گفته اند **سورة الممتحنة قبل سورة الممتحنة**
عشرون آية وهي مدنية سورة الممتحنة و بعضو سورة الامتنان یا ایها الذین
گفته اند سوره ایه است مدنی است و بعضو می میدانند
وقف معانیه در کلام **ولا اولادكم** و کلام **یوم القيمة** فتح
هر دو کلام در آیه **یصیرن مکتوب**

بسم الله **وهي مكية وقيل سورة الصف** چهارده آیه است و
مکات و بعضی مدنی میدانند **نصف الحزب**
در آیه فاصبحوا ظاهرین آخر سوره بعضی در آیه ان
تقولوا اما لا تتفعلون و جمعی در آیه والله لا یهدی
القوم الفاسقین گفته اند **سورة البقره عشر آیه**
وهی مدنیه وقیل سورة الجمعه یازده آیه است و
مدنی است و بعضی مکی دانسته اند
النافقین وقیل النفاق **وعد عشر آیه و هی مدنیه وقیل**
سورة المنافقون بعضی سوره النفاق گفته اند یازده
آیه است و مدنی است و بعضی مکی میدانند **وقیل**
در کلام رسول الله در آیه اول سوره مکتوبات
بسم الله **التغابن** **عشر آیه و هی مدنیه وقیل مکیه**

سورة التغابن هیجده آیه است و مدنی است
و بعضی مکی میخوانند **حزب** در آیه فلیتوکل المؤمنون
بعضی در آیه و بیس المصیر و جمعی در آیه والله یکل شیئ
علیهم و فرقه در آخر سوره گفته اند **سورة الطلاق و ثانی**
عشر آیه و هی مدنیه وقیل مکیه سورة الطلاق دوازده یا بیست و یک
آیه است و مدنی است و بعضی مکی دانسته اند
وقیل در آیه فاتقوا الله یا اولی الالباب **ط** و کله
الذین امنوا و در بعضی از کتب سجا و مدنی درین
وقف معانقه بلفظها خلاف ذکر شده **سورة**
التحریم **عشر آیه و هی مدنیه وقیل مکیه**
سورة التحريم دوازده آیه است و بعضی یا بیست و یک
مکی میدانند **وقیل** **مکیه**

درایه الظالمین مکتوب است **الحزب التاسع والعشرون**
 درایه وکانت من القانتین آخر سور مذکور است
سورة الملک ثلاثون آية وهو مكية
 سورة الملک سی آیه است و مکمل است و وقف غفر
 در کلام فوقهم ضا قات و یقض مکتوب است
سورة القلم ثمانون آية وهو مكية
 سورة القلم و سیل سورة و اثنان و خمسون آیه و مکیه
 القلم و بعضی سورة و جمعی سور و القلم گفته اند
 و بنجام و دوایه است و مکمل است و وقف لازم در کلام
 و لعذب الآخرة اکثر در آیه تعلون مکتوب است
وقف معقود درایه ایمم بذلك رعیتم و کلام ام لهم
 شرکاء و وقف لازم در کلام کصاحب الحوت در آیه
 مکتوبم مذکور است و وقف لازم در آیه و یقولون انه

تبارک

حزب درایه و ما هو الا ذکر للعالمین آخر سور
 بعضی در آیه فهل ترى لهم من باقیة و جمعی را
 فاذا انفضح فی الصور تفتحه و احده گفته اند که در آیه
 سورة الحاقة است **الحا اثنان و خمسون آية وهو مكية**
 سورة الحاقة پنجاه و دو آیه است و مکمل است
سورة المعارج ثمانون آية وهو مكية
 سورة المعارج و سیل سورة و اثنان و خمسون آیه و مکیه
 سورة المعارج بعضی سورة سائل و سورة السائل و
 سورة الواقع گفته اند جهل چهار و آیه است و مکمل است
سورة نوح عليه السلام ثمان و عشرون آية وهو مكية
 سورة نوح علیه السلام هجده آیه است و مکمل است
وقف لازم در کلام ان ابل الله اذا جاء الا یؤخرم
 در آیه تعلون مکتوب است نصف **الحزب** و لا

است **در بعضی از سوره ها** و بعضی سوره
الراجفة خوانند اند جهل شایر است و مکاست
وقف لازم در آیه **فَالْمَدِينَاتِ امْرَأَاتِ**
وقف لازم در آیه **انضارها خاشع** **وقف لازم**
در آیه **اِذَا كُنتُمْ خَاسِرَةً** **وقف لازم** در آیه
قُلْ اِنَّكَ حَدِثُ مُوسٰى وَقَدْ نَبِّىْ عَلَى رُكْنِهِ
فَحْشَرُ در آیه نادى مكسوب **سورة عبد قبل سورة الاعلى**
در بعضی از سوره ها سوره عبد بعضی سوره الاعلى اند
جهل و دواير است و مكاست **وقف لازم** در آیه
مَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ **سورة النكوير** **سورة النكوير** **وقف لازم**
سورة النكوير و بعضی سوره كوزت گفته اند بيت
و در آیه است **سورة النكوير** **وقف لازم** در آیه **واِذَا الْعِشَارُ**

عطلت و بعضی در آیه **سورة النكوير** و بعضی در آیه
سورة الانفطار و بعضی در آیه **علم الناس** **وقف لازم**
در آیه **سورة ويل للمطففين** گفته اند و قول اول
متفق عليه است و سه قول آخر مختلف في وجع
از استادان بر آنست كه سه قول آخر غلط است و
بر كتاب شتبا شده اما درين زمان در اكثر
مصحف حزب را در آخر سورة الانفطار منقوشند
الاول **سورة نقطه ويل سورة تسع عشر آية وهي مكينة**
سورة الانفطار و بعضی سورة انقطعت ميلتند و زده
و مكاست **سورة النكوير** **سورة النكوير** **وقف لازم**
سورة النكوير و بعضی سورة المطففين منقوشند و شتبا
مكاست **سورة النكوير** **وقف لازم** در آیه **واِذَا الْعِشَارُ**

سورة الانشقاق و بعضی سوره انشققت گفته اند و پنج
ایست و مکی است و قضاوت در آیه آن که یحیی
و کله بلی مکتوبست **سجد مستحبه** در آیه اذ اقرئ
علیکم القرآن لا یجدون مذکورا است **سورة**
البروج اشان و عشره آیه و مکیه
سورة البروج بیت و دو آیه است و مکی است
سورة الطارق سبع عشر آیه و مکیه
سورة الطارق هیفد آیه است و مکی است
نصف الحجر در آیه انزلهم زینا آخر سورة الطارق
بعضی در آخر سورة الاعلی و جمعی در آخر سورة الغاشیه
گفته اند و اگر چه در اکثر نسخ سجا و ندی بطریق مذکور
مکتوبست اما الحال در اکثر مصاحف نصف الحجر و

در آخر سورة الغاشیه مکتوبست
سورة الاعلی عز وجل تسع عشر آیه و مکیه
سورة الاعلی عز وجل نوزده آیه است و مکی است
سورة الغاشیه ست و عشره آیه و مکیه
سورة الغاشیه بیت شش آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه فیها عذین جارسا
سورة الفجر ثلثون آیه و مکیه
سورة الفجر سی آیه است و مکی است
سورة البلد بیست و یک آیه و مکیه
سورة البلد بیست و یک آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه ان یوتد علیه احد
سورة الشمس خمس عشر آیه و مکیه

سورة التمس بانه آیه است و مکی است
سورة الليل احدى وعشرون آیه و مکیه
سورة الليل بیست و یک آیه است و مکی است
سورة الضحی احدى عشر آیه و مکیه
سورة الضحی یازده آیه و مکی است
الاشراخ قبل الاشرار و قبل السور ثمانیه آیه و مکیه
سورة المشرع و بعضی الاشرار و بعضی السور ثمانیه آیه است و مکی
سورة التین ثمانیه آیه و مکیه
سورة التین هشت آیه است و مکی است
حزب در آیه با حکم الحاکمین آخر سور مکتوب است
و در اکثر نسخ سجا و ندی حزب و دین آیه مذکور است
اما در اکثر مصاحف در آخر سورة القدر نوشته شد

سورة العلق قبل سورة التین عشرة آیه و مکیه
سورة العلق بعضی سور افراخوانند اندوزده آیه است و مکی
سجده واجب در آیه و اشجد و افترجفا آخر سور مذکور
سورة القدر خمس آیه و مکیه و قبل سینه
سورة القدر پنج آیه است و مکی است و بعضی مکتوب است
وقف التینی علی القدر و در آیه خیر من الف شهر گفته اند
وقف معانقه در آیه من کل امر و کله سلام مکتوب است
وقف التینی علی الله علیه و آله در آیه من کل امر مذکور است با خلا
البینه قبل سورة البقره و قبل سورة التین ثمانیه آیه و مکیه
سورة و بعضی سورة لم یکن و سورة البقره کفره یازده آیه است
و مکی است الزلزال و قبل الزلزال ثمانیه آیه و مکیه
الزلزال بعضی الزلزال اند اما بعضی است مکتوب
سورة و سورة الزلزال هشت و بعضی مکتوب

سورة العاديات واحدة عشرة آية وهي مكينة
سورة العاديات يازده آية است ومكينة است
سورة القارعة واحدة عشرة آية وهي مكينة
سورة القارعة يازده آية است ومكينة است
سورة التكاثر وقيل سورة المقارئة آية واحدة وهي مكينة
سورة التكاثر وبعض سورة المقاداة آية واحدة است ومكينة
سورة العصر ثلث آيات وهي مكينة
سورة العصر آية است ومكينة است
سورة الهنزة سبع آيات وهي مكينة
سورة الهنزة آية است ومكينة است
سورة الفيل خمس آيات وهي مكينة
سورة الفيل بنح آية است ومكينة است

سورة الفيل

سورة الفيل
سورة العاديات
سورة القارعة
سورة التكاثر
سورة العصر
سورة الهنزة
سورة الفيل

سورة الفيل وبعض سورة الفيل كقوله جها راية ومكينة
سورة الماعز وقيل سورة الذين سبع آيات وهي مكينة
سورة الماعز وسورة الذين دانست هفت آية است ومكينة
سورة الكوثر ثلث آيات وهي مكينة
سورة الكوثر آية است ومكينة است
سورة الكافرون وقيل سورة الحمد آية واحدة وهي مكينة
سورة الكافرون وسورة الحمد كقوله شتر آية است ومكينة
سورة النصر ثلث آيات ومدينة وقيل مكينة
سورة النصر سر آية او مداف است وبها آية است
ثلث قبل الله او قيل سورة الخطيب السدي آية واحدة
سورة وسورة طه وقيل سورة طه خمس آيات وهي مكينة
ثلث سورة الرحمن وسورة الحديد وسورة الحديد ومكينة
سورة وبعض سورة الحديد وسورة الحديد وسورة الحديد
سورة الاخلاص أربع آيات وهي مكينة

سورة الاخلاص چهار آیه است و مکی است
سورة الفلق خمس آیات و همی مکیه
سورة الفلق پنج آیه است و مکی است
سورة الناس شش آیات و همی مکیه
سورة الناس شش آیه است و مکی است
فهمید: بدان و تفک الله تعالی تلاوة القرآن
و مداومت الفرقان فی ناء اللیل و طرف النهار
بحق محمد و آله الاطهار که داعی حقیقی ثواب این
رساله در محل جمع کردن این مختصر هفت نسخ
سجاوندی در نظر داشت و صاحب مصحح
در پیش بود و در محل احتیاج رجوع تفسیر میزد
میرزا رسول بعد از مراجعت از سفر خیراثر

حرمین الشریفین در دار السلطنة اصفهان
در خدمت کثیر البکرت ملجا اهل ایمان و مرجع
اهل عرفان قدوة علمیان مجتهد الزمان
صاحب النفس القدسیه و الآثار الملکة الموثقة
من عند الله الملك الربانی آخوند و لا نامید باقر
خراسانی صانعه الله من حوادث الزمان ادام الله
ظله و فادته الی يوم الدين بحق محمد و آل الطیبین
که نه زبان را طاقت بیان اوصاف حمیده و نه قلم را
قدرت شرح اخلاق بسندیده آن قدوس ذات
ملکی صفا است پس در اوصاف آن خدا فرشته
احترام بنظم آیه که غیر مینماید که قائلان الله
اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ بر می برد و مسلمانان را

ازان بزرگ دین فراخی نمود و در محل ایستادن
مختصر شکلات را در خدمت عالی آن علی قند
تحقیق میکرد تا آنکه در باب سجده واجب سجده
عرض نمود که درین سجده اختلاف شده و در کتب
قبلیت احادیث بسیار در باب اختلاف این سجده
مذکور شده عمل یکدلم روایت نمائید و در کدام
ایه سجده بجا آرند آن ملک ملکات در جواب
فرمودند که در آیه اول نیست واجب سجده کنند
و در آیه ثانی بقصد قربت باریک سجده نمایند
تا از عهد خلاف بیرون آمد باشند چنانکه
اشاره بآن شده در جمیع مواضع متفق علیه
و مختلف فیة که در جزو و نصف جزو و خرب و غیر آن

واقع شده بر وجه حسن و طریق اکل بیان آن نمود
الاعده آیات سور قرآنی که متفق علیه از مکتوب
نموده و ذکر مختلف فیة نکرده زیرا که از ضروریات
نبود و ذکر مختلف فیة غیر از آیات راجعت آن بیان
تا آنکه از جزو و نصف جزو و خرب و غیر ذلک تا آنکه
در هر موضع که نوشته شده باشد حک و اصلاح
و فایده نکند چنانکه در خطبه اشاره بآن شده
و آنچه از خرب و نصف جزو و جزو و غیر آن درین
مختصر ذکر شده قول اول متفق علیه است و ثانی و ثالث
و رابع مختلف فیة مخلص کلام آنکه آنچه فقیر حقیر
و مذلل کثیر التقصیر را مقدم کرده و در
در تفصیح این رساله نموده و در بعضی مواضع

و جهد کرده و یا تعدد نسخ بجاوندی که در نظر بود
رجوع بمصاحف و تقاسیر نیز مینموده چون کمال
احتیاط بجا آورده که آن غلط اندازد مگر چیزی از نظر
غایب شده باشد یا از روی سهو و نسیان ترک
آن شده باشد لهذا استدعا و التماس این اضعف
خلق الله و لخر عباد الله را از قراء کامل و استادان
صاحب تأمل که باطن خود را بنور معرفت و ظاهر
خود را بجلوه طاعت متوجه و مرتب گردانیده اند
و لایا و نههار استرا و جهار در بندگی و رضای
الهی بسر برده اند آنست که هر که سهوی یا غلطی بنظر
فیض اثر ایشان در آید بنا بر آن که اصلاح کار بخوان
و رعایت خاطر ایشان نمود اهل عرفان اعظم ارکان

ایمان است و بر قیام برده پوششی و روضای خجسته
دایب صلحا و متقیان است در اصلاح آن بگوشتند
و بذیل عفو و عیب آن بر پوشند إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ و مراد از تألیف این رساله آن بود
که شومنان چون مطلع بر قواعد این مختصر شوند
ایشانرا اشتباهی در محل وقف لازم و سجدهات واجب
و سنت و غیر آن نشود و از ثواب تلاوت و قرائت
قرآن مجید و فرقان همی بهره مند و بانضیب بود
سبب یادتی ثواب و اجر باشد و ذخیره باشد
از برای روز یوم لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ
يُؤْتِي سِلْهًا و تألیف این رساله در ایران در
دار السلطنه اصفهان در منزل محذوم الانام

مقتدای خاص و عام اعوذ بخوندش از الیه
 حفظه الله در سنه هزار و شصت و هشت ^{ما} در
 مبارک عجب واقع گردید و کتابت نیز بدست کنه
 کازربیه روزگار المذنب المحتاج الی عفونته الباری
 ابن ابرهیم مصطفی القاری مؤلف این رساله
 واقع شد امید که خسته اهل ایمان بامجد و آل محمد
 باشد بحق محمد و آل محمد الحمد لله اولاً و آخراً

و ظاهر او باطن او

صلی الله علی سید ^{الرحمن}

و خاتم النبیین

آله الطیبین

للعصمیین

آمین

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد رب العالمين والعاقبة للمتقين والمصطفى
والسلام على خير خلقه محمد وآله المعصومين **تأليف**
بدان ايدك الله تعالى في الدارين. كه اين مختصر
ملحق بر رسالة تحفة القراء كه در قراءت عاصم در حوز
الشرعياين اين داعي حقيقي مصطفى قاري تأليف
نموده و اين چند كلام در بيان اظهار احوال عاصم
و ارادان و سند قراءت عاصم و سند قراءت فقير
است **در مبنی بر پنج فصل فصل**

اول در بیان احوال عاصم بدانكه عاصم بن
بهذه بن ابی النجود الكوفي الاسدي ربه مد له
اسم والده ویت و چون مادر او را کابر عرب بود
او را نسبت به مادر میدهند و شهرت به عاصم
بهذه که در ابی النجود بفتح نون و ضم جیم اسم پدر
و یت و جمع برانند که اسم عاصم عبدالله بوده
و او مقتدا و پیشوای اهل کوفه بوده است و در علم
قرآن و قراءت کلام ملک متان و مثل بوده و در آن
وقت هیچکس بفصاحت و بلاغت او نبوده و در علم
حروف و نحو و بعضی علوم دیگر و علم تجوید برآمد
هم نبوده و آواز حزین و نیکو داشت و از تابعین بود
و در کتب معتبره مذکور است که

واقع شدن و آن در سنه سبع و عشرين و مائه بود
و بعضی بر آنست که اصح آنست که وفاتش در سنه
ثمان و عشرين و مائه بوده و قول شهر و اینست
و در فراسم عاصم است **فصل دوم** در بیان
احوال راویان عاصم بدانکه عاصم را روایت
بسیار در اما الحجه بخت پیوسته از جمله ایشان
دو کس مشهور بودند یکی بکر و دیگری حفص **است**
ابو بکر اسمش شعبه است و ابو بکر کنیت اوست
و جهت تخفیف بکر خوانده می شود و در اکثر کتب
بزرگ نوشته می شود و بعضی گفته اند اسمش
احمد است و نام پدرش عیاش بود و نام پدر پدرش
عیاشم و در بعضی نسخ اسم پدرش سالم مذکور است

و از قبيله بنی اسد بود و لا دتش در کوفه بود در سنه
خمس و تسعين و فاتش در جمادی الاول در سنه
ثلاث و تسعين و مائه در کوفه واقع شد و گفته
اند که شعبه را چون وفات نزدیک رسید خواهرش
و بعضی گفته اند که دخترش بسیار میکرد
و اکثر بر آنست که خواهرش بر سر بالین او در بسیار
میکرد و شعبه چون چشم باز کرد گفت چرا
میکردی گفت از برای آن میکردم که مبادات را
فرمای قیامت عذاب نکند گفت مگر از برای
کسی که درین خانه هیچ هزار ختم قرآن کرده باشد
و او قرآن از عاصم می واسطه فرا گرفته بود و در
نحو عربی و علم حدیث کامل و صاحب فن بود

و در مرام او **من** نقطه است **اما** حفص
کنیش ابو عمرو یا ابوداود است و اسمش حفص نام
پدرش سلیمان و پدر پدرش مغیره از قبیل بنی اسد
از کوفه است و گفته اند عاصم تربیت او نموده مرقی
وی بود و او دانش در کوفه سه تاعین من الحجرة و
وفاتش در کوفه بوده سنه ثمانین و مائة بنا بر قول
اصح چنانکه در کتب معتبره مسطور است این معاین
گفته که روایت صحیح از قراوت عاصم روایت
حفص است و این معادی روایت کرده که همه
کس حفص را در حفظ و ضبط قرائت مافوق شعبة
می دانسته اند و در مرام او **ع** مهمله است **اسم**
در بیان سند قرائت عاصم بدانکه عاصم قرآن را

برای عبد الرحمن بن حبيب السلمي و ابو مریم زر بن
حیث و سعد بن ایاس الثیبانی خوانند و ایشان
بر اسمیه المؤمنین و ایام المتقین و یعسوب الله
علی بن ابی طالب علیه السلام خوانده اند و ایشان
بر خاتم النبیین و رحمة للعالمین و شفیع المذنبین
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خوانده و
حضرت رسول بر جبرئیل علیه السلام خوانند و
جبرئیل علیه السلام از میکائیل و میکائیل علیه السلام
از اسرافیل و اسرافیل علیه السلام متلفی شدن از لوح
محفوظ و لوح محفوظ از حق جل و علا **فصل چهارم**
در بیان سند قرائت فقیر بدانکه این فقیر حقیر
کمتر التخصیر المذهب المحتاج الى عفودته الباری ابن

ابرهیم مصطفی الداری که مؤلف این مختصر است
مولود از توابع تیریز است و والد اسمش محمد
ابرهیم و قرآنرا ستاد نزد پدر خوانده ام و الله الحمد
بیست سالگی مجاوره روضه متبرکه که امام الثقلین
مقتدای دارین اعقوب علی بن موسی الرضا علیه
افضل النجاة و الثناء روزی شد و از ابستد مجاور
تا زمان تاریخ این مختصر که سنه هزار و شصت
و هفت است قریب بچهل سال میشود که باین
عطیه عظمی و این موهبه کبری مستعد و مقور
گردیده در آن آستان ملائک پاسبان بسمیر
و خود را امروز از جمله ترازب قدم مبارک از زمین
بالاحترام و زار با و قارآن عتبه طیبه میبهرد امید

کفر

که فردا نیز این ذریع اعتبار و این قطعه بی مقدار
از جمله محبان و موالیان آن آفتاب عالم تاب
و آن دریای علم و حلم دانسته با ایشان که شفیعان
روز محشرند محسور گردانند بحق محمد و آل محمد
و در سنه هزار و سی بود که در آن روضه متبرکه
خواندم قرآنرا از اول تا آخر بقرائت عاصم
بهر دور روایت بر استاد کامل و قاری صاحب
تامل زین القراء و تاج القدره حافظ روضه
علی بن موسی الرضا علیه افضل النجاة و الثناء
الواصل الی جوار رحمة الله الملك الباری استادم
حاجی محمد رضای قاری سبزه واری تفسیر الله
برضوانه و غفرانه و اسکنه الی بحبو خجاناته

و همچنین در همان آستان بهشت نشان نیز
قرآن را من اوله الی آخره بقراءت عاصم بن مازان
استاد مغفور بر ورشندم و بعد از چند سال
دیگر از الطاف ایزدی و عنایات الهی بفرستادن
زیارت حرم محترم الهی زیارت مکرم حضرت رستا
پناه می مشرف شد و سه مرتبه مجاوره مکرمه معظه
زاده الله شرفا و تعظیما روزی گردید و در حین
مجاوره ثانی در مسجد الحرام قرآن را بقراءت عاصم بن
اسماعیل قاری خواند و از نو نیز شنید و اینها سه
مرتبه بعبه یوسی عتبات عالیان رفیع الدرجات
مشرف گردید و همچنین بهر یک از اماکن شریفه
و مواقف لطیفه که میرسد و اینرا از قرآن عرب

و عجم می شنید تا قریب بیست سال در عالم قرائت سعی
نمود و بسیاری از قرآن عرب و عجم را ملازمت کرد و
از هر یک بهره و نصیبی فرمای نمود و الحال که تاریخ
این مختصر است عمر این داعی حقیقی شصت رسید
استد که ما بقی در بندگی و رضای الهی بگذرد و حشر
همه اهل قرآن و کافران اهل ایمان با ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین باشد بحق محمد و آل محمد
فصل پنجم در بیان سند قرائت استاد فقیر
بدانکه استاد فقیر مغفرت پناه جنت آرامگاه
حاجی محمد ضائی قاری نام داشت و از شهر سبز
واری بود و حافظ حرم محترم بهشت نشان امام الانس
و الجان اعفی علی بن موسی الرضا علیه افضل التیمات



التا بود در کمال تقدیر ذات و پاکیزگی صفات
بود عالم بعلم دینیه و عارف بمسایل الهی و امامیه
بود و تصانیف در علم قراءت از نظم و نثر بسیار
داشت بتخصیص حیات جاودانی نظم بفارسی
در جواب حرز الامانی که شالجه است و تحفه
للمحسنین نثر و دیگر از اوصاف حمید و اخلاق مزیة
آن نکو خصال پسندید فعال چه گویم و چه نویسم
که زبان از بیان آن قاصر و قلم از تحویر آن کاسرت
و در شش صفت یا متجاوز از شصت بود که در سده
هزار و پنجاه و پنج از دار فنا بدار بقا رحلت نموده
بجوار رحمت ملک غفور پیوسته بدار الشرف و
انتقال نمودند و در مشهد مقدس در بایان حضرت



109

55

55